

# فہرست

شمارہ صفحہ

عنوان

درس

۷	.....	الَّذِينَ وَ التَّائِبِينَ	الدُّرُسُ الْأَوَّلُ
۲۸	.....	مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةَ وَ الْمَدِينَةَ الْمُنَوَّرَةَ	الدُّرُسُ الثَّانِي
۴۸	.....	الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ	الدُّرُسُ الثَّلَاثُ
۶۸	.....	الْفِرَزْدَقُ	الدُّرُسُ الرَّابِعُ

۸۷ ..... درک مطلب

۱۱۹ ..... پانچ نامہ تشریحی

۱۸۶ ..... پانچ نامہ کلیدی

BOOK BANK

# مَكَّةُ الْمَكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

## الحال

### حال یقید حالت

برای شروع، جمله‌های زیر را با دقت بخوانید:

① پدرم لبخندزنان دربارهٔ خاطرات جوانی‌اش صحبت می‌کرد. ② مادر با نگرانی دربارهٔ حال برادرم سؤال کرد.

به نظر شما دو کلمهٔ «لبخندزنان» و «با نگرانی» چه کاربردی دارند؟ یعنی چه چیزی را بیان می‌کنند؟

حتماً موافق هستید که «لبخندزنان» حالتِ «پدر» و «با نگرانی» حالتِ «مادر» را در جمله مشخص می‌کنند، یعنی «قید حالت» هستند. در زبان عربی به این قیده‌ها «حال» می‌گویند. بنابراین:

«حال» کلمه یا عبارتی است که حالتِ فرد یا افرادی را در جمله بیان می‌کند و به آن فردی که قید حالت را برایش آورده‌ایم صاحب‌الحال یا ذوالحال یا مرجع حال می‌گوییم.

حالا دو جملهٔ بالا را به صورت عربی ببینید:

① كان أبي يتكلم عن ذكريات شبابه مُتَسِمًا.

حال

در این بخش باید بتوانیم:

② الأُمُّ سألت عن حال أخي قَائِمَةً.

حال

- حال را در جملات تشخیص بدهیم.
- حال را به صورت مناسب در جمله‌ها به کار ببریم.
- فرق جملهٔ حالتیه با جملهٔ وصفیه را درک کنیم.
- فرق صفت و حال را درک کنیم.
- انواع حال را بشناسیم.
- «واو» حالتیه را در جملات تشخیص بدهیم.

### مشخصات ظاهری حال

حال یا همان قید حالت از نظر ظاهری ویژگی‌های خاصی دارد که باید آن‌ها را خوب یاد بگیریم تا در تشخیص و کاربرد آن اشتباه نکنیم:

① نکره: قید حالت باید نکره باشد.<sup>۱</sup> در نتیجه کلماتی مانند «الزَّاعِب، المشتاق و ...» چون «ال» دارند نمی‌توانند به عنوان حال به کار بروند.

② منصوب: حال باید منصوب باشد؛ یعنی یکی از علامت‌های **ـَ** یا **ـِ** (برای مثنی‌ها) یا **ـِ** (برای جمع‌های مذکر) را داشته باشد، پس «خاشعین، مُخلصاً، مشتاقین و ...» می‌توانند به عنوان قید حالت به کار بروند، ولی «خاشعون، مُخلص، مشتاقان و ...» به خاطر نشانه‌های آخرشان نمی‌توانند به عنوان حال استفاده شوند.

**تست** عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِإِيجَادِ الْحَالِ: «يلعب زملائي في ساحة المدرسة .....!»

١) مسرورون

٢) مسرورين

٣) المسرورون

٤) المسرورين

**پاسخ:** گزینهٔ «٢» اولاً حال را باید به شکل نکره بیاوریم، پس گزینه‌های (٣) و (٤) غلط هستند. ثانياً حال باید منصوب باشد؛ یعنی باید آخرش «ين» داشته باشد نه «ون»، پس «مسرورين» صحیح است.

② ساختار وصفی (مشق):<sup>۲</sup> کلمه‌ای می‌تواند حال باشد که از نظر ساختاری، وصفی باشد؛ یعنی خودش معنای وصفی داشته باشد، یعنی کلماتی مانند «مسرور (خوشحال)، قلیق (نگران)، جمیل (زیبا)، عطشان (تشنه)، راغب (مشتاق)، مُحسِن (نیکوکار)، مُطَهَّر (پاک) و ... چون معنای وصفی دارند می‌توانند حال باشند، اما کلماتی مانند «اجتهاد (تلاش کردن)، صُعبَة (سخت‌بودن)، تعایش (همزیستی)، عبادَة (پرستیدن) و ...» که معنای مصدری دارند یا کلماتی مانند «سبیل (راه)، شمس (خورشید)، غایة (هدف)، قافلة (کاروان)، أسبوع (هفته) و ...» که معنای وصفی ندارند، نمی‌توانند حال باشند.

۱- البته در خود زبان عربی، حال بعضی وقت‌ها معرفه هم می‌آید، ولی این مورد در حد کتاب‌های درسی ما نیست.

۲- کلماتی می‌توانند حال باشند که مشق وصفی باشند، یعنی از یکی از ساختارهای «اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه و ...» به وجود آمده باشند و اسم‌های جامد نمی‌توانند به عنوان حال به کار بروند، البته چون در کتاب‌های درسی جدید، بحث جامد و مشتق به صورت کامل گفته نشده است، بهتر است که از همان راه اول، یعنی «معنای وصفی» این بحث را یاد بگیریم.



گاهی خبر از نظر ظاهری شبیه حال می‌شود، مخصوصاً اگر در جمله یکی از افعال ناقصه (کان، لیس، صار یا أصبح) آمده باشد. برای درک بهتر این موضوع باید دقت کنیم که «خبر» اگر از جمله حذف شود، جمله ناقص می‌شود، ولی با حذف «حال» تغییر چندانی در جمله رخ نمی‌دهد.

**مثال** • کانت شیمل مُعجِبَةً بِإیران ← «مُعجِبَةً» حال نیست، چون با «کان» آمده و نقش خبر را دارد و با حذف آن، جمله ناقص می‌شود: «شیمل شیفته ایران بود».

• کانت شیمل تدرّس فی أنقرة مُعجِبَةً بِإیران ← «مُعجِبَةً» این بار حال است، چون «تدرّس» خبر کان بوده و «مُعجِبَةً» جزء نقش‌های غیراصولی است و حذف آن لطمه‌ای به جمله نمی‌زند: «شیمل در آنکارا درس می‌داد، در حالی که شیفته ایران بود».

**تست** عین کلمه «مسروراً» تدلّ علی الحالة:

(۱) فی طریق سفرننا واجهنا محمّداً مسروراً بنجاحه!

(۲) أ لیس والدک مسروراً بنجاح محمّد فی المباره؟! (۳) شخ المتفرّجون لاعباً مسروراً قد فاز فی المرحلة الأولى من المباره! (۴) أصبحت بعد حضورک فی بیتی مسروراً لیله أمس!

**پاسخ** گزینه «۱» «مسروراً» در این عبارت به «محمّداً» برمی‌گردد، چون «محمّد» اسم علم و معرفه است باید «مسروراً» را حال حساب کنیم. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «مسروراً» خبر «لیس» است، پس نقش اصلی دارد و نمی‌تواند حال باشد: «آیا پدرت از موفقیت محمّد در مسابقه خوشحال نیست؟» / گزینه (۳): «لاعباً» یک اسم نکره است، پس «مسروراً» را باید صفت به حساب بیاوریم نه حال: «تماشاگران بازیکن خوشحالی را که در مرحله نخست از مسابقه برنده شده بود، تشویق کردند.» / گزینه (۴): با توجه به معنای عبارت «مسروراً» خبر «أصبحت» است: «دیشب، بعد از حضور تو در خانه‌ام خوشحال شدم!»

**نکات تکمیلی** ۱ در یک جمله ممکن است بیش از یک حال وجود داشته باشد.

**مثال** ﴿رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا﴾ موسی خشمناک و متأسف به سوی قوم خود بازگشت.

قال اول مال دوم

۲ برای پیدا کردن صاحب حال نباید فقط از ترجمه استفاده کنید، بلکه اول باید شرایط جمله را در نظر بگیرید؛ مثلاً در عبارت زیر چه کسی صاحب حال است؟ دختر یا پدرش؟ «شاهدت البنت والدها مسروراً» قبل از ترجمه باید بگوییم که چون «مسروراً» مؤنث است، پس «والد» که مذکر است نمی‌تواند صاحب حال باشد، بنابراین «البنت» صاحب حال است: «دختر با خوشحالی پدرش را دید».

**تست** عین الصّحیح للفراغ لیبیان حالة المفعول به فی عبارة: «ثُرافقنا الأمّ فی شدائد الحیاة .....!»

(۱) مشفقاً علينا (۲) شاکراً منها (۳) عالمةً بمصالحنا (۴) متوکّلین علی الله

**پاسخ** گزینه «۴» صورت سؤال کلمه‌ای را می‌خواهد که حالت «مفعول به» را بیان کند. پس اول باید مفعول به را شناسایی کنیم. «ثُرافق» فعل مضارع است، پس ضمیر «نا» که به آن متصل شده، مفعول است. بنابراین صاحب حال ضمیر «نا» است. گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) چون مفرد هستند، نمی‌توانند حال مناسبی برای «نا» باشند. «مادر ما را در سختی‌های زندگی همراهی می‌کند، در حالی که بر خداوند توکل داریم.»

**تذکره** احتمالاً حواستان هست که برای متکلم‌ها می‌توانیم حال را به شکل‌های مختلف بیاوریم:

متکلم وحده (أنا):	مذکر ← أجتهد فی تعلّم دروسی راغباً.	} متکلم مع الغیر (نحن):	مثنی مذکر ← نجتهد فی تعلّم دروسنا راغبین.
	مؤنث ← أجتهد فی تعلّم دروسی راغبه.		مثنی مؤنث ← نجتهد فی تعلّم دروسنا راغبتین.
			جمع مذکر ← نجتهد فی تعلّم دروسنا راغبین.
			جمع مؤنث ← نجتهد فی تعلّم دروسنا راغبات.

**تست** عین ما یبیین حالة الفاعل:

(۱) أساعد أُمّی فی أعمال البیت راغباً!

(۲) نادى رجل النبی ﷺ ساجداً!

(۳) نصف لکم هذه الظّاهرات عجیبه!

(۴) یُعّدّ الرّجل من المؤمنین صادقاً فی کلامه!

**پاسخ** گزینه «۱» در این گزینه «راغباً» حال مذکر است، پس «أمّ» صاحب حال آن نیست، بلکه «أنا» مستتر در «أساعد» صاحب حال است که فاعل جمله نیز هست. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «ساجداً» را نمی‌توانیم به «رجل» نسبت بدهیم، چون اولاً «رجل» نکره است و ثانیاً معنای جمله چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. پس صاحب حال «النبی ﷺ» است که نقش مفعول را دارد: مردی پیامبر ﷺ را که در سجده بود، صدا کرد. گزینه (۳): «عجیبه» مفرد مؤنث است، پس باید آن را به «هذه الظّاهرات» نسبت بدهیم که نقش مفعول به را دارد. گزینه (۴): «یُعّدّ» فعل مجهول است، لذا این جمله اصلاً فاعلی ندارد که بخواهد صاحب حال باشد.

۲ کلمه «جمیعاً» وقتی در جمله جزء نقش‌های اصلی نباشد (یعنی بتوانیم آن را حذف کنیم) حال به حساب می‌آید.

**مثال** «خرج المسافرون من القطار جمیعاً»: مسافران همگی از قطار خارج شدند.



## جمله‌حالیّه

گاهی برای بیان حالت، به جای یک اسم تنها، از یک جمله استفاده می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم: «خَرَجَ التِّلْمِيزُ مِنَ الصَّفِّ يَغْتِي!»: دانش‌آموز از کلاس خارج شد، در حالی که آواز می‌خواند. به این نوع از حال، جمله‌حالیّه می‌گوییم. اما جمله‌حالیّه را چه‌طور باید تشخیص بدهیم؟

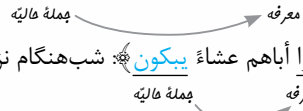
### تشخیص

جمله‌حالیّه جمله‌ای است که:

- بعد از یک جمله کامل می‌آید. • مطلبی را درباره اسم معرفه‌ای که قبل از آن آمده بیان می‌کند.
- نقش اصلی ندارد؛ یعنی با حذف آن، عبارت ناقص نمی‌شود.

**مثال:** رَأَيْتُ الدَّلْفِينَ قُرْبِي فِي الْمَاءِ يَضْحَكُ كَالْأَطْفَالِ: دلفین را نزدیک خودم در آب دیدم، در حالی که مانند کودکان می‌خندید.

- ﴿جَاؤُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ﴾: شب‌هنگام نزد پدرشان آمدند، در حالی که گریه می‌کردند.



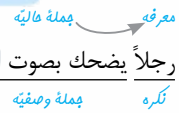
### تست عین عبارت لیست فیها جمله‌حالیّه:

- شاهدنا الناس في التلّفاز يذهبون إلى الحج!
  - يركب الحجاج الطائرة يصلون على النبي و آله!
  - يقع فوق الجبل غار يتعبد فيه نبيّنا ﷺ ليالي و أتماماً كثيرة!
  - يشاهد سعيد هذه المناظر تجري دموع الفرح على وجهه!
- پاسخ:** گزینه «۳» در این گزینه جمله «يتعبد فيه نبيّنا...» به اسم نكرة «غار» برمی‌گردد، پس نمی‌تواند جمله‌حالیّه باشد، بلکه وصفیه است. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: «يذهبون...» جمله‌حالیّه است، چون به اسم معرفه «الناس» برمی‌گردد. گزینه «۲»: «يصلون...» جمله‌حالیّه است، چون به اسم معرفه «الحجاج» اشاره می‌کند. گزینه «۴»: «تجري دموع...» جمله‌حالیّه است، چون به اسم معرفه «سعيد» برمی‌گردد. («سعيد» اسم علم است.)

**نتیجه:** جمله‌حالیّه به اسم معرفه برمی‌گردد، ولی جمله‌ وصفیه به اسم نکره اشاره دارد.

**مثال:** رَأَيْتُ الرَّجُلَ يَضْحَكُ بِصَوْتِ رَفِيعٍ: مرد را دیدم در حالی که با صدای بلند می‌خندید.

- رَأَيْتُ رَجُلًا يَضْحَكُ بِصَوْتِ رَفِيعٍ: مردی را دیدم که با صدای بلند می‌خندید.



## واو‌حالیّه

اگر جمله‌حالیّه اسمیه باشد یا با «قد» شروع شود، در ابتدای آن یک حرف «واو» می‌آید که به آن «واو» حالیّه می‌گوییم.

**مثال:** «اجتمع التّلاميذ و هم يتحدّثون عن الامتحان!» ← «هم يتحدّثون...» جمله اسمیه است برای همین با «واو» شروع شده است.

واو‌حالیّه جملة‌حالیّه اسمیه

- «لِمَ يبكي أبي و قد كان في الحج في العام الماضي!» ← «قد كان...» با حرف «قد» شروع شده برای همین با «واو» آمده است.

واو‌حالیّه جملة‌حالیّه

### تست عین «الواو» لیست حالیّه:

- وقعت السمكة في الشبكة و هي خائفة!
  - شجعنا أعضاء فريق «السعادة» و هم فائزون!
  - ازداد تلوث هواء مدينتنا و قد سبب أمراضاً مختلفة!
  - هؤلاء الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة!
- پاسخ:** گزینه «۴» «واو» حالیّه قبل از فعل ماضی یا مضارع ساده به کار نمی‌رود. در گزینه‌های «۱» و «۲» «واو» حالیّه با جمله اسمیه و در گزینه «۳» با «قد» آمده است.

## کارگاه ترجمه

### حل

برای ترجمه حال از قیدهای حالت فارسی کمک می‌گیریم، فقط دقت کنید که حال را به صورت صفت ترجمه نکنید. گاهی اگر لازم بود از کلمه «در حالی که» استفاده کنید.

**مثال:** «ساعد أخاك مظلوماً»:   
 درست ← برادرت را که مظلوم است کمک کن!   
 غلط ← برادر مظلومت را کمک کن!

• در ترجمه جمله حالیه هم از «در حالی که» کمک می‌گیریم و باید دقت کنیم که مانند جمله وصفیه، در این قسمت هم، زمان جمله اصلی روی ترجمه جمله حالیه تأثیر می‌گذارد. این تأثیر را در جدول زیر مرور می‌کنیم:

تأثیر	زمان جمله حالیه	زمان جمله اصلی
جمله حالیه را به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم.	مضارع	ماضی
جمله حالیه را به صورت ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می‌کنیم.	ماضی	ماضی

**مثال** • رأينا الناس يدخلون في دين الله جميعاً: مردم را دیدیم که همگی به دین خداوند وارد می‌شدند.  
ماضی ماضی مضارع

• زُرتُ صديقي المريض و قد رُفد في المستشفى: دوست بیمارم را دیدم در حالی که در بیمارستان بستری شده بود.  
ماضی ماضی ماضی

**تذکره** ترجمه «او» حالیه به صورت «و» غلط است.

**مثال** «خرجتُ من قاعة الامتحان و أنا أضحك»: از سالن امتحان بیرون آمدم و خندیدم. ← غلط  
از سالن امتحان بیرون می‌آمدم در حالی که می‌خندیدم. ← درست

**نکته** «اندفع الجنود مكبرين إلى ساحة القتال و هم يدعون الله أن يقويهم!» عین الصحیح عن الترجمة:

(۱) سربازان با گفتن تکبیر به میدان نبرد رفتند و از خداوند خواستند که آنان را تقویت کند!

(۲) سپاهیان تکبیرگویان به سوی میدان جنگ روانه شدند، در حالی که خدا را می‌خواندند که آنان را تقویت کند!

(۳) سربازانی که تکبیرگویان به سوی میدان جنگ رفتند از خداوند می‌خواهند که آنان را نیرومند سازد!

(۴) سپاهیان تکبیرگو به سوی میدان نبرد روانه شده، در حالی که دعا می‌کنند خداوند آنان را نیرومند کند!

**پاسخ** گزینه «۲» «مکبرین» حال است و نباید به صورت صفت ترجمه شود (رد گزینه «۴») ← سپاهیان تکبیرگو - «هم يدعون...» جمله

حالیه است و چون فعل قبل (اندفع) ماضی است باید این جمله را به صورت ماضی استمراری ترجمه کنیم (خدا را می‌خواندند) - ضمناً «او»

حالیه معنای «در حالی که» می‌دهد. (رد گزینه‌های ۱، ۳ و ۴)

### واژه‌ها

زُرتُ: دیدم (زار، یزور)

الفرائس: شکارها (مفرد: «الفريسة»)

القوم: دهان

قِمة: قله (جمع: قِمم)

كما: همان‌طور که

لا تهنوا: سست نشوید (فعل نهی از «وهن، يهن»)

لجأ إلى: پناه برد (لجأ، يلجأ)

مشهد: صحنه، منظره (جمع: مشاهد)

مُصلِح: تعمیرکننده

مَعطلة: خراب‌شده

مواقف: گاراژ (جمع: مواقف)

يتعبّد: عبادت می‌کند (تعبّد، يتعبّد)

يؤتون: می‌دهند (آتی، يؤتون)

سمكة السمّ: ماهی تیرانداز

السهم: تیر

أطلق: رها کرد («أطلق، يُطلق»)

المتنالي: پی‌درپی

الهواة: هواداران، علاقه‌مندان (مفرد: «الهاوي»)

أتمنى: آرزو دارم (تمنى، يتمنى)

أذنب: گناه کرد (أذنب، يُذنب)

استعينوا: کمک بگیرید (استعان، يستعين)

إشفاق: مشتاق شد (اشفاق، يشفاق)

أماه: مادرجان، ای مادر

إنقصر: پیروز شد (انقصر، ينقصر)

بلغ: بلعید (بلغ، يبلغ)

بني: پسرکم

بنيّة: دخترکم

تساقط: افتاد (تساقط، يتساقط)

التلفاز: تلویزیون

تمرّ: می‌گذرد (مرّ، يمرّ)

تولم: به درد می‌آورد / تولمني رجلي: پایم درد می‌کند. (آلم، يؤلم)

الجزارة: تراکتور

جولة: گردش

حجّ: حج رفت (حجّ، يحجّ)

خيام: چادرها (مفرد: خيمة)

دموع: اشک‌ها (مفرد: دمع)

کتاب ۳ کلاس دوم

الْقَرْيَسَةُ = الصَّيْدُ (شكار)	غار = كَهْف (غار)
مُشْتَق = مُعْجَب (شيفته، مشتاق)	لَجَأً = عَاذَ (پناه برد)
الْبَاهَوِي = الْمُجَبِّ / الرَّاعِب (دوستدار، علاقه‌مند)	الْمَشْهَد = الْمَنْظَر (صحنه، منظره)
يُؤَلِّمُ = يُزْعِجُ (به درد می‌آورد، آزار می‌دهد)	يُؤْتِي = يُعْطِي (می‌دهد)
يَمُرُّ = يَعْبُرُ (می‌گذرد، عبور می‌کند)	يَزُور = يُشَاهِدُ (می‌بیند)

بُنِيَّ (بسرکم) ≠ بُنِيَّتِي (دختر کم)	أَقْوِيَاءَ (نیرومندان) ≠ ضُعَفَاءَ (ضعیفان)
خَرَّبَ (خراب کرد) ≠ صَلَّحَ (تعمیر کرد)	تَسَاقَطَ (افتاد) ≠ تَصَاعَدَ (بالا رفت)
مُعْطَلٌ (خراب‌شده) ≠ مُصَلَّحٌ (تعمیرشده)	الْغَالِبَ (چیره، مسلط) ≠ الْفَائِضَ (شکست‌خورده)
يُؤَلِّمُ (به درد می‌آورد) ≠ يُهْدِي (آرام می‌کند)	وَهَنَ (سست شد) ≠ شَدَّ (محکم شد)
تَذَكَّرَ (به یاد آورد) ≠ نَسِيَ (فراموش کرد)	يَبْكِي (گریه می‌کند) ≠ يَضْحَكُ (می‌خندد)

### ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلَافُزِ.	اعضای خانواده مقابل تلویزیون نشستند.
۲	و هُم يَشَاهِدُونَ الْحَجَّاجَ فِي الْمَطَارِ.	در حالی که حاجیان را در فرودگاه نگاه می‌کردند.
۳	نَظَرَ عَارِفٌ إِلَى وَالِدِيهِ فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا.	عارف به پدر و مادرش نگاه کرد و دید اشک‌هایشان را که از چشم‌های آن‌ها می‌ریزد.
	«رَأَى» چون با «ف» شروع شد نمی‌تواند حالیه باشد.	«تَسَاقَطَ» جمله حالیه برای «دموع» است.
۴	سَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟	عارف با تعجب از پدرش پرسید: پدرم! چرا گریه می‌کنی؟
۵	الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ،	پدر: وقتی مردم را می‌بینم که به حج می‌روند،
	«يَذْهَبُونَ» جمله حالیه است برای «الناس».	
۶	تَمَرَ أَمَامِي ذِكْرِي بَاتِي.	خاطراتم از مقابلم می‌گذرد.
۷	فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى.	با خودم می‌گویم: ای کاش یک بار دیگر بروم.
۸	رُحْمَةٌ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي.	رقیه: اما تو فریضه حج را در سال گذشته با مادرم به جا آورده‌ای.
۹	الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُو كَمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.	مادر: پدرتان به دو حرم شریف، (مسجدالحرام و مسجدالنبی) و قبرستان ارجمند بقیع مشتاق شده است.
۱۰	عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؟	عارف: آیا تو هم مشتاقی؟
۱۱	الْأَبُ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ يَشْتَقُّ إِلَيْهَا.	پدر: هر مسلمانی وقتی این منظره را می‌بیند و مشتاق آن می‌شود.
۱۲	عَارِفٌ: مَا هِيَ ذِكْرِي بَاتِكَمَا عَنِ الْحَجِّ؟	عارف: خاطرات شما از حج چیست؟
۱۳	الْأَبُ: أَنْذَرَ خِيَامَ الْحَجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ وَ زَمِي الْجَمْرَاتِ.	پدر: به یاد می‌آورم چادرهای حاجیان را در «منی» و «عرفات» و رمی جمرات.
	«مَنَى» و «عَرَفَاتِ» دو منطقه در شهر مکه هستند.	«رمی جمرات» جزء اعمال حج است که طبق آن حاجیان باید چندین مرتبه شیطان نمادین را با سنگ بزنند.
۱۴	وَ الطَّوَافِ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ زِيَارَةِ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.	طواف کردن (چرخیدن) به دور کعبه شریف و دویدن میان «صفا» و «مره» و دیدن قبرستان «بقیع» شریف.
	«صفا» و «مره» و «بقیع» همگی اسم علم هستند.	
۱۵	الْأُمُّ: أَنَا أَنْذَرْتُ جَبَلَ النَّوْرِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَاوِقِ فِي قَمْتِهِ.	مادر: من به یاد می‌آورم کوه نور را که پیامبر در غار «حرا» که در قلّه آن قرار دارد عبادت می‌کرد.



۱۶	زُفِيَّةُ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّيْنِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ فِي غَارِ حِرَاءٍ.	رقیته: من در کتاب پرورش دینی خواندم که نخستین آیات قرآن در غار «حراء» بر پیامبر نازل شده است.
۱۷	هَلْ رَأَيْتَ الْغَاظَ يَا أَمَّاهُ!	آیا غار را دیده‌ای مادر جان؟
۱۸	الْأَمَّةُ: لَا يَا بِنْتِي! الْغَاظُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ.	مادر: نه دخترم، غار در بالای کوه بلندی قرار دارد.
﴿يَقَعُ﴾ یک فعل مضارع از ریشه «وَقَعَ» است و در این جا معنای «قرار دارد» می‌دهد.		
۱۹	لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.	تنها انسان‌های توانمند می‌توانند از آن بالا بروند.
﴿صُعُودُ﴾ مصدر است و می‌توانیم آن را به صورت مضارع التزامی هم ترجمه کنیم. این جمله را به این صورت هم می‌توانیم ترجمه کنیم: «از آن نمی‌توانند بالا بروند مگر انسان‌های توانمند».		
۲۰	وَأَنْتَ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّمَنِي.	تو می‌دانی که پیام درد می‌کند.
﴿تَوَلَّمَنِي﴾ از «تَوَلَّمَ + ن + ي» ساخته شده است که معنای لغوی آن «پایم مرا به درد می‌آورد» است ولی ترجمه روان آن به شکل بالاست.		
۲۱	رَقِيَّةُ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثُورٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟	رقیته: آیا غار «ثور» را که پیامبر در راه هجرتش به مدینه منوره به آن پناه برد دیده‌اید؟
۲۲	الْأَبُ: لَا يَا عَزِيزَتِي، أَنَا أُنْتَمِي أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَمَعَ الْأَقْرَبَاءِ لَزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمَكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أُزُورُ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.	پدر: نه عزیزم، من آرزو دارم که همه اعضای خانواده و همراه با نزدیکان یک بار دیگر به دیدن مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این مکان‌ها را ببینم.

جملات مهم تمرین‌ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾	انسان ضعیف آفریده شده است.
﴿ضَعِيفًا﴾ حال و «الإنسان» صاحب‌الحال است. دقت کنید که «خُلِقَ» فعل مجهول است.		
۲	﴿لَا تَهْنُوا وَ لَا تَحْزِنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ﴾	سست نباشید و غمگین نشوید در حالی که شما برترید.
﴿أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ﴾ جمله حالیه است و صاحب‌الحال آن ضمیر «واو» در «لَا تَحْزِنُوا» است.		
۳	﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ﴾	مردم امتی یکپارچه بودند و خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده فرستاد.
﴿مُبَشِّرِينَ﴾ حال است برای «النَّبِيِّينَ».		
«واحدة» را نباید حال بگیریم زیرا برای اسم نکره «أُمَّة» آمده و صفت آن است.		
۴	﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُرَضِيَةً﴾	ای نفس (جان) آرام‌گرفته، به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که خشنودی و مورد رضایتی.
﴿راضية﴾ و «مرضية» هر دو حال هستند.		
«راضية» اسم فاعل و به معنای «خشنودشونده» و «مرضية» اسم مفعول (بر وزن «مفعي») به معنای «مورد رضایت قرار گرفته» است.		
۵	﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمُ الرَّكَعُونَ﴾	ولی شما تنها خدا و پیامبرش و کسانی‌اند که ایمان آوردند (یعنی) کسانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند، در حالی که در رکوع‌اند.
﴿إِنَّمَا﴾ معنی «فقط، تنها و ...» می‌دهد و در ترجمه خیلی مهم است. «هم راکعون» جمله حالیه است.		
دقت کنید که «بِقِيمُونَ ...» چون بعد از موصول (الَّذِينَ) آمده و «يُؤْتُونَ ...» چون با «وَ» آمده هیچ کدام نمی‌توانند جمله حالیه باشند.		
۶	وَ جَاءَ صَدِيقَهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَزَارَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَىٰ مَوْقِفٍ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ.	دوستش آمد و ماشین آن‌ها را با تراکتور کشید و آن را به تعمیرگاه خودرو برد.
۷	سَمَكَةُ السَّمْعَمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ.	ماهی تیرانداز از عجیب‌ترین ماهی‌ها در شکار کردن است.
۸	إِنَّهَا تُنْطَلِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَىٰ الْهَوَاءِ.	او قطره‌های آب را پی‌درپی از دهانش به سمت هوا می‌کند.
﴿متتالية﴾ حال و «قطرات» مرجع حال یا صاحب‌الحال است.		

عشق‌گزاران



۹	بقوة تُشبه إطلاق السهم.	با نیرویی که شبیه تیرانداختن است.
۱۰	و تُطَلَّقُ هذا السهم المائي في اتجاه الحشرات فوق الماء.	و این تیر آبی را در جهت حشرات بر روی آب رها می‌کند.
۱۱	عندما تسقط الحشرة على سطح الماء تبتلعها حية.	وقتی که حشره روی آب می‌افتد آن را زنده می‌بلعد.
	«حیة» حال و صاحب الحال آن ضمیر «ها» یا همان «الحشرة» است.	
۱۲	هواة أسماك الزينة مُعجبون بهذه السمكة.	علاقه‌مندان ماهی‌های زینتی شیفته این ماهی هستند.
	«أسماك الزينة» ترکیب اضافی است و نه وصفی (ترجمه‌اش گمراه‌کننده به نظر می‌رسد).	
۱۳	ولكن تغذيتها صعبة عليهم.	اذا غذادان به آن برای آن‌ها سخت است.
۱۴	لأنها تحب أن تأكل الفرائس الحية.	زیرا او دوست دارد که شکارهای زنده را بخورد.
	«الحیة» چون «ال» دارد حال نیست، بلکه صفت است.	
۱۵	سمكة تيلابيا من أغرب الأسماك تُدافع عن صغارها و هي تسير معها.	ماهی تیلایپیا از ناشناخته‌ترین ماهی‌هاست، از بچه‌هایش دفاع می‌کند در حالی که همراه آن‌ها حرکت می‌کند.
	«هي تسير ...» جمله حالیه است.	
۱۶	إنها تعيش في شمال إفريقيا.	او در شمال آفریقا زندگی می‌کند.
۱۷	هذه السمكة تبتلع صغارها عند الخطر ثم تُخرجها بعد زواله.	این ماهی بچه‌هایش را هنگام خطر می‌بلعد، سپس بعد از، از بین رفتن آن، آن‌ها را بیرون می‌آورد.
۱۸	أقوى الناس من إنتصر على غضبه سهلاً.	نیرومندترین مردم کسی است که به آسانی بر خشم خود پیروز شود.
۱۹	من عاش بوجهين مات خاسراً لا وجه له.	هر کس با دورویی زندگی کند زیانکار می‌میرد در حالی که هیچ آبرویی ندارد.
	«خاسراً» و «لا وجه له»، هر دو، حال به حساب می‌آید.	
۲۰	من أذنّب و هو يضحك دخل النار و هو يبكي.	هر کس گناه کند در حالی که می‌خندد وارد آتش می‌شود در حالی که گریه می‌کند.
	«هو يضحك» و «هو يبكي» هر دو جمله حالیه هستند.	

BOOK BANK

## پیشرها چهارگزینه‌ای

واژگان

۱۴۴- عین الخطأ حسب التوضيحات:

- (۱) «بُنِي» لفظ يُطَلَّقُ على ولد صغير حباً له!  
 (۳) «الموقف» مكان وقوف السيارات و الحافلات!  
 (۲) «الجزارة» وسيلة لنقل المسافرين من بلد إلى آخر!  
 (۴) «المعطل» صفة لجهاز أو آلة أو أداة بحاجة إلى التصليح!

۱۴۵- عین الخطأ لتكميل الفراغات:

- (۱) كان ذو القرنين من عباد الله الصالحين ..... ذكر اسمه في القرآن! كما  
 (۳) إنَّ الباطل سيكون ..... فيجعل الله العادلين وارثين للأرض! زاهقاً  
 (۲) ..... الأول من هذا الفلم جميل جداً حيث أثار دهشتي! المشهد  
 (۴) إنَّ ..... مكان يذهب إليه المسافرون للسفر بالطائرة! الموقف

۱۴۶- عین ما ليس فيه جمع التکسير:

- (۱) كان بعض العرب يعيشون في الخيام في قديم الزمان!  
 (۳) إنَّ الغالبيين هم الذين يواجهون مشكلات الدهر صابرين!  
 (۲) سيتشرف الحجاج لزيارة مكة المكرمة في الشهر المقبل!  
 (۴) لا يستطيع صعود قمة ذلك الجبل إلا الأقوياء!

۱۴۷- عین عبارة جاءت فيها كلمة غير مناسبة:

- (۱) هل تقدر الجزيرة أن تجرّ هذه السيارة إلى الموقف؟  
 (۳) يا طبيب، رأسي يؤلمني جداً. أعطني حبوباً مسكّنة من فضلك!  
 (۲) امتنعوا عن مشاهدة هذه المشاهد في التلفاز لأنها لا تناسبكم!  
 (۴) عزمتم أن أصعد قائمة «دماوند» في الجمعة التالية مع أصدقائي!

۱۴۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرَادِفِ:

- (۱) خمسة أشياء قليلها كثير منها الوجل! الألم
- (۳) إِنَّ الْفُرْصَ تَمَرٌ مَرَّ السَّحَابِ وَالْعَاقِلُ يَغْتَنِمُهَا! تمضي

۱۴۹- عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- (۱) هذا الْفَلَّاحُ يَشْتَغَلُ فِي مَرْزَعَةِ قَمْحٍ نَشِيطًا: مضاده «كسلان»
- (۳) «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ»: مضاده: «مبذرين»
- (۲) إِيَّيْ أَعُوذُ بِرَبِّي عِنْدَمَا يُوَسْوِسُنِي الشَّيْطَانُ! مرادفه «ألجأ»
- (۴) «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»: مرادفه «لا تياسوا»
- ۱۵۰- «الَّذِينَ ..... السَّعَادَةُ وَالْفَرَحُ لِلْآخِرِينَ وَ ..... إِلَى تَقَدُّمِ وَطَنِهِمْ، نَحْسِبُهُمْ مِنْ ..... وَإِنْ كَانُوا أَغْنَى النَّاسِ!»: عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ:
  - (۱) لَا يَصْلَحُونَ - لَا يَشْتَاقُونَ - الْأَذْنَابُ
  - (۲) لَا يَتَمَنَّوْنَ - لَا يَشْتَاقُونَ - الْأَرَاذِلُ
  - (۳) لَا يَحْتَوُونَ - لَا يُسَاعِدُونَ - الْأَسَاوِرُ
  - (۴) لَا يَطْلُبُونَ - لَا يَتَعَبَّدُونَ - الْعُدَاةُ

۱۵۱- «هذا المزارع يحتاج إلى ..... حتى يستطيع أن يزرع الحبوب في مزرعته ولكن ..... لا يساعدهون!»: عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِينَ:

- (۱) مُصَلِّحٌ - الْجِيرَانُ
  - (۲) جَزَارَةٌ - الْمَزَارِعِينَ
  - (۳) مُسَجِّلٌ - الْمُرَافِقِينَ
  - (۴) مِحْرَارٌ - الْجِيرَانَ
- ۱۵۲- «فريق من الرياضيين الإيرانيين استطاعوا أن يصعدوا ..... «افرست» في الأسبوع الماضي فانتشرت ..... منه في ..... يوم أمس!»: عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقِ:

- (۱) مُضِيقٌ - صُورٌ - الْإِنْتَرْنِتُ
- (۲) جَبَلٌ - ذِكْرِيَاتٌ - الْمَجَلَّاتُ
- (۳) قِصَّةٌ - مَشَاهِدٌ - الْمَذْبِياعُ
- (۴) سَلَالٌ - نَقُوشٌ - التَّلْفَازُ

۱۵۳- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاقَاتِ:

- (۱) ..... وسيلة لمشاهدة مشاهد متحركة و يعمل بالطاقة الكهربائيّة! التلفاز
- (۲) ..... لفظ يطلق على أعلى نقطة في الجبل! القمّة
- (۳) ..... سيارّة تستخدم للعمل الزراعيّ في المزارع! الجرّارة
- (۴) ..... حالة من النشاط و البهجة نشعر به عند الفرح! الوهن

ترجمه تعريب و مفهوم

۱۵۴- «لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»:

- (۱) نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!
- (۲) سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!
- (۳) سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و با ایمان می باشید!
- (۴) تنبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۱۵۵- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»:

- (۱) سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!
- (۲) خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!
- (۳) بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!
- (۴) ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند.

۱۵۶- «مزارعو هذه المزارع قد أصبحوا مُتَقَدِّمِينَ فِي الزَّرَاعَةِ لِأَنَّهُمْ يَصْلَحُونَ سِيَّارَاتِهِمُ الْمَعَطَّلَةَ وَ هُمْ لَا يَحْتَاجُونَ إِلَى مُصَلِّحِ السِّيَّارَاتِ الْأَجْنَبِيِّ!»:

- (۱) کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن ها ماشین هایشان را که خراب شده تعمیر می کنند و نیازی به تعمیر کار ماشین های بیگانه ندارند!
- (۲) کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفته شده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب خود را تعمیر می کنند در حالی که به تعمیر کار بیگانه ماشین ها احتیاج ندارند!
- (۳) مزرعه های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین های خراب خود را تعمیر می کند و به تعمیر کار خارجی احتیاج ندارد!
- (۴) کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفت کرده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب شده را خودشان تعمیر می کنند در حالی که به تعمیر کار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۱۵۷- «إِنْ أزدادت مصاعب حياتي أُنشِرَفَ بِزيارَةِ الْإِمَامِ الثَّامِنِ فِي مَشْهَدٍ وَ أَلْجَأُ إِلَيْهِ حَتَّى أُسْتَعِينَهُ»:

- (۱) اگر سختی های زندگی زیاد شود به زیارت امام هشتم در مشهد می روم و به او پناه برده تا مرا یاری کند!
- (۲) اگر مشکلات زندگی من زیاد شد به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می شوم تا به او پناه ببرم و از او یاری بخواهم!
- (۳) چنان چه سختی های زندگی ام زیاد شود به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می شوم و به او پناه می برم تا از او یاری بجویم!
- (۴) به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می شوم و به او پناه می برم تا او مرا یاری کند چنان چه مشکلات زندگی من زیاد شود!

۱۵۸- «كنت أتذكر أيام المدرسة تمرّ ذكرياتها أمامي فأصبح غارقة في أفكاري وأقول في نفسي: «لن يرجع ما مضى!»:

- (۱) روزهای مدرسه را با یادآوری خاطراتش به خاطر می آورم در حالی که غرق در افکارم بودم و با خودم می گفتم: «هر چه بگذرد، بر نخواهد گشت!»
- (۲) غرق در افکارم بودم و روزهای مدرسه را به یاد می آوردم در حالی که خاطرات آن از مقابلم می گذشت و در این حال با خود گفتم: «آن چه گذشت، بر نمی گردد!»
- (۳) روزهای مدرسه ام را به یاد می آوردم در حالی که خاطراتش از مقابلم می گذرد. پس غرق فکر کردن می شوم و با خود می گویم: «آن چه گذشته است، هیچ گاه بازمی گردد!»
- (۴) روزهای مدرسه را به یاد می آوردم در حالی که خاطرات آن از مقابلم گذر می کرد، پس غرق در افکارم می شدم و با خودم می گفتم: «آن چه گذشته است، باز نخواهد گشت!»

۱۵۹- «قلت لصديقي الحميم الذي ما زرته مدة طويلة: مرّت الأيام بي بصعوبة مشتاقاً لرؤيتك!»:

- ۱) به دوست صمیمی‌ام که مدتی طولانی او را ندیده بودم گفتم: «روزها بر من سخت گذشت در حالی که به دیدن تو مشتاق بودم!»
- ۲) به دوست صمیمی‌ام که زمانی طولانی از دیدن او گذشته بود گفتم: «چون مشتاق دیدار تو هستم، روزها بر من سخت می‌گذرد!»
- ۳) وقتی دوست صمیمی‌ام را بعد از مدت‌ها دیدم به او گفتم: «روزها بر من بسیار سخت می‌گذشت چون مشتاق دیدار تو بودم!»
- ۴) دوست صمیمی‌ام را بعد از مدتی طولانی دیدم و به او گفتم: «روزها بر من سخت می‌گذرد در حالی که مشتاق دیدار تو هستم.»

۱۶۰- «إِنَّ هَذِهِ الْمَشَاهِدَ الْمَرَّةَ الَّتِي تَبَتْ مِنَ التَّلْفَازِ عَنِ الْحَرْبِ تَوْلَمَ قَلُوبُنَا حَقًّا فَنَحْنُ نَتَمَنَّى أَنْ السَّلْمَ يَسْتَقَرَّ عَلَى الْعَالَمِ!»:

- ۱) همانا این صحنه‌های غم‌انگیزی که تلویزیون از جنگ پخش می‌کند، قلب‌های ما را سرشار از درد می‌کند و ما امیدواریم که صلح بر جهان مستقر گردد!
- ۲) صحنه‌های تلخی که درباره جنگ از تلویزیون پخش می‌شد، دل‌های ما را بسیار به درد می‌آورد و آرزو داشتیم که صلح جهان را فرا بگیرد!
- ۳) بی‌شک صحنه‌های پخش شده از تلویزیون درباره جنگ، دل‌های ما را جریحه‌دار می‌کند و ما مشتاقیم که صلح در جهان استقرار یابد!
- ۴) این صحنه‌های تلخی که درباره جنگ از تلویزیون پخش می‌شود، واقعاً دل‌های ما را به درد می‌آورد و ما آرزو داریم که صلح در جهان مستقر شود!

۱۶۱- «كَانَ النَّاسُ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ يَتَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ مَصْنُوعَةً مِنَ الْأَخْشَابِ وَالْأَحْجَارِ فَبَعَثَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ حَتَّىٰ يَهْدُوهُمْ مَبْشَرِينَ!»:

- ۱) مردم در زمان‌های قدیم بت‌های ساخته‌شده از چوب و سنگ را می‌پرستیدند. بنابراین الله پیامبرانش را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!
- ۲) در زمان قدیم مردم بت‌ها را عبادت می‌کردند در حالی که از چوب‌ها و سنگ‌ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را با بشارت هدایت کنند!
- ۳) چون مردم در زمان قدیم بت‌های ساخته‌شده‌ای از چوب‌ها و سنگ‌ها را عبادت می‌کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن‌ها هدایت شوند!
- ۴) در زمان قدیم مردم بت‌هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می‌پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۱۶۲- «عَلَى الْمَسْلُومِينَ أَنْ يَجْتَنِبُوا الْكُذْبَ وَالْغِيْبَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ صَائِمِينَ كَمَا أُكِّدَ عَلَىٰ هَذَا الْمَوْضُوعِ فِي أَحَادِيثِ رُؤْيَتِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ!»:

- ۱) مسلمین روزه‌دار در ماه رمضان نباید دروغ بگویند و غیبت کنند؛ زیرا در احادیثی که از پیامبر ﷺ نقل گردیده بر این موضوع تأکید شده است!
- ۲) مسلمانان باید در ماه رمضان در حالی که روزه‌اند از دروغ و غیبت دوری نمایند، همان‌گونه که در احادیثی که از پیامبر روایت شده، بر این موضوع تأکید گردیده است!
- ۳) مسلمانان در ماه رمضان در حالی که روزه‌اند از دروغ و غیبت پرهیز می‌کنند؛ چه، در احادیث روایت‌شده از پیامبر بر این موضوع تأکید شده است!
- ۴) در ماه رمضان که ماه روزه‌داری است، مسلمانان باید از دروغ و غیبت دوری کنند همان‌طور که پیامبر در احادیثی که روایت کرده است، بر این موضوع تأکید نموده است!

۱۶۳- «عَلَى قِمَّةِ ذَلِكَ الْجَبَلِ الْمَرْتَفِعِ الَّذِي يَقَعُ هُنَاكَ بَعِيشُ طَائِرٍ وَحِدَةً لَجَأَ إِلَيْهِ مِنْ شَرِّ الْحَيَوَانَاتِ الْمَفْتَرَسَةِ!»:

- ۱) بر قلّه آن کوه بلندی که آن‌جا قرار دارد، پرنده‌ای به تنهایی زندگی می‌کند که از شر حیوانات درنده به آن پناه برده است!
- ۲) پرنده‌ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می‌کند، از شر حیوانات درنده به آن گریخته است!
- ۳) بر قلّه آن کوه بلند پرنده‌ای وجود دارد که به تنهایی آن‌جا زندگی می‌کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده‌اند!
- ۴) در بالای آن کوه بلندی که آن‌جا وجود دارد، پرنده‌ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می‌کند!

۱۶۴- «إِنَّمَا الْمَفْلُوحُونَ مِنْ يَتَوَكَّلُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ لِأَجْنِينَ إِلَيْهِ عِنْدَ شِدَادَةِ الدَّهْرِ وَ لَنْ يَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ سَعَتِ كُلِّ شَيْءٍ!»:

- ۱) فقط رستگاران هنگام سختی‌های زندگی بر پروردگارشان توکل می‌کنند و به او پناه می‌برند و از رحمت او که هر چیزی را فرا گرفته است، ناامید نخواهند شد!
- ۲) رستگاران کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل می‌کنند و در سختی‌های زندگی به او پناه می‌برند و از رحمتش که آن را بر هر چیزی شامل کرده، ناامید نمی‌شوند!
- ۳) کسانی که بر پروردگار خود توکل کرده‌اند در حالی که در سختی‌های روزگار به او پناه می‌برند و از رحمتش که هر چیزی را فرا گرفته ناامید نمی‌شوند، رستگار می‌شوند!
- ۴) رستگاران تنها کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل می‌کنند در حالی که هنگام سختی‌های روزگار به او پناه می‌برند و از رحمت او که هر چیزی را فرا گرفته، ناامید نخواهند شد!

۱۶۵- «إِنَّ الشَّخْصَ الَّذِي يَقِفُ عَلَى قَدَمِيهِ فِي الشِّدَادَةِ وَ هُوَ لَا يَسْتَسَلِمُ أَمَامَهَا سِيذُوقَ الطَّعْمِ الْحَلُوقِ لِلسَّعَادَةِ أَحْيَرًا!»:

- ۱) کسی که در سختی‌ها به روی پاهای خود می‌ایستد در حالی که مقابلشان تسلیم نمی‌شود، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را خواهد چشید!
- ۲) فقط کسی که در مشکلات بر روی پاهای خود بایستد و مقابلشان تسلیم نگردد، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را می‌چشد!
- ۳) کسی که در سختی‌های روزگار به روی پاهای خودش بایستد و مقابل آن تسلیم نشود، در پایان طعم شیرین خوشبختی را خواهد چشید!
- ۴) هر کس به روی پاهای خود می‌ایستد در حالی که مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را می‌چشد!

۱۶۶- «أَتَمَنَّى لِهَوْلَاءِ الْبَنَاتِ الْإِيرَانِيَّاتِ اللَّاتِي حَفِظْنَ الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَّةَ أَنْ يَتَشَرَّفْنَ إِلَىٰ زِيَارَةِ هَذِهِ الْأَمَاكِنِ الْمُقَدَّسَةِ!»:

- ۱) آرزوی من برای دختران ایران که آیات قرآن را حفظ کرده‌اند این است به دیدار این مکان‌های مقدس، مشرف شوند!
- ۲) آرزوی این دختران ایرانی که آیات قرآنی را حفظ کرده‌اند این است که به زیارت مکان‌های مقدس مشرف شوند!
- ۳) برای این دختران ایرانی که آیات قرآنی را حفظ کرده‌اند آرزو دارم که به دیدار این مکان‌های مقدس مشرف شوند!
- ۴) آرزو منم این دختران ایرانی که آیات قرآن را حفظ می‌کنند به زیارت این مکان‌های مقدس مشرف شوند!



۱۶۷- «تذکروا النعم الإلهية التي أعطاه لكم و قد كنتم مرضى و لم يكن لكم شيء!»:»

- (۱) باید نعمت‌های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!
- (۲) به یاد بیاورید نعمت‌های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!
- (۳) نعمت‌های الهی را که به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!
- (۴) نعمت‌های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!

۱۶۸- «سألته متعجباً: لم تبكي و أنت ترى الناس يشتاقون إلى أن يزوروا آثارك الفنية؟»:»

- (۱) با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می‌کنی وقتی می‌بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده‌اند؟
- (۲) تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می‌کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری را ببینند؟
- (۳) با تعجب از او می‌پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می‌بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده‌اند؟
- (۴) با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می‌کنی در حالی که مردم را می‌بینی که برای دیدن آثار هنری اشتیاق دارند؟

۱۶۹- «سمكة التيلابيا تبتلع صغارها عند الخطر ثم تخرجها بعد زوال الخطر!»:»

- (۱) ماهی تیلایا هنگام خطر توسط بچه‌هایش بلعیده می‌شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می‌شود!
- (۲) ماهی تیلایا هنگام خطر بچه‌اش را می‌بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می‌آورد!
- (۳) ماهی تیلایا هنگام خطر خود را پنهان می‌کند. سپس بعد از پایان خطر خارج می‌شود!
- (۴) ماهی تیلایا بچه‌هایش را هنگام خطر می‌بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن‌ها را خارج می‌کند!

۱۷۰- «حارس مرمی فريق برسبوليس كان من أحبّ اللّاعبين إلى هواة هذا الفريق الإيرانيين و هم يشبهونه بالنّسرا!»:»

- (۱) دروازه‌بان تیم پرسپولیس محبوب‌ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می‌کنند!
- (۲) یک دروازه‌بان تیم پرسپولیس از محبوب‌ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می‌شد!
- (۳) دروازه‌بان تیم پرسپولیس از محبوب‌ترین بازیکنان نزد علاقه‌مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می‌کردند!
- (۴) دروازه‌بان تیم پرسپولیس محبوب‌ترین بازیکنان نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می‌کنند!

۱۷۱- «أنظروا إلى هذه السمكة الإفريقية دقيقتاً كيف تحمي صغارها فإنّ الأمّ أشدّ حناناً لأولادها!»:»

- (۱) با دقت به این ماهی‌های آفریقایی نگاه کنید تا ببینید که چگونه از فرزندان خود حمایت می‌کند، به راستی که مادر نسبت به فرزندان خود مهربان‌ترین است!
- (۲) اگر به دقت به این ماهی آفریقایی نگاه کنید، می‌بینید که چه‌طور از بچه‌های خود حمایت می‌کند، حقیقتاً مادر در مورد فرزندان خود بسیار مهربان است!
- (۳) نگاهی دقیق به این ماهی که آفریقایی است ببیندازید که چه‌طور از بچه‌هایش حمایت می‌کند زیرا مادر مهربانی شدیدی نسبت به فرزندان خود دارد!
- (۴) به این ماهی آفریقایی به دقت نگاه کنید که چگونه از بچه‌های خود حمایت می‌کند، به راستی که مادر نسبت به بچه‌های خود مهربان‌ترین است!

۱۷۲- «الحفاظ على سمكة السهم صعب جداً فإنّها تفضّل الفرائس الحيّة لطعامها!»:»

- (۱) نگهداری از ماهی تیرانداز واقعاً سخت است؛ زیرا آن ترجیح می‌دهد شکارهای زنده را برای غذایش انتخاب کند!
- (۲) دشواری نگهداری از ماهی تیرانداز به این دلیل است که آن شکارهای زنده را برای خوردن بهتر می‌داند!
- (۳) نگهداری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار است؛ زیرا آن شکارهای زنده را برای غذا خوردن دوست دارد!
- (۴) نگهداری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار می‌باشد؛ چه آن شکارهای زنده را برای غذایش ترجیح می‌دهد!

۱۷۳- «من أذنت و هو يضحك دَخَلَ النَّارَ و هو يبيكي!»:»

- (۱) آن که گناه کرده و می‌خندد وارد دوزخ شده و می‌گرید!
- (۲) هر کس مرتکب گناه شده و بخندد در حالی که می‌گرید وارد دوزخ می‌شود.
- (۳) کسی که خندان گناه کند گریبان وارد آتش می‌شود!
- (۴) هر که گناه کند در حالی که می‌خندد وارد دوزخ خواهد شد در حالی که می‌گرید!

۱۷۴- «تعلّمنا من الدّهر أنّ الإحسان يبقى حيّاً و إنّ نُقل صاحبه إلى منازل الأموات!»:»

- (۱) روزگار به ما آموخته است که نیکوکار زنده است مگر این که صاحبش به خانه‌های مردگان منتقل شود!
- (۲) از روزگار یاد گرفته‌ایم که نیکویی زنده باقی می‌ماند هر چند که صاحبش به خانه‌های مردگان منتقل شود!
- (۳) توسط روزگار به ما آموزش داده شده که نیکی زنده باقی می‌ماند اگرچه صاحبش را به خانه‌های مردگان منتقل کنند!
- (۴) از روزگار آموخته‌ایم که نیکی زنده باقی خواهد ماند حتی اگر صاحبش را خانه مردگان ببرند!

۱۷۵- «عَبْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:»

- (۱) سمكة السّهم أعجب الأسماك صيداً: ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب‌ترین ماهی‌ها است،
- (۲) فإنّها تُطلق قطرات الماء من فمها إلى الهواء: زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می‌کند،
- (۳) إنّها تطلق هذا السهم المائيّ في اتجاه الحشرات: آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می‌کند،
- (۴) هواة أسماك الزّينة معجبون بهذه السمكة: علاقه‌مندان به ماهی‌های زیبا از این ماهی تعجب کرده‌اند!



۱۷۶- «عندما كان يشتغل مُصلِح السيَّارات بتصليح سيَّارتي كنت أقرأ مقالة صديقي الطَّبيبة!»:

- ۱) وقتی تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می‌خواندم!
- ۲) تا زمانی که تعمیرکار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکم را می‌خوانم!
- ۳) وقتی تعمیرکار ماشین، ماشین من را تعمیر می‌کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!
- ۴) هنگامی که تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین‌ها بود، مقاله دوست طبیبم را خواندم!

۱۷۷- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) خرج النَّاسُ مِنْ بَيْتِهِمْ هَاتِفِينَ ضِدَّ الْمُسْتَكْبِرِينَ! مردم از خانه‌هایشان خارج شدند در حالی که ضد مستکبران شعار می‌دادند!
- ۲) رَأَيْتُ عَمَالَ الْمَعْمَلِ الشَّيْطَانِيِّ! کارگران فعال کارخانه را دیدم!
- ۳) نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعِينَ! ما با فروتنی به قرآن گوش می‌دهیم!
- ۴) رَأَيْتُ الْمُقَاتِلِينَ وَ قَدْ جَاهَدُوا فِي سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ! رزمندگان را دیدم در حالی که در میدان جنگ، جهاد کرده بودند!

۱۷۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مَبَشِّرِينَ إِلَى النَّاسِ! خداوند پیامبران بشارت‌دهنده را به سوی مردم فرستاد!
- ۲) ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!
- ۳) كَانَ النَّبِيُّ الْحَنِيفُ يَتَعَبَّدُ اللَّهَ مِنَ الْبِدَايَةِ! پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می‌کرد!
- ۴) سَتَجِدُ صَدِيقِي مُتَفَانًا وَ مُبْتَسِمًا لِلْحَيَاةِ دَائِمًا! دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!

۱۷۹- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إِنَّ الَّذِي يُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ: کسی که زکات می‌دهد در حالی که در رکوع است،
- ۲) وَ يَقِيمُ صَلَوَاتِهِ مُؤْمِنًا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ: و نمازهایش را در حالی که به روز واپسین ایمان دارد، به پا می‌دارد،
- ۳) وَ يَسْلَمُ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ: و به مردم با دست و زبانش آسیب نمی‌رساند،
- ۴) يَدْخُلُهُ اللَّهُ فِي عِبَادَةِ الصَّالِحِينَ بِلَا شَكٍّ: بدون شک خداوند او را در میان بندگان شایسته‌اش وارد می‌کند!

۱۸۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) مَعَ الْأَسْفِ مَا أَذِيبُ فَرِيضَةَ الْحَجِّ حَتَّى الْآنَ! متأسفانه تا به حال فريضة حج را به جا نیاورده‌ام!
- ۲) لَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ أَنْ يَصْعَدَ قِمَّةَ هَذَا الْجَبَلِ! هیچ‌کس نخواهد توانست از این کوه بالا برود!
- ۳) سَيَّارَتِي مَعْطَلَةٌ فَنُقِلْتُ إِلَى الْمَوْقِفِ لِلتَّصْلِيحِ! ماشینم خراب شده است پس برای تعمیر به گاراژ منتقل شد!
- ۴) لَا شَكَّ أَنَّ الْبَاطِلَ سَيَكُونُ زَاهِقًا! هیچ شکی نیست که باطل نابودشدنی خواهد بود!

۱۸۱- «أرزو دارم که تو را در قلّه‌های موفقیت متواضعانه ببینم!»:

- ۱) تَمَتَّيْتُ أَنْ أُزَوِّجَ فِي الْقِمَّةِ الْعَالِيَةِ مُتَوَاضِعًا!
- ۲) أُمْتَمْتُ أَنْ أَرَكَ فِي قِمَمِ الْفَوْزِ الْمُتَوَاضِعَةِ!
- ۳) نَتَمَتَّى أَنْ أَرَكَ فِي قِمَمِ التَّجَاحِ مُتَوَاضِعِينَ!
- ۴) أُمْتَمْتُ أَنْ أَشَاهِدَكَ فِي قِمَمِ التَّجَاحِ خَاضِعَةً!

۱۸۲- «معلمان با دلسوزی به ما درس‌های سخت را یاد دادند!»:

- ۱) عَلَّمْنَا الْمَعْلَمُونَ الدَّرْسَ الصَّعِبَ مَشْفِقِينَ!
- ۲) عَلَّمْنَا الْمَعْلَمُونَ الدَّرْسَ صَعِبًا مَشْفِقِينَ!
- ۳) الْمَعْلَمَاتُ عَلَّمْنَا الدَّرْسَ الصَّعِبَ مَشْفِقَاتٍ!
- ۴) عَلَّمْنَا الْمَعْلَمِينَ الدَّرْسَ الصَّعِبَ مَشْفِقًا!

۱۸۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَعْرِيبِ هَذِهِ الْجُمْلَةِ: «به فرودگاه با تأخیر رسیدیم!»:

- ۱) وَصَلْنَا إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرًا!
- ۲) وَصَلْنَا إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ!
- ۳) وَصَلْنَا إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرَاتٍ!
- ۴) وَصَلْنَا إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرَتِينَ!

۱۸۴- «احساس می‌کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت!»:

- ۱) كُنْتُ أَحْسَنُ أَنْ الدَّهْرَ سَيَمَّرُ بِي بِصُعُوبَةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ فَقْدَانِ أَبِي!
- ۲) كَانَ إِحْسَاسِي هُوَ أَنَّ الدَّهْرَ سَيَمِضِي عَلَيَّ بِصُعُوبَةٍ عِنْدَمَا فَقَدْتُ أَبِي!
- ۳) كُنْتُ أَشْعُرُ بِأَنَّ الْحَيَاةَ تَكُونُ صَعِبَةً جَدًّا عَلَيَّ مَعَ فَقْدَانِ وَالِدِي!
- ۴) كُنْتُ قَدْ أَحْسَسْتُ أَنَّ الْحَيَاةَ سَوْفَ تَصْبِحُ صَعِبَةً جَدًّا عَلَيَّ لَمَّا فَقَدْتُ وَالِدِي!

۱۸۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) از شلوغی این روزها به تنهایی پناه می‌برم! ازدحام هذه الأيام يُلجئني إلى الوحدة!
- ۲) آیا انسان می‌تواند نامیدانه به زندگی ادامه دهد؟ هل يستطيع الإنسان المأيوس أن يواصل الحياة؟
- ۳) دانش‌آموزان تلاشگر مشتاقانه منتظر شروع سال تحصیلی هستند! ينتظر التلاميذ المجدون بداية العام الدراسي مشتاقين!
- ۴) چشم‌انم درد می‌کند و باید زود به چشم‌پزشک مراجعه کنم! أشعر بألم في عيني فعليّ المراجعة إلى طبيب العيون قريباً!

۱۸۶- ﴿قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ: ... إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾

یوسف ﷺ به پدر خود گفت: .....

- ۱) قطعاً من یازده ستاره را دیدم که همراه خورشید و ماه برایم سجده‌کنان بودند!
- ۲) همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را برای خود سجده‌کنان دیدم!
- ۳) من محققاً یازده‌تا از ستارگان را و نیز خورشید و ماه را رؤیت کردم که برای من در حال سجده هستند!
- ۴) من قطعاً از بین ستارگان یازده‌تا را دیدم که همگی به همراه خورشید و ماه برایم در حال سجده‌کردن بودند!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۱۸۷- ﴿إِنَّهَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيئُهَا ضِعْبَةٌ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحَبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا﴾

- ۱) آن از ماهی‌های عجیبی است که تغذیه‌اش برای علاقه‌مندان سخت است، برای این‌که دوست دارد شکار زنده بخورد!
- ۲) او از شگفت‌ترین ماهیانی است که برای علاقه‌مندان، غذا دادنش سخت است، زیرا او خوردن زنده شکار را دوست دارد!
- ۳) او از ماهیان شگفت‌آوری است که برای علاقه‌مندان، تغذیه‌اش سخت دشوار است، زیرا زنده خوردن صید را دوست دارد!
- ۴) آن از عجیب‌ترین ماهی‌هاست، غذا دادن به او برای علاقه‌مندان دشوار است، زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

(سراسری انسانی ۹۸)

۱۸۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) لَمَّا مَا وَجَدَتِ الْبِنَاتُ أُمَّهِنَّ حَيَّةً نَحْنُ عَلَيْهَا: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- ۲) لَا أَحَدٌ يَأْتِيكَ فِي حَاجَةٍ فَتَرْدَهُ خَائِبًا: کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
- ۳) مَنْ ذَاقَ حَبَّكَ ذَنَا إِلَيْكَ وَ هُوَ يَخَافُ مِنْكَ: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد، به تو نزدیک است!
- ۴) الْكَذَّابُ يَتَظَاهَرُ بِالصِّدْقِ وَ إِن يَظْهَرُ الْكَذْبُ فِي وَجْهِهِ: دروغگو تظاهر به راستگویی می‌کند، اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!

(سراسری هنر ۹۸)

۱۸۹- ﴿... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾

- ۱) آن‌ها که در حال رکوع کردن، نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند!
- ۲) کسانی که اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌دهند و در حال رکوع هستند!
- ۳) آنان که نماز را اقامه می‌کنند و در حال رکوع کردن، زکات خود را می‌پردازند!
- ۴) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات را می‌دهند!

(سراسری هنر ۹۸)

۱۹۰- ﴿لَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَلْجَأِ الْمُقَدَّسِ الَّذِي كَانَ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مَرْتَفِعٍ رَأَيْتُ أَنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ إِلَّا مِنْ لِهِمْ قُوَّةٌ أَكْثَرًا﴾

- ۱) وقتی به پناهگاه مقدس که بالای کوه بلندی قرار داشت رسیدم، دیدم که فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند به آن می‌رسند!
- ۲) هنگامی که به آن پناهگاه مقدس که بالای کوهی بلند واقع است رسیدم، دیدم کسانی که نیروی بیشتر دارند تنها به آن می‌رسند!
- ۳) هنگام رسیدن به پناهگاه مقدسی که در بلندی کوه مرتفع واقع است، دیدم فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می‌رسند!
- ۴) وقتی به آن پناهگاه مقدس رسیدم که در بلندی کوه مرتفعی قرار داشت، کسی را ندیدم که به آن‌جا برسد، مگر کسانی که نیروی بیشتری داشتند!

(سراسری تهری ۹۸)

۱۹۱- ﴿صَعَدَ الزَّوَّارُ كُلُّهُمْ جَبَلَ التَّوْرِ لِزِيَارَةِ غَارِ حِرَاءٍ إِلَّا مَنْ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الصُّعُودِ﴾

- ۱) همه زوار برای دیدار غار حراء در کوه نور، از آن بالا رفتند، مگر آن کسی که نمی‌توانست بالا برود!
- ۲) زائران همگی برای زیارت غار حراء از کوه نور بالا رفتند، مگر کسانی که برای صعود قدرت نداشتند!
- ۳) همه زائران به خاطر زیارت غار حراء کوه نور را درنوردیدند، جز آن‌ها که قدرت بالا رفتن نداشتند!
- ۴) زوار همگی به دیدن غار حراء از کوه نور صعود می‌کنند، جز آن کس که نمی‌تواند صعود کند!

(سراسری زبان ۹۸)

۱۹۲- ﴿لَا تَهْنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ ...﴾

- ۱) سستی نکنید و غمگین مشوید، زیرا شما برتر هستید ...
- ۲) سست مشوید و غم مخورید، در حالی که شما هستید برتران ...
- ۳) شما را «وهن» دست ندهد و دچار حزن نشوید، چه شما برتران ...
- ۴) دچار «وهن» و سستی نشوید و غم مخورید، چه برتر از همه شما باشید ...

(سراسری قارچ از کشور ۹۸)

۱۹۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ ...﴾

- ۱) امتی واحد بودند، پس خداوند پیامبران را مژده‌آور مبعوث کرد ...
- ۲) امت یگانه‌ای بوده‌اند، آن‌گاه خداوند پیامبرانی هشداردهنده فرستاد ...
- ۳) ابتدا امت واحد بودند، سپس الله پیامبرانی را هشداردهنده برانگیخت ...
- ۴) در آغاز امتی یگانه‌پرست بوده‌اند، آن‌گاه الله پیامبران را مژده‌دهنده برانگیخت ...

(سراسری قارچ از کشور ۹۸)

۱۹۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) رأيت معلماً مسروراً و هو يجيب على أسئلة التلاميذ: معلم را در حالی که خوشحال بود، دیدم که به سؤالات دانش‌آموزان پاسخ می‌داد!
- ۲) حان (= جاء) وقت الامتحانات و أنتم غافلون عنها: زمان امتحانات فرا رسید، در حالی که شما از آن غافل هستید!
- ۳) دعوت صديقي و هو يكتب رسالة: دوستم را دعوت کردم در حالی که نامه‌ای نوشته بود!
- ۴) يساعده الولد أمه مبتسمة: فرزند در حالی که خندان است به مادرش کمک می‌کند!

۱۹۵- «من ابتعد عن الأميال النفسانية شائباً و أقبل على العلوم النافعة، فلعل قلبه يُملاً إيماناً!»:

- ۱) هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پُر بشود!
- ۲) اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پُر بکند!
- ۳) کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پُر شود!
- ۴) هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دور کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پُر کند!

۱۹۶- ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ...﴾:

- ۱) خداوند برای آن‌ها باغ‌هایی فراهم کرده که زیر آن‌ها نهرها جاری است در حالی که در آن جاویدان هستند!
- ۲) الله برای آن‌ها باغ‌هایی آماده می‌کند که در زیر آن‌ها رودخانه‌هایی جاری است و در آن جاویدان هستند!
- ۳) آماده کرده است خداوند برای ایشان بوستان‌ها را و در زیر آن‌ها رودخانه‌ها را جاری کرده و در آن جاویدان هستند!
- ۴) فراهم ساخته است الله برای ایشان بوستان‌ها را و در زیر آن‌ها نهرهایی جاری ساخته و در آن جاویدان می‌باشند!

۱۹۷- «إِنَّ الْمَشَاكِلَ كَالْجِدَارِ تَقْدِرُ أَنْ تَعَدَّ نَهَابَةَ الْأَمْرِ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصْعِدَهُ حَتَّى تَصِلَ إِلَى الْفَرْجِ!»:

- ۱) مشکلات مانند دیوارند می‌توانی آن را پایان کار به شمار آوری و می‌توانی از آن بالا بروی تا به گشایش برسی!
- ۲) سختی‌ها چون دیوارند می‌توانی آن را پایان کار خود بشماری و می‌توانی از آن صعود کنی تا به راه نجاتی برسی!
- ۳) مشکلات مثل دیواری است که می‌توانی آن را پایان کار بشماری ولی می‌توانی خود را بالا ببری تا به فرجی برسی!
- ۴) سختی‌ها مثل دیواری است که تو قادری آن‌ها را پایان کار خویش به شمار آری یا از آن صعود کرده به راه نجاتی برسی!

۱۹۸- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إِنْ اللَّحْظَاتِ لَا تَأْتِي مَتَأَخَّرَةً أَوْ مَتَقَدِّمَةً: لحظه‌ها نه دیر می‌آیند و نه زود،
- ۲) بَلْ إِنَّمَا تَأْتِي فِي وَقْتِهَا: بلکه آن‌ها در زمان خودشان می‌آیند،
- ۳) وَ لَكِنَّا نَحْنُ الَّذِينَ نَصِلُ مَتَأَخَّرِينَ أَوْ مَتَقَدِّمِينَ: ولی ما هستیم که دیر یا زود می‌رسیم،
- ۴) فَيَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نُصَلِّحَ أَنْفُسَنَا وَ لَا ذَنْبَ لِلْوَقْتِ: پس ما خودمان را اصلاح می‌کنیم زیرا زمان مقصر نیست!

۱۹۹- «إِنَّ الشَّاعِرَ الْحَقِيقِيَّ يَشْجَعُ شِبَابَ مَجْتَمَعِهِ عَلَى الْإِنْتِفَاعِ مِنْ فُرْصِ الْحَيَاةِ لِلْوَصُولِ إِلَى الْمَجْدِ!»:

- ۱) شاعر واقعی جوانان جامعه خویش را به بهره‌بردن از فرصت‌های زندگی برای رسیدن به عظمت تشویق می‌کند!
- ۲) شاعر حقیقی است که فرزندان اجتماع خود را به بهره‌گیری از فرصت حیات برای وصول به مجد و عظمت تشجیع می‌کند!
- ۳) قطعاً شاعر حقیقی کسی است که فرزندان جامعه‌اش را به استفاده از فرصت‌های حیات برای دستیابی بر مجد و عظمت برمی‌انگیزد!
- ۴) مسلماً یک شاعر واقعی جوانان اجتماعش را به غنیمت شمردن فرصت‌های زندگی برای دست‌یافتن بر مجد و بزرگی فرا می‌خواند!

۲۰۰- «قَدْ عَلَّمْتَنِي التَّجَارِبُ أَنَّ الْإِبْتِعَادَ عَنِ الْآخِرِينَ لَيْسَ صَعْباً عِنْدَمَا تَقْتَرِبُ الْقُلُوبُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ!»:

- ۱) تجارب، دوری کردن از دیگران را به من تعلیم داد، آن هنگام که قلب‌ها به همدیگر نزدیک است!
- ۲) از تجربه‌ها یاد گرفتم که دوری از دیگران برایم سخت نباشد، وقتی که قلبمان به هم نزدیک است!
- ۳) تجارب یادم دادند که دور شدن از دیگران سخت نیست، وقتی که دل‌های ما به همدیگر نزدیک شده باشند!
- ۴) تجربه‌ها به من آموخته است که دوری جستن از دیگران سخت نیست زمانی که دل‌ها به یکدیگر نزدیک شوند!

۲۰۱- «جَمِيعُ الْأَطْفَالِ يَحْتَوْنَ أَنْ يَلْبَسُوا أَيَّامَ الْعِيدِ أَجْمَلَ وَ أَنْظَفَ ثِيَابِهِمْ مَسْرُورِينَ، وَ هُمْ يَذْهَبُونَ لِمَزَارَةِ الْآخِرِينَ!»:

- ۱) کودکان همگی در روز عید دوست دارند زیباترین و نظیف‌ترین لباس خود را پوشیده با شادی به دیدن یکدیگر بروند!
- ۲) روزهای عید همگی کودکان لباس‌های زیبا و پاکیزه خود را می‌پوشند و با شادی بسیار به دید و بازدید دیگران می‌روند!
- ۳) همه بچه‌ها ایام عید شادمانه در حالی که دوست دارند زیباترین و پاک‌ترین لباس‌های خود را بپوشند، به دید و بازدید یکدیگر می‌روند!
- ۴) در ایام عید همه بچه‌ها با شادی و مسرت، دوست دارند در حالی که به دیدار دیگران می‌روند زیباترین و تمیزترین لباس‌های خود را بپوشند!

۲۰۲- «زَمِينٌ بِهِ جاذِبَةٌ خُودِ مَبَاهَاتٍ مِي كُودِ دَرِ حَالِي كِه پَرِنْدگان مِي خُنْدِيدِنْدان!»:

- ۱) كَانَتْ الْأَرْضُ تَفْخَرُ بِجاذِبِيَّتِهَا وَ الطَّيُورُ تَضْحَكُ!
- ۲) إِنَّ الْأَرْضَ تَفْتَخِرُ بِالْجاذِبِيَّةِ لَهَا وَ الطَّيُورُ ضاحِكَةٌ!
- ۳) إِنَّ الْأَرْضَ أَصْبَحَتْ تَفَاخُرَ بِجَذِبِهَا وَ كَانَتْ الطَّيُورُ تَضْحَكُ!
- ۴) كَانَتْ الْأَرْضُ تَفَاخُرُ بِقُدْرَةِ جَذِبِهَا وَ أَصْبَحَتْ الطَّيُورُ ضاحِكَةً!

۲۰۳- «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى الْإِنْسَانَ كَثِيراً مِنَ النِّعَمِ حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ!»:

- ۱) خداوند نعمت‌های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگی‌اش از این نعمت‌ها بهره‌مند شود!
- ۲) خداوند بسیاری از نعمت‌ها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آن‌ها بهره‌مند ببرد!
- ۳) نعمت‌های کثیری را خداوند به انسان می‌دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آن‌ها استفاده کند!
- ۴) بسیاری از نعمت‌های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آن‌ها به نفع خود در زندگی استفاده کند!

- ۱) لا يستطيع الباطل أن يصرع الحقَّ في الميدان أبداً؛ باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود،
- ۲) لأنَّ الحقَّ موجود و الباطل زهوق إن شاء الله؛ زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخوهد،
- ۳) و هدمه إنما يحصل بواسطة أفراد متعدّدين و في عصور متعدّدة؛ و بران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان‌هایی متعدد رخ می‌دهد،
- ۴) لا يستطيع الفرد الواحد في العصر الواحد أن يهدم بناء الباطل؛ یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی‌تواند بنای باطل را ویران کند!

۲۰۵- «على الإنسان أن يُساعد من يستعينه لكي لا يبقى وحيداً حينما أُصيب بمصيبة!»: (سراسری هنر ۹۰)

- ۱) وظيفة هر انسانی است که به کسی که کمک می‌خواهد، یاری کند تا اگر روزی، خودش نیازمند شد تنها نباشد!
- ۲) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند وگرنه وقتی دچار مصیبت شود، تنها خواهد ماند!
- ۳) انسان باید به کسی که از او یاری می‌طلبد کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شد تنها نماند!
- ۴) بر هر انسان واجب است به کسی که یاری‌اش کرده، کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد تنها نماند!

۲۰۶- «عندما كنّا نَسافر قبل شهرين في مناطق بلادنا الشماليّة، تذكّرنا جدّتنا الحنون التي كانت ترافقنا قبل سنوات في كلّ سفر!»: (سراسری فارغ از کشور ۹۰)

- ۱) آن‌گاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادربزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
- ۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادربزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم!
- ۳) وقتی دو ماه پیش به مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادربزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
- ۴) در زمانی پیش از دو ماه، مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربانی‌های مادربزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های قبل چگونه ما را مهربان کرده بود!

۲۰۷- «لما واجهت هذه المشكلة لم أكن أفكّر أبداً أنني قادر بأن أبعدها عن حياتي معتمداً على نفسي!»: (سراسری هنر ۸۷)

- ۱) وقتی با این مشکل مواجه شدم هرگز فکر نمی‌کردم بتوانم آن را با اعتماد بر خویشتن از زندگانی دور کنم!
- ۲) همان وقت که این مشکل با من برخورد کرد گمان نمی‌کردم توانایی دورساختن آن را از زندگی خود داشته باشم!
- ۳) زمانی که این مشکل با من مواجه شد گمان نمی‌بردم بشود آن را با اعتماد بر نفس خویش از زندگی خود دور کنم!
- ۴) آن‌گاه که با این مشکل برخورد کردم هرگز فکر نمی‌کردم که من با اعتماد بر نفس قادر بر دورساختن آن از زندگی باشم!

۲۰۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) لا تُواجه النَّاسَ بخلق سيّئ، بل بخلق حسن؛ مردم را با خلق زشت مواجه نکنید بلکه به اخلاق نیکو!
- ۲) دَرَسُ الطَّالِبِ و هو يسعی للوصول إلى الأهداف السامية؛ دانش‌آموز با سعی برای رسیدن به اهداف عالی درس می‌خواند!
- ۳) فَرَّ الأعداء من المعركة و قد أُصيبوا بجراحات؛ دشمنان در حالی که دچار جراحتهایی شده بودند از صحنه جنگ گریختند!
- ۴) إنَّ الله يرفع درجات عباده يوم القيامة على قدر عقولهم؛ خداوند روز قیامت درجهٔ عقل عابدان را بالا می‌برد!

۲۰۹- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) منحت المديرّة الفائزة هدايا قيّمة؛ مدیر هدایای ارزشمند را به برخی برندگان بخشید!
- ۲) انسحب العدو إلى مقرّه مذعوراً؛ دشمن با پریشانی و وحشت به قرارگاه خویش عقب‌نشینی کرد!
- ۳) رأيت الطفل و قد ألقى حذاءه في التهر؛ کودک را دیدم در حالی که کفش خود را در رودخانه می‌انداخت!
- ۴) لا تقلق في أوقات الوحشة و لا تيأس من رحمة الله؛ در اوقات وحشت نگران مباش، چه هیچ ناامیدی از رحمت خدا نیست!

۲۱۰- «كلّ نفس ذائقة الموت» عَيْنُ غير المناسب للمفهوم:

- |                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| ۱) که یابد به گیتی رهایی ز مرگ | و گر جان بی‌پوشد به پی‌ولاد ترگ |
| ۲) که را تیغ قهر اجل در قفاست  | برهنه است اگر جوشنش چندلاست     |
| ۳) به روز اجل نیزه جوشن دزد    | ز پیراهن بی‌اجل نگذرد           |
| ۴) اجل ناگهان در کمینم کشد     | همان به که آن نازنینم کشد       |

۲۱۱- «لا كرامة لنبی في وطنه» عَيْنُ الصحيح في المفهوم:

- |                      |                          |                           |                        |
|----------------------|--------------------------|---------------------------|------------------------|
| ۱) مرغ همسایه، غازه! | ۲) سر و ته یک کرباس‌اند! | ۳) آش نخورده و دهن سوخته! | ۴) کاسهٔ داغ‌تر از آش! |
|----------------------|--------------------------|---------------------------|------------------------|

۲۱۲- «جاء الحقّ و زهق الباطل إنَّ الباطل كان زهوقاً» عَيْنُ الأقرب من مفهوم الآية الشريفة:

- |   |                                     |
|---|-------------------------------------|
| ۱) چرخ بر هم زخم ار غیر مرادم گردد        | من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک   |
| ۲) آن‌همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود     | عاقبت در قدم باد بهار آخر شد        |
| ۳) گردن چه نهی به هر قفایبی               | راضی چه شوی به هر جفایبی            |
| ۴) بی‌گاه شد بی‌گاه شد خورشید اندر چاه شد | خیزید ای خوش‌طالعان وقت طلوع ماه شد |



٢١٣- ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ هذه الآية الشريفة تدلّ على .....

- (١) أنّ حجّ البيت ليس فريضة على الذين ليست لهم إمكانيات بالغة! (٢) أنّ حجّ البيت من الفرائض الدينية التي كلّفها الله على جميع الناس!  
(٣) أنّ حجّ البيت يكون من المستحبات التي يشجّع الله المسلمين عليها! (٤) أنّه علينا أن نهتمّ بهذه الفريضة و إن لم يكن لنا إمكان أدائها!

٢١٤- «خير الأشياء جديدها!» عيّن غير المناسب للمفهوم:

- (١) چو عشق نو كند ديدار در دل  
(٢) نو كه آمد به بازار  
(٣) كهنه دوزان گر بُديشان صبر و حلم  
(٤) درم هرگه كه نو آمد به بازار
- كهن را كم شود بازار در دل!  
كهنه مى شود بازار!  
جمله دوزان شدندى هم به علم!  
كهن را كم شود در شهر، مقدار!

٢١٥- «هو كالحرباء تلوثاً!» الأقرَب إلى المفهوم هو:

- (١) وعده سر خرمن دادن!  
(٢) نان را به نرخ روز خوردن!  
(٣) نم خوردن و نمکان را شکستن! (٤) از كيسه خليفه بخشیدن!

٢١٦- عيّن الخطأ في المفهوم:

- (١) ﴿جاء الحقّ و زهق الباطل﴾: جولة الباطل ساعة و جولة الحقّ إلى مقام الساعة!  
(٢) الكلام يجزّ الكلام! زبان كشيده نگه دار تا زبان نكنى!  
(٣) الإنسان عبد الإحسان! از محبت خاها گل مى شود!  
(٤) كلّ نفس ذائقة الموت: ﴿كل شيء هالك إلا وجهه﴾

٢١٧- عيّن آية شريفة تختلف في المفهوم:

- (١) ﴿جاء الحقّ و زهق الباطل﴾  
(٢) ﴿فإنّ حزب الله هم الغالبون﴾  
(٣) ﴿لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين﴾  
(٤) ﴿إنّ الله يحبّ الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص﴾  
(سراسرى زبان ٩٤)
- ٢١٨- ﴿و ترى الجبال تحسبها جامدة و هي تمرّ مرّ السحاب﴾ تدلّ الآية على .....
- (١) جمود الجبال!  
(٢) حركة الأرض!  
(٣) إستقامة الجبل!  
(٤) عدم الحركة في الجماد!

## قواعد

٢١٩- عيّن الصّحيح في الحال:

- (١) إستيقظت طفلي من النوم قلقاً!  
(٢) دخل الأعداء أرض فلسطين غاصباً!  
(٣) تدرس الطالبات في هذه المدرسة راغبين في التعلّم!  
(٤) قَبِلَ أبو الشهداء ملابس الحرب لأولاده غارقة بدمهم!
- ٢٢٠- عيّن الخطأ للفراغ لإيجاد الحال: «نتخب فرع اللّغة العربيّة لمواصلة دراستنا في الجامعة ..... فيه!»

- (١) راغباً (٢) راغبين (٣) راغبات (٤) راغبين

٢٢١- عيّن الصّحيح للفراغ لإيجاد الحال: «..... هذه الطالبة مظلومة!»

- (١) شاهدت (٢) انصرفت (٣) إن (٤) كانت

٢٢٢- عيّن في الفراغ كلمة تبين حالة «المؤمنون»: «يستغفر المؤمنون ربّهم في شهر رمضان ..... بذنوبهم!»

- (١) معترفين (٢) معترفون (٣) معترفين (٤) معترفان

٢٢٣- عيّن «واو» الحالية:

- (١) أتمنى أن أتشرّف مع جميع أعضاء الأسرة و الأقرباء لزيارة العتبات!  
(٢) أراني ساكنو هذه القرية غاباتها و هم خيرون بمسالكها!  
(٣) ذهب فريق إيران إلى المسابقات العالميّة لكرة القدم و رجّعوا مبتسمين!  
(٤) أقوم للإجابة عن الدرس و أجلس بإذن المعلم!

٢٢٤- عيّن ما ليس فيه الحال:

- (١) جلس أعضاء أسرتي أمام التلفاز مشتاقين،  
(٢) فرأيت دموع والدتي تتساقط من أعينهما،  
(٣) فسألني والدي متعجباً: يا أبي، لم تبكي؟  
(٤) أنت مشتاق أيضاً يا أمي العزيزة!

٢٢٥- عيّن الحال:

- (١) ﴿من قُتِلَ مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً﴾  
(٢) أيام الامتحانات قد أصبحت قريبةً!  
(٣) عندما سمعتُ خبر نجاحك كنتُ مسروراً!  
(٤) ﴿ربّ اجعل هذا البلد آمناً﴾

٢٢٦- عيّن الخطأ في الحال:

- (١) رأيتُ الضيوف في الغرفة جالسات!  
(٢) لماذا تندفع في ركاب الظالمين و أنت مؤمن؟!  
(٣) كيف يمدّح هذا الشاعر الحكّام ظالمين؟!  
(٤) بعث الله الأنبياء مبشرين!

٢٢٧- عيّن الخطأ في الحال:

- (١) هؤلاء الطالبات تقدمن في دروسهنّ و هنّ مجدّات لهذا التقدّم!  
(٣) أيّها المدير! وصلتُ إلى الدائرة متأخّرةً أمس!

٢٢٨- عيّن عبارة فيها «الحال»:

- (١) وجدتهم رجالاً يخافون ربّهم خوف المذنب!  
(٣) من قُتل مظلوماً فقد جعل الله لوليته سلطاناً!

٢٢٩- أيّ عبارة تبين فيها هيئة الفاعل؟

- (١) قامت البنتان بجولة علميّة في الإنترنت فرحتين!  
(٣) رأيتُ الفلاح وهو يجمع المحاصيل الزراعيّة!

٢٣٠- عيّن الخطأ عن أسلوب «الحال»:

- (١) إنّ الراحة و النجاح لا ينزلان من السماء جاهزين!  
(٣) أرسل الله أنبياء لهداية التّاس ضالّين عن طريق الحق!

٢٣١- عيّن الصّحيح عن «الحال»:

- (١) رأيت رجال الله في جميع الأحوال شاكرين له!  
(٣) إنّ النفس المطمئنّة ترجع إلى ربّها راضياً مرضياً!

٢٣٢- «خرج المتفرّجون من الملعب جميعاً و هم يشجّعون فريقهم الفائز مسرورين ولكن بعض أعمالهم ما كانت مناسبة» كم حالاً جاءت في هذه العبارة؟

- (١) واحدة (٢) اثنتان (٣) ثلاث (٤) أربع

٢٣٣- عيّن الصّحيح للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: «دعا ..... الزّملاء إلى حفلةٍ شاكرًا من مساعدتهم في الدّروس!»

- (١) طالب (٢) الأخوان (٣) مريم (٤) حميد

٢٣٤- عيّن حرف «الواو» يختلف في المعنى:

- (١) زرتُ أنا و أمّك هذه الأماكن المقدّسة مرّةً واحدةً!  
(٣) نزل الّاعبون من الطائرة و المُستقبلون يُشجّعونهم!

٢٣٥- عيّن «تنساقط» جملةً حاليةً:

- (١) دموع الفرح تنساقط من عيوننا!  
(٣) هذه دموع تنساقط من عيوننا عند الفرح!

٢٣٦- عيّن «الواو» حاليةً:

- (١) جاء الحقّ و زهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقاً  
(٣) العاقل من يفكر في مستقبله و هو يعتبر بماضيه!

٢٣٧- عيّن عبارة تبين حالة الفاعل:

- (١) يعلّمنا المدرّس دروساً مفيدة مستمعين إليه!  
(٣) نجد أولئك الرجال لا يستسلمون أمام الصعاب!

٢٣٨- عيّن عبارة تبين حالة المفعول:

- (١) شكرنا المعلّم على الاهتمام بالدّرس شاكرين له أيضاً!  
(٣) «إني أمرت أن أعبد الله مخلصاً له الدين»

٢٣٩- عيّن الجملة الحالية:

- (١) الذي يتذكّر الأماكن المقدّسة يشناق إليها!  
(٣) جبل جراء في مكّة المُكرّمة يكون مرتفعاً!

٢٤٠- عيّن صاحب الحال ليس اسماً مؤنثاً:

- (١) ظهر القمر في وسط السّماء مملوءةً بالنجوم!  
(٣) أحبّ أن أزور مدينة مشهد مرّة أخرى و هي مدينة أمالي!

٢٤١- عيّن الخطأ لإيجاد أسلوب الحال:

- (١) كنتُ أمشي على شاطئ البحر ..... حولّ كلام أبي! متفكّرةً  
(٣) عندما ترجعين نحو بيتك ..... لا تنسى ما طلبت منك! فرحين!

- (٢) نجلس في قاعة الامتحان صامتات!  
(٤) هلّ تسافرين في عطلة العيد راكبين بالطائرة؟

- (٢) نادتنني أمّي عندما كنت غارقاً في أفكاري!  
(٤) شاهدت رجلاً محسناً ينفق من أمواله في سبيل الله!

- (٢) يُشجّع المتفرّجون فريقهم فائزاً!  
(٤) أشاهدك و أنت مشاغب في الصّف!

- (٢) اندفع مجاهدون إلى حدودنا مدافعين عن القيم الأخلاقيّة!  
(٤) نستمتع إلى كلام مدرّسنا في الصّف مستفيدين منه!

- (٢) كان أعضاء الأسرة يشاهدون فلماً رائعاً مشتاقاً!  
(٤) أنت تساعدن صديقتك في الدّروس مشفقين عليها!

- (٢) أتذكر ذكريات أيام طفولتي و أشتاق أن ترجع تلك الأيام!  
(٤) كتنا قد سافرنا الى مشهد الأسبوع الماضي و هذه صور تلك السفارة!

- (٢) انفضوا من مكانكم لآباءكم و بجلّوهم تبيحلاً!  
(٤) ضلّ الشابّ الطريق الصواب و ما شعر بالسعادة!

- (٢) رأيت الحجاجّ الذين تنساقط الدّموع من عيونهم!  
(٤) أحبّ هذه الدّموع تنساقط من عينيك!

- (٢) أرسل كثير من الأنبياء مبشّرين و منذرين!  
(٤) شاهدنا مباراة كرة القدم في التلفاز فرحين بنجاح فريقنا!

- (٢) «يا أيّها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة و أنتم سكارى»  
(٤) كنت مستمعاً إلى الدّروس في الصّف و أنا مشتاق لتعلّمها!

- (٢) حينما أرى التّاس يذهبون إلى الحجّ تمرّ أمامي ذكرياتي!  
(٤) تلونا الآيات القرآنيّة مؤثّرة في قلوبنا!

- (٢) قُتل رسول الله ﷺ يد العامل محبوبه عند الله!  
(٤) وقعت السّحب فوق مدينتنا و هي تمطر علينا!

- (٢) يا ليتّ قومي يدعون الله .....! مخلصين  
(٤) هربت الغزلان ..... عندما شاهدت الأسد! خائفَةً

٢٤٢- «تذكّرت في منى و عرفات والديك ..... لزيارة العتبات المقدّسة» عيّن كلمة مناسبة لبيان حالة المفعول به:

- (١) مشتاقاً (٢) مشتاقاً (٣) و هم مشتاقون (٤) و هما مشتاقان

## ٢٤٣- عيّن عبارة ما جاء فيها الحال:

(١) إني أحترم معلمين يهدوننا إلى السعادة!

(٣) أحسن إلى الفقراء و أكرمهم و هم محبوبون عند الله!

## ٢٤٤- عيّن الخطأ عن المحلّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

(١) الطّلاب كانوا يشاهدون درجاتهم على اللوحة و هم فرحون جداً! حال

(٣) الحجّاج يتشرفون بزيارة بيت الله في شهر ذي الحجّة! خبر

## ٢٤٥- عيّن الصّحيح عن المحلّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

(١) شاهدت في ساحة البيت أطفالاً مسرورين و هم مشغولون باللّعب! حال

(٣) تمرّ أمامي ذكرياتي عن السنوات الأولى في المدرسة! مفعول

## ٢٤٦- عيّن الخطأ عن المحلّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

(١) كنت في السنة الماضية مشتاقاً إلى تعلّم الفيزياء و لكتني هذه السنة لست كذلك! حال

(٢) اجتمعت أكثر طالبات المدرسة المجذبات في الساحة! صفة

(٣) أتمنى أن أزور تلك الأماكن المقدّسة مرّة أخرى! مفعول

(٤) أقيمت خيام الحجّاج في منى للشعائر الدينية! نائب فاعل

## ٢٤٧- عيّن ما فيه الحال:

(١) جاء لنا مدعوّون كثيرون هم تناولوا الطّعام في ساعة متأخّرة!

(٣) جاء الضيوف الكثيرون و هم يتكلمون عن ذكريات الضيافة!

## ٢٤٨- عيّن الجملة التي ليست فيها الحال:

(١) يُصبح الناس مسرورين في فصل الربيع بعد مشاهدة الطّبيعة الخضراء!

(٣) قد نرى تداخل روابط الإنسان و البيئة و هو مضرّ للطّبيعة!

## ٢٤٩- عيّن صاحب الحال جمع التوكسير:

(١) شاهد الناس أشعة الشمس من وراء الجبل متكوّنة من ألوان مختلفة!

(٣) كان المعلّمون يعملون في ساحة المدرسة مسرورين من عملهم!

## ٢٥٠- عيّن الخطأ للفرغ لإيجاد أسلوب الحال: «وصل الموظّفون إلى الدائرة.....»

(١) هم مستعجلين (٢) مستعجلين

(٣) يستعجلون (٤) و هم مستعجلون

## ٢٥١- عيّن ما ليس فيه الحال:

(١) إنّ الأعداء يقفون قرب بلدنا مترتبين!

(٣) كنتُ أنظر إلى المناظر الطّبيعية مع صديقاتي متعجّبة!

## ٢٥٢- عيّن الحال:

(١) خلق الله لنا في الدّنيا من كلّ الموجودات زوجين اثنين!

(٣) اندفع شباب المسلمين إلى مراكز العلم فرحين!

## ٢٥٣- عيّن الحال:

(١) سأجتهد في أعمالي حقاً و أتوكّل في ثمرتها على ربّي!

(٣) ابتسم المعلّم في وجهي ابتساماً سرّني كثيراً!

## ٢٥٤- عيّن صاحب الحال و هو فاعل:

(١) تحمل الطالبة الحجارة ثقيلة!

(٣) ينادي هذا الوالد ابنه نائماً!

## ٢٥٥- عيّن صاحب الحال ضميراً مستتراً:

(١) نعتم بحبل الله في طريقه خاضعات!

(٣) ساعدتُ أحد الأصدقاء شاكراً على عمله!

## ٢٥٦- عيّن الحال:

(١) الموت ليس مخوفاً كما يظنّ بعض الناس،

(٣) نفقد قدرتنا أمام مشاكل الحياة،

## ٢٥٧- عيّن ما ليس فيه «الحال»:

(١) ربّ! كنتُ أخاف منك حتّى الآن جاهلاً،

(٣) ربّ! وضعتُ لك وجهي على التراب هيّناً،

(٢) شجّعني زملائي لكسب الدرجات العالية جميعاً!

(٤) إنزلوا من السيّارة واحداً فواحداً و لا تعجلوا!

(٢) كانت تلك المرأة تبكي بشدّة فرأيت دموعها تتساقط من عينيها! حال

(٤) هذه الأشجار باسقة جداً فنحن نقدر على الاستفادة من ظلّها! خبر

(٢) خلق الله قبائل المسلمين مختلفين في لغاتهم! حال

(٤) كتّبت على المسلمين الصيام كما كتبت على الذين من قبلهم! مفعول

(سراسرى رياضى ٩٨)

(٢) جاء ضيوف كثيرون و جاء صاحب البيت و استقبلهم بحفاوة!

(٤) جاء لنا المدعوّون الكثيرون حين كُتبتنا نتكلم مع أصدقائنا!

(سراسرى فارح ازكشور انساني ٩٨)

(٢) إن يصنع المهندسون البيوت محكمة لا تُهدّد الحوادث أكثر المدن!

(٤) إنّ التلميذ الذي لا يُطالع دروسه و هو يفهمها ليس ناجحاً!

(سراسرى رياضى ٩٧- باتغيير)

(٢) حصد الفلاحون محاصيل كثيرة في الأراضي الواسعة فرحين!

(٤) يساعد طلاب المدرسة هذا التلميذ متكاسلاً في دروسه!

(سراسرى انساني ٩٧)

(٣) يستعجلون (٤) و هم مستعجلون

(سراسرى هنر ٩٧)

(٢) كانت المديرية واقفة أمام المدعوّين في الصلاة!

(٤) يصل شبابنا المجذون إلى المجد و العزّة معتمني الفرصة!

(سراسرى تهرى ٩٧- با اندكى تغيير)

(٢) نسأل الله أن يجعل السكينة في قلوب الخائفين!

(٤) كان طلاب مدرستنا في أداء واجباتهم دوّبين!

(سراسرى زبان ٩٧)

(٢) يلعب الأطفال بعد إتمام الدّرس فرحين كلّ يوم!

(٤) يُحاسب الطالب يوم الامتحان حساباً بدقة!

(سراسرى تهرى ٩٥)

(٢) ساعدت الأم أخي الصغير مريضاً!

(٤) شجّع هؤلاء الطالب النموذجي مصقّين!

(سراسرى زبان ٩٥)

(٢) تراني الأخت مشغولة بالمطالعة!

(٤) زرت أبك يوم أمس فرحاً!

(سراسرى تهرى ٩٤)

(٢) عندما نعيش خائفين من الموت،

(٤) و هذا هو الخوف الحقيقي الذي يقتلنا!

(سراسرى زبان ٩٤)

(٢) و الآن أخاف من نفسي عاقلاً!

(٤) و لهذا تركّ التراب يكون غليّ صعباً!

٢٥٨- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) قطعت هذه الطالبة طريقها نحو المدرسة مُسرعة!
- (٣) اندفع المجاهدون إلى القتال متوكلين على الله تعالى!

(سراسرى تهرى ٩٣)

- (٢) نشاهد في أعماق البحار الظلمات متراكمة في طبقات!
- (٤) ليس العدو قادراً على أن يسيطر على شعبنا المقاوم!

٢٥٩- عَيْنُ الْحَالِ:

- (١) يُشجّع المعلم المثالي تلاميذه بأن يكونوا مثلاً صالحاً في الحياة!
- (٣) كان الطفل باكياً من أجل أمه و لكن لم يجدها في البيت!

(سراسرى زبان ٩٣)

- (٢) بعض الناس يُحبّون أن يُسافروا راكبين في القطار أو الطائرة!
- (٤) العقل هبة من الله لأنه يُسبّب النجاة في أسوأ الحالات!

٢٦٠- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَبَيَّنُ حَالَةَ الْفَاعِلِ:

- (١) إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ يَهْدُونَ النَّاسَ ضَالِّينَ!
- (٣) استيقظت الطفلة من النوم قلقاً!

(سراسرى رياضى ٩١)

- (٢) نَبَّهْتُهُ أَنَّهُ نَادِماً مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ!
- (٤) لِأَسَاعِدِ إِخْوَانِي الْمُسْلِمِينَ مَظْلُومِينَ!

٢٦١- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) لماذا تتكاسل في دراستك و أنت طالب ذكي؟!
- (٣) كيف يمدح هذا الشاعر الحكام الظالمين و هو مسلم؟!

(سراسرى قارج ازكشور ٩١)

- (٢) لم يكن الضيف يستطيع أن يبقى في المدينة منتظراً!
- (٤) هذا رأي صحيح غير أن كثيراً من الطلاب لا يوافقون عليه!

٢٦٢- عَيْنُ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «لَا تَقْرَبُوا مِنَ الشَّرِّ وَ أَنْتُمْ.....»

- (١) مؤمنان!
- (٢) يؤمنان!

(سراسرى هنر ٩١)

- (٢) تؤمنان!
- (٤) مؤمنتان!

٢٦٣- عَيْنُ الْحَالِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا عَنِ الْبَقِيَّةِ:

- (١) بدأ بالكلام و هو يعلم أن الوقت سينتهي!
- (٣) أنا أعمل الخير راجياً أن يتقبله الله!

(سراسرى زبان ٩١)

- (٢) تنقضي الأيام و هي لا تعود مرة أخرى، فاغتنمها!
- (٤) شرعت بمطالعة كتابي الجديد يتكلم عن أسرار الخلق!

٢٦٤- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) إِنَّ تَقَدُّمَنَا نَحْوَ الْأَمَامِ أَفْضَلُ مِنَ الْوُقُوفِ مُنْتَظِرِينَ لَا نَتَحَرَّكَ!
- (٣) نرى الشباب النشيطين في مجتمعا و هم يرجون الوصول إلى أهدافهم!

(سراسرى انساني ٩١)

- (٢) ركب المسافرون في القطار مستعجلين خوفاً من حركته قبل الموعد!
- (٤) في حياتنا اليومية قد تصادفنا فرص كثيرة و لكن أكثر الناس يضيعونها!

٢٦٥- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ فَاعِلاً:

- (١) أخذت الكتب من المكتبة سريعاً!
- (٣) رأيت الضيوف في الغرفة جالسين!

(سراسرى رياضى ٩٠)

- (٢) يحاسب المخطئ خائفاً!
- (٤) دعوت أقرابي شاكرين!

٢٦٦- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ جَمْعُ تَكْسِيرٍ:

- (١) ألبست هذه الأم بناتها ملابسهن الجديدة و قد كانت بسيطةً نظيفةً!
- (٣) ساعدنا المؤمنين و هم مسؤولون عن تأمين معاش عوائلهم!

(سراسرى زبان ٩٠)

- (٢) في الغرفة شاهدت الموظفين و قد كانوا دووبين في أعمالهم!
- (٤) أراني ساكنو هذه القرية جبالها و هم خبيرون بمسالكها!

٢٦٧- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) الشَّمْسُ فِي وَسْطِ السَّمَاءِ وَ هِيَ تَحْرُقُ الْأَبْدَانَ وَ النَّبَاتَاتِ،
- (٣) لأنَّ حرارتها في هذه الأيام من الصيف خطرة و أنتم ضعفاء،

(سراسرى هنر ٨٩)

- (٢) فاحذروا أن تخرجوا من البيت و أنتم لستم مجهزين بستر مناسب،
- (٤) و لكن النباتات و ثمراتها تحتاج إلى هذه الحرارة كثيراً!

٢٦٨- عَيْنُ «وَأَوْ» الْحَالِيَّةِ:

- (١) راجعت دروسي و أنا أحفظ قسماً منها!
- (٣) أسرع الطالب إلى البيت ماشياً و عاجلاً!

(سراسرى تهرى ٨٨)

- (٢) قلت: و الله، ما عملت عملاً إلا لرضى الرحمن!
- (٤) وقفت في الشارع و تأملت في منظر جميل!

٢٦٩- «لِلْأَرْضِ بَحَارٌ مَسَاحَاتُهَا وَاسِعَةٌ وَ الْمِيَاهُ فِيهَا مَالِحَةٌ تَذْهَبُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ وَ تَحْدُثُ مَوْجَاتٍ»

تتكلم كلمة «تذهب» عن حالة:

- (١) المياه
- (٢) البحار

(سراسرى انساني ٨٧)

- (٣) مالحة
- (٤) الأرض

٢٧٠- عَيْنُ الْخَطَأِ (عَنِ الْحَالِ):

- (١) تطير الخفافيش في الظلمة تساعدها أذنانها!
- (٣) لنا هذا الكتاب القيم نقرأه و نحن مصابون بفتن الزمان!

(سراسرى تهرى ٨٦)

- (٢) قد نرجو أحداً و نحن غافلون عن مضرتة لنا!
- (٤) يشجّع الإسلام المسلمين أن يرحلوا إلى أقصى الأرض باحثاً عن العلوم!

٢٧١- «نَحْنُ نَعْلَمُ طَلَابِنَا..... فِي الْعُلُومِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) باحثون
- (٢) باحثان

(سراسرى رياضى ٨٦)

- (٣) الباحثون
- (٤) باحثين

٢٧٢- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) كنت أعلم أنني فقدت قدرتي في الدراسة و هي موهبة إلهية،
- (٣) حتى رأيت قطرات الماء و هي مستمرة في حركتها و لا تياس،

(سراسرى انساني ٨٦)

- (٢) و أصبحت مأيوساً جداً لأنني ما كنت أرى تقدماً في دروسي،
- (٤) فعزمت على أن أبدأ بالدرس مرة أخرى يُعلمني كيف أعيش!



٢٧٣- عَيَّنَ ما ليس فيه الحال:

(سراسرى تېرى ٨٤)

(١) بدأت الطالبة بدراستها و كتبت واجباتها!

(٢) تدخل المؤمنات الجنة شاكرات نعمة ربهن!

(٣) جاء الفارس يواصل طريقه الصعب في الصحراء!

(٤) دخلت المعلمة الصف و هي تتبسم بلطف و حنان!

٢٧٤- «شارك ..... في المراسيم ..... زيارة العلماء!» عَيَّنَ الصَّحِيحَ للفرغ لأسلوب الحال:

(سراسرى هنر ٨٤)

(١) الطالب - مطالبين

(٢) طالبان - مطالبان

(٣) طَلَبَتْ - و طلبوا

(٤) الطَّالِب - و هم يطلبون

## تحليل صرفي وضبط الحركات

٢٧٥- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عن الإعراب و التحليل الصرفي: «النفس المطمئنة ترجع إلى ربها راضية مرضية»

(١) النفس: اسم - مفرد مذكر - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع

(٢) المطمئنة: اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل من المجزء الثلاثي - معرفة / خبر و مرفوع

(٣) ترجع: فعل مضارع - مجزء ثلاثي - للمخاطب - لازم / فعل و فاعله ضمير مستتر

(٤) راضية: اسم - مفرد مؤنث - نكرة - مشتق و اسم فاعل / حال و منصوب

٢٧٦- عَيَّنَ الخَطَأَ عن الإعراب و التحليل الصرفي: «في أحد الأيام شاهدت جماعة من المسافرين كانوا واقفين أمام مسجد القرية»

(١) الأيام: اسم - جمع تكسير (مفرده: يوم) - معرفة - جامد / مضاف إليه و مجرور

(٢) شاهدت: فعل ماضي - متعدّد - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد / فعل و فاعله ضمير بارز

(٣) المسافرين: اسم - جمع سالم للمذكر - مشتق و اسم فاعل - معرفة / مجرور بحرف الجرّ

(٤) واقفين: اسم - جمع سالم للمذكر - نكرة - مشتق / حال و منصوب

٢٧٧- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عن الإعراب و التحليل الصرفي: «طلبت من مُصلِح سيارَة أن يَجْرَ سيارتنا المُعطلة بالجزارة»

(١) مُصلِح: اسم - مفرد - مذكر - مشتق و اسم فاعل - معرّف بالإضافة / مجرور بحرف الجرّ

(٢) يَجْرَ: فعل مضارع - للغائب - مجزء ثلاثي - لازم / فعل مضارع منصوب و فاعله «سيارة»

(٣) المُعطلة: اسم - مفرد - مؤنث - مشتق و اسم مفعول - معرّف بأل / صفة و منصوب

(٤) الجزارة: اسم - مفرد - مؤنث - جامد - معرّف بأل / مجرور بحرف الجرّ

٢٧٨- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عن الإعراب و التحليل الصرفي: «أنا أتذكر مشاهدة جَبَلٍ جِراء الذي كان النبي ﷺ يتعبّد في الغار الواقع فيه»

(١) أتذكر: فعل مضارع - للمتكلّم وحده - مزيد ثلاثي من باب تفعل - متعدّد / فعل و فاعله «أنا» المستتر و الجملة فعلية في محلّ «الخبر»

(٢) مشاهدة: اسم - مفرد - مؤنث - مشتق و اسم مفعول - نكرة / مفعول به و منصوب

(٣) يتعبّد: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من مصدر «تعبّد» / فعل و فاعله «النبي»

(٤) الواقع: اسم - مفرد - مذكر - مشتق و اسم فاعل من فعل مزيد - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور

٢٧٩- عَيَّنَ الصَّحِيحَ في ضبط حركات الكلمات:

(١) غارٌ جِراءٍ بَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرتَفِعٍ!

(٢) أنا أتمنّى أن أتشرّف إلى زيارة مكّة المُكرّمة!

(٣) لا يَسْتَطِيعُ صُعودَ هذه القمّة إلاّ الأقوياء!

(٤) كلُّ مُسلمٍ حينَ يَرى هذا المشهدَ الجميلَ يشتاقي إليها!

٢٨٠- عَيَّنَ الخَطَأَ عن ضبط الحركات في كلمات عبارة «وصل المسافرين إلى المطار متأخرين و ركبا الطائرة».

(١) المُسافِرينَ (٢) المَطَارِ (٣) مُتأخِّرينَ (٤) الطائِرةَ

٢٨١- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عن ضبط حركات الكلمات:

(١) السَيِّدُ مُسَلِّمِي مَزارِعٍ يَسْكُنُ في مُحافظَةِ مازندران!

(٢) سَيّارةُ المُسافِرينَ كانت مُعطلةً أمامَ مَسجِدِ القرية!

(٣) اتَّصَلَ المَزارِعُ بِصديقِهِ وَ هُوَ مُصلِحُ السَيّارات!

(٤) أخذَ السَيّارةَ بالجزّارة إلى مُوقفٍ تَصليحِ السَيّارات!

٢٨٢- عَيَّنَ الصَّحِيحَ في ضبط حركات الكلمات:

(١) هُوّاةُ أسماكِ الرّيّنة مُعجِبونَ بِسَمَكَةِ السّهم!

(٢) إنّهّا تُطَلِّقُ قَطراتِ الماءِ مِن فَمها لِلصّيْد!

(٣) أقوى النَّاسِ مِن إنْتَصِرَ على غَضِبِهِ!

(٤) يَبقى المُحسِنُ حَيّاً وَ إنْ نُقِلَ إلى مَنازِلِ الأموات!

٢٨٣- عَيَّنَ الخَطَأَ في ضبط حركات الكلمات:

(١) عَلَيكُمْ بِمكارِمِ الأخلاقِ فإنّ رَبّي بَعَثني بها!

(٢) اللَّهُمَّ انْفَعِنِي بِما عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي ما يَنْفَعُنِي!

(٣) كُنْ صادِقاً مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الآخرينَ في الحياة!

(٤) اتَّصَلَ بِصديقِهِ مُصلِحُ السَيّاراتِ لكي يَصْلِحَ سَيّارتَهُم!

٢٨٤- عَيَّنَ الخَطَأَ في ضبط حركات الكلمات:

(١) أمرَهُمُ ذو القَرْنينَ بأنْ يأتوا بِالْحديدِ وَ النّحاس!

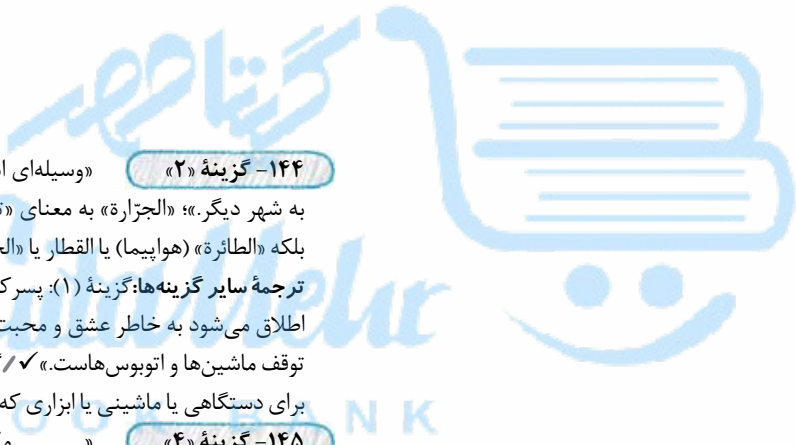
(٢) مَنْ لا يَسْتَمعُ إلى الدّرسِ جيّداً يَرسُبُ في الامتحان!

(٣) عَلَّقَ إبراهيمُ ﷺ الفأسَ على كَتِفِهِ أصغرَ الأصنام!

(٤) أُنذَرَ خيامَ الحُجاجِ في مِنى وَ عَرافاتٍ وَ زَمي الجَمَرات!

(سراسرى رياضى ٩٨)

(سراسرى هنر ٩٨)



**۱۴۴- گزینه ۲** «وسيله‌ای است برای انتقال مسافران از شهری به شهر دیگر.»؛ «الجزارة» به معنای «تراکتور» مناسب این عبارت نیست، بلکه «الطائرة» (هواپیما) یا «القطار» یا «الحافلة» (اتوبوس) درست است. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): پسرکم: «لفظی است که به پسر کوچک اطلاق می‌شود به خاطر عشق و محبت به او» ✓ / گزینه (۳): گاراژ: «مکان توقف ماشین‌ها و اتوبوس‌هاست.» ✓ / گزینه (۴): خراب‌شده: «صفتی است برای دستگاهی یا ماشینی یا ابزاری که به تعمیر نیاز دارد.» ✓

**۱۴۵- گزینه ۴** «..... مکانی است که مسافران برای سفر با هواپیما به سمت آن می‌روند.» «الموقف» به معنای «گاراژ» برای این عبارت صحیح نیست، بلکه «المطار: فرودگاه» جواب درست می‌باشد. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ذوالقرنین از بندگان صالح خداوند بود همان‌گونه که نام او در قرآن ذکر شده است.» / گزینه (۲): «صحنه اول این فیلم بسیار زیباست به گونه‌ای که شگفتی مرا برانگیخت.» / گزینه (۳): «همانا باطل از بین رفتنی خواهد بود، و خداوند عادلان را وارثان زمین قرار می‌دهد.»

**۱۴۶- گزینه ۳** «الغالبین و صابرين» ← جمع سالم مذکر «مشکلات» ← جمع سالم مؤنث بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الخيام ← مفرد الخيمة / گزینه (۲): الحجاج ← الحاج / گزینه (۴): الأقویاء ← القوي

**۱۴۷- گزینه ۴** «تصميم گرفتيم که به ..... دماوند در جمعه بعد با دوستانم صعود کنم.»؛ «قائمة: فهرست» کلمه مناسبی برای این عبارت نیست و به جای آن باید واژه «قائمة: قله» قرار بگیرد. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «آیا تراکتور می‌تواند این ماشین را به گاراژ بکشد؟» / گزینه (۲): «از دیدن این صحنه‌ها در تلویزیون خودداری کنید، زیرا آن‌ها مناسب شما نیستند.» / گزینه (۳): «ای دکتر، سرم شدید درد می‌کند. لطفاً قرص‌های مسکنی (آرام‌بخش) به من بده.»

**۱۴۸- گزینۀ «۴»** «إِضْطَرَّتْ» به معنای «مجبور کرد» مترادف «لَجأت» به معنای «پناه برد» نیست.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): الْوَجَعُ = الألم (درد) / گزینۀ (۲): كهف = غار (غار) / گزینۀ (۳): تَمَزَّ = تَمَضَى (می‌گذرد)

**۱۴۹- گزینۀ «۴»** «لا تَهْنُوا» به معنای «سست نشوید» نمی‌تواند مترادف «لا تياسوا» به معنای «نامید نشوید» باشد. برای مثال «لا تضعفوا: ضعیف نشوید» را می‌توانیم مترادف «لا تهنوا» بگیریم.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): نَشِيطٌ (بانشاط، فعال) ≠ كَسَلَانٌ (تنبل) / گزینۀ (۲): أَعُوذُ (پناه می‌برم) = أَلْجَأُ (پناه می‌برم) / گزینۀ (۳): مَبْشَرِينَ (بشارت‌دهندگان) ≠ مُنْذِرِينَ (بیم‌دهندگان)

**۱۵۰- گزینۀ «۲»** «کسانی که سعادت و شادی را برای دیگران آرزو نمی‌کنند و به پیشرفت و وطنشان اشتیاق ندارند، آن‌ها را از فرومایگان به حساب می‌آوریم، اگر چه غنی‌ترین مردم باشند.»

**ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): تعمیر نمی‌کنند، اشتیاق ندارند، دُم‌ها / گزینۀ (۳): دوست ندارند، کمک نمی‌کنند، دستبندها / گزینۀ (۴): طلب نمی‌کنند، عبادت نمی‌کنند، دشمنان

**۱۵۱- گزینۀ «۲»** «این کشاورز به تراکتوری احتیاج دارد تا بتواند دانه‌ها را در مزرعه‌اش بکارد، اما کشاورزان به او کمک نمی‌کنند.»

**ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): تعمیر کار - همسایه‌ها / گزینۀ (۳): دستگاه ضبط - همراهِان / گزینۀ (۴): دماسنج - همسایه‌ها

**۱۵۲- گزینۀ «۲»** «گروهی از ورزشکاران ایرانی توانستند از کوه اورست در هفته گذشته بالا بروند، پس خاطراتی از آن (صعود) دیروز در مجله‌ها منتشر شد.»

**ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): تنگه - عکس‌ها - اینترنت / گزینۀ (۳): قلّه - صحنه‌ها - رادیو / گزینۀ (۴): آبشار - نقش‌ها - تلویزیون

**۱۵۳- گزینۀ «۴»** «..... حالتی از نشاط و شادابی است که هنگام خوشحالی آن را احساس می‌کنیم.»

«الْوَهْنُ» به معنای «سستی» برای این عبارت صحیح نمی‌باشد.

**ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): «تلویزیون وسیله‌ای است برای دیدن صحنه‌های متحرک که با نیروی برق کار می‌کند.» / گزینۀ (۲): «قلّه لفظی است که بر بلندترین نقطه در کوه اطلاق می‌شود.» / گزینۀ (۳): «تراکتور ماشینی است که برای کار کشاورزی در مزرعه‌ها استفاده می‌شود.» / گزینۀ (۴): «تراکتور»

**۱۵۴- گزینۀ «۲»** **کلمات مهم:** لا تَهْنُوا: سست نشوید (نهی) - لا تَحْزَنُوا: غمگین نشوید (نهی) - و: در حالی که (حالیه)

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): نباید سست شوید و نباید ... (لفظ «نبايد» برای فعل نهی مخاطب به کار نمی‌رود) - و «واو» حالیّه است که بر سر جمله اسمیه‌ای آمده که با ضمیر شروع شده) / گزینۀ (۳): سستی نمی‌کنید و غمگین نمی‌شوید (به صورت مضارع منفی ترجمه شده، در حالی که نهی است) - چرا که «واو» حالیّه است: در حالی که «ان» ترجمه نشده) / گزینۀ (۴): تنبلی نکنید (معنای درستی برای «لا تهنوا» نیست) - در حالی که (باید بر سر عبارت بعدی می‌آمد) - بهتر است «أنتم» در جایگاه خود ترجمه نشده: شما برتر هستید)

**۱۵۵- گزینۀ «۱»** **کلمات مهم:** آمنوا: ایمان آوردند - یَقِيمُونَ: بر پا می‌دارند - يُوْتُونَ: می‌پردازند - وَ هُمْ رَاكِعُونَ: در حالی که «واو» حالیّه در رکوع هستند.

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۲): «إِثْمًا» (ترجمه نشده) - ایمان بیاورند («آمنوا» ماضی است) - و رکوع می‌کنند «واو» حالیّه ترجمه نشده) / گزینۀ (۳): بی‌شک (ترجمه درستی برای «إِثْمًا» نیست: فقط) - در حالی که «واو» در «و الّذین آمنوا» حالیّه نیست، بلکه فقط عبارت قبلی را به بعدی مربوط ساخته) -

به پا داشتند («يَقِيمُونَ» مضارع است) - پرداختند («يُوْتُونَ» مضارع است) / گزینۀ (۴): و آن‌ها از رکوع‌کنندگان هستند (اولاً «واو» حالیّه ترجمه نشده، ثانیاً «مِن» در عبارت عربی وجود ندارد، پس حرف «از» اضافی است).

**۱۵۶- گزینۀ «۲»** **کلمات مهم:** قد أَصْبَحُوا: شده‌اند (ماضی نقلی) - يُصَلِّحُونَ: تعمیر می‌کنند - و: در حالی که (حالیّه) - لا يَحْتَاجُونَ: احتیاج ندارند.

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): مزرعه («المزارع» جمع است) - ماشین‌هایشان را که خراب شده («المعطلّة» جمله وصفیه نیست، بلکه صفت مفرد است) - و نیازی ... («واو» حالیّه است) - ماشین‌های بیگانه («الأجنبيّ» صفت برای «مُصَلِّح» است: تعمیر کار بیگانه) / گزینۀ (۳): مزرعه‌های این کشاورز (ص: کشاورزان این مزرعه‌ها، «المزارع» است نه «المزارع») - شده است («أصْبَحُوا» جمع است: شده‌اند) - تعمیر می‌کند («يُصَلِّحُونَ» للغائبین است) - و به تعمیر کار («واو» حالیّه است) - «السّيّارات» ترجمه نشده) / گزینۀ (۴): خودشان («سّيّاراتهم»: ماشین‌هایشان) - ماشین («السّيّارات» جمع است).

**۱۵۷- گزینۀ «۳»** **کلمات مهم:** از داد: زیاد شود (فعل شرط) - أَتَشْرَفُ: مشرف می‌شوم (جواب شرط) أَلْجَأُ: پناه می‌برم - حَتَّى أَسْتَعِينَهُ: تا از او یاری بجویم.

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): زندگی (ضمیر «ی» در «حیاتی» ترجمه نشده) - می‌روم (ترجمه دقیقی برای «أَتَشْرَفُ» نیست) - پناه برده («أَلْجَأُ»: پناه می‌برم) - مرا یاری کند («أَسْتَعِينَهُ» للمتكلم وحده است نه للغائب: از او یاری بجویم) / گزینۀ (۲): زیاد شد («ازداد» فعل شرط است و باید مضارع ترجمه شود) - تا به او ... («تا» ترجمه درستی برای «وَ» نیست) - و از او ... («وَ» ترجمه درستی برای «حَتَّى» نیست) / گزینۀ (۴): او مرا یاری کند (مانند گزینۀ ۱)

**۱۵۸- گزینۀ «۴»** **کلمات مهم:** كُنْتُ أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آوردم (ماضی استمراری) - تَمَزَّ: در حالی که گذر می‌کرد، جمله‌حالیّه (كُنْتُ أَتَذَكَّرُ ... + تَمَزَّ ← ماضی استمراری) - أَصْبَحَ: می‌شدم - أَقُولُ: می‌گفتم - لَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهد گشت (مستقبل منفی) - مَضَى: گذشته است.

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۱): با یادآوری خاطراتش («تَمَزَّ ذَكَرِيَّاتُهَا» آمایمی» ترجمه نشده) - در حالی که (در جای مناسب به کار نرفته) - بودم («أَصْبَحَ»: می‌شوم) - می‌گفتم («أَقُولُ» مضارع است نه ماضی استمراری) - بگذرد («مَضَى» ماضی است) / گزینۀ (۲): بودم (مانند گزینۀ ۱) - در این حال (اضافی است) - گفتم (مانند گزینۀ ۱) - بر نمی‌گردد (مضارع منفی است) - در حالی که (لَنْ يَرْجِعَ» مستقبل منفی است) / گزینۀ (۳): مدرسه‌ام («المدرسة» ضمیر ندارد) - می‌گذرد («تَمَزَّ» جمله‌حالیّه‌ای است که آن را باید در این جا ماضی استمراری ترجمه کرد، چون قبل از آن فعل ماضی آمده) - فکر کردن («أَفْكَارِي»: افکارم) - باز نمی‌گردد (باید مستقبل بیاید).

**۱۵۹- گزینۀ «۱»** **کلمات مهم:** ما زُرْتُ: ندیده بودم (قَلْتُ ... + ما زُرْتُه ← ماضی بعید) - مَرَّتْ: گذشت

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینۀ (۲): از دیدن او گذشته بود (اولاً «ما زُرْتُ» یعنی «ندیده بودم»، ثانیاً «گذشته بود» اضافی است) - چون مشتاق دیدار ... (اشتباه ترجمه شده، به طوری که معنای عبارت تغییر یافته) - می‌گذرد («مَرَّتْ» ماضی است) / گزینۀ (۳): وقتی (اضافی است) - بعد از مدت‌ها («مدّة طويلة»: مدتی طولانی) - دیدم (ماضی ساده و مثبت است) - بسیار (معادلی در عبارت عربی ندارد) - می‌گذشت (ماضی استمراری است، در حالی که «مَرَّتْ» ماضی ساده است) - چون مشتاق ... بودم («مشتاقاً» حال است: در حالی که مشتاق ... بودم) / گزینۀ (۴): دیدم (مانند گزینۀ ۳) - می‌گذرد (مانند گزینۀ ۲) - هستم (چون قبل از حال «مشتاقاً»، «مَرَّتْ» به صورت ماضی آمده، پس عبارت بعد را به صورت ماضی ترجمه می‌کنیم: بودم).

**۱۶۰- گزینۀ «۴»** **کلمات مهم:** تَبَشَّ: پخش می‌شود - تَوَلَّمْ: به درد می‌آورد - نَتَمَتَّى: آرزو می‌کنیم - يَسْتَقَرُّ: مستقر شود



**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): غم‌انگیز (ترجمه دقیقی برای «المرة» نیست) - پخش می‌کند (تبث: پخش می‌شود، مجهول است) - سرشار (اضافی است) - حقا (ترجمه نشده) // گزینه (۲): پخش می‌شد («تبث» مضارع است) - بسیار («حقا»: واقعا) - آرزو داشتیم («نتمنی» مضارع است) - فرابگیرد (ترجمه درستی برای «یستقر» نیست) // گزینه (۳): المزة (ترجمه نشده) - پخش شده («تبث» فعل است: پخش می‌شود) - حقا (مانند گزینه ۱) - مشتاقیم («نتمنی» آرزو داریم)

**۱۶۱- گزینه ۲»** **کلمات مهم:** کان ... يتعبدون: عبادت می‌کردند (ماضی استمراری) - بعثت: فرستاد - حتی يهدوا: تا هدایت کنند.

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): زمان‌ها («الزمان» مفرد است) - ساخته شده («مصنوعة» حال است نه صفت برای «الأصنام»: در حالی که ... ساخته شده بودند) - چوب و سنگ («الأخشاب والأحجار» جمع است) - پیامبرانش («الأنبياء» ضمیر ندارد) // گزینه (۳): چون (معادلی در عبارت ندارد) - ساخته شده‌ای (مانند گزینه ۱) - با بشارت (در جای مناسبی از جمله قرار نگرفته) - پیامبرانی («الأنبياء» معرفه است نه نکره) - هدایت شوند («يهدوا» متعدی است: هدایت کنند) // گزینه (۴): بت‌هایی را («الأصنام» معرفه است نه نکره) - چوب و سنگ (مانند گزینه ۴) - ساخته بودند («مصنوعة»: حال است) - ساخته شده بودند - و به ایشان بشارت دهند («مبشرين» حال است: با بشارت).

**۱۶۲- گزینه ۲»** **کلمات مهم:** علی ... المسلمين: مسلمانان باید ... بر مسلمانان واجب است - أن يجتنبوا: دوری کنند - صائمین: در حالی که روزه‌اند (حال) - أکد: تأکید شده است - رُویت: روایت شده

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): روزه‌دار («صائمین» صفت نیست، بلکه حال است) - نباید («علی ...»: باید) - دروغ بگویند و غیبت کنند («الکذب والغيبة» اسم هستند نه فعل) - «يجتنبوا» (ترجمه نشده) - زیرا («كما»: همان‌گونه) // گزینه (۳): علی (ترجمه نشده) - پرهیز می‌کنند («أن يجتنبوا»: پرهیز کنند، مضارع التزامی) - «أحاديث» (مفرد است نه معرفه: احادیثی) // گزینه (۴): که ماه روزه‌داری است (معادلی در عبارت عربی ندارد) - روایت کرده است («رُوي» مجهول است نه معلوم: روایت شده) - تأکید نموده است («أکد» مجهول است: تأکید شده است).

**۱۶۳- گزینه ۱»** **کلمات مهم:** يَفْعُ: قرار دارد - يَعِيشُ: زندگی می‌کند - لَجأ: پناه برده است.

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): بالا (ترجمه دقیقی برای «قمة» نیست) - «يقع و هناك» (ترجمه نشده‌اند) - گریخته است (لجأ: پناه برده است) // گزینه (۳): يَفْعُ (ترجمه نشده) - وجود دارد («هناك»: آن‌جا) - زیرا (اضافی است) - مجبور ... کرده‌اند (لجأ: پناه برده است) // گزینه (۴): بالا (مانند گزینه ۲) - وجود دارد («يَفْعُ»: قرار دارد) - به دور از (معادلی در عبارت عربی ندارد) - لجأ: ترجمه نشده است.

**۱۶۴- گزینه ۴»** **کلمات مهم:** يتوکلون: توکل می‌کنند - لاجئين: در حالی که پناه می‌برند (حال) - لن يقنطوا: ناامید نخواهند شد - وسعت: فرا گرفته.

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): من (ترجمه نشده) - زندگی (الدهر: روزگار) - و به او پناه می‌برند («لاجئين»، حال: در حالی که به او پناه می‌برند) // گزینه (۲): إنما (ترجمه نشده) - زندگی (مانند گزینه ۱) به او پناه می‌برند (مانند گزینه ۱) - شامل کرده («وسعت»: فرا گرفته) - ناامید نمی‌شوند (مضارع منفی و «لن يقنطوا» مستقبل منفی است) // گزینه (۳): إنما (مانند گزینه ۲) - توکل کرده‌اند («يتوکلون» مضارع است) - به او پناه می‌برند (مانند گزینه ۲) - ناامید نمی‌شوند (مانند گزینه ۲) - رستگار می‌شوند («المفلحون» اسم است نه فعل: رستگاران)

**۱۶۵- گزینه ۱»** **کلمات مهم:** يقف: می‌ایستد - و هو لا يستسلم: در حالی که تسلیم نمی‌شود (جمله حالیه) - سيدوق: خواهد چشید **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): فقط (معادلی در عبارت عربی ندارد) -

بایستد («يقف»: مضارع اخباری است نه التزامی) - و مقابلشان ... («واو» حالیه است) - تسلیم نگردد («لا يستسلم»: تسلیم نمی‌شود) - می‌چشد (مضارع «سيدوق» مستقبل است) // گزینه (۳): روزگار (اضافی است) - بایستد (مانند گزینه ۲) - و مقابل آن ... (مانند گزینه ۲) // گزینه (۴): هر کس («الشخص الذي»: کسی که) - سختی‌ها (در جایگاه مناسب خود نیامده و باید در عبارت قبلی می‌آمد) - می‌چشد (مانند گزینه ۲).

**۱۶۶- گزینه ۳»** **کلمات مهم:** أتمنى: آرزو دارم - حَفَظُنْ: حفظ کرده‌اند - أن يتشرفن: که مشرف شوند

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): آرزوی من ... این است («أتمنى» فعل است: آرزو دارم) - دختران ایران («الإيرانيات» صفت «البنات» است: دختران ایرانی) - آیات قرآن («القرآنية» صفت است: آیات قرآنی) // گزینه (۲): آرزوی این دختران ... این است (اولاً «أتمنى» فعل است، ثانياً «أتمنى» للمتكلم وحده است) - هذه (ترجمه نشده) // گزینه (۴): آیات قرآن (مانند گزینه ۱) - حفظ می‌کنند («حفظن» ماضی است نه مضارع).

**۱۶۷- گزینه ۳»** **کلمات مهم:** تذكروا: به یاد بیاورید (امر) - النعم الإلهية: نعمت‌های الهی - أعطى: عطا کرده است - و قد كنتم: در حالی که بودید - لم يكن لكم: نداشتید

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): باید به خاطر بیاورید (لفظ «باید» برای امر مخاطب نمی‌آید: به خاطر بیاورید) - خداوند (الإلهية: الهی) - آن زمان که («و قد كنتم»، حالیه است: در حالی که) // گزینه (۲): عطا شده است («أعطى» معلوم است نه مجهول: عطا کرده است) - هستید («كنتم»: بودید) - ندارید («لم يكن لكم»: نداشتید) // گزینه (۴): خداوند (مانند گزینه ۱) - داده شده است (مانند گزینه ۲) - چون (ترجمه درستی برای «و» نیست).

**۱۶۸- گزینه ۴»** **کلمات مهم:** سألت: پرسیدم - لم تبكي: چرا گریه می‌کنی - و أنت ترى: در حالی که می‌بینی - يشتاقون: اشتیاق دارند - أن يزوروا: که ببینند (می‌توان آن را به صورت مصدر نیز ترجمه کرد: دیدن).

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): وقتی («و» حالیه است: در حالی که) - مشتاق شده‌اند («يشتاقون»: مضارع است نه ماضی) // گزینه (۲): تعجب کردم («متعجباً» اسم و حال است: با تعجب) - تری (ترجمه نشده) - مردم («الناس»: مفعول «تری» است: مردم را) // گزینه (۳): می‌پرسم («سألت» ماضی است) - دلیل گریه تو چیست (ترجمه دقیقی برای «لم تبكي» نیست) - وقتی (مانند گزینه ۱) - مشتاقانه ... آمده‌اند («يشتاقون»: مضارع است نه ماضی).

**۱۶۹- گزینه ۴»** **کلمات مهم:** تبتلع: می‌بلعد - تُخْرَجُ: خارج می‌کند (متعدی) - زوال: از بین رفتن، برطرف شدن

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): توسط بچه‌هایش («صغارها» مفعول است نه نائب فاعل) - بلعیده می‌شود («تبتلع» معلوم است نه مجهول) - خارج می‌شود (اولاً «تُخرج» متعدی است، ثانياً ضمیر «ها» در آن ترجمه نشده است) // گزینه (۲): بچه‌اش («صغار» جمع است) - آن را (ص: آن‌ها را) // گزینه (۳): خود را پنهان می‌کند (کلاً اشتباه ترجمه شده) - خارج می‌شود (مانند گزینه ۱)

**۱۷۰- گزینه ۳»** **کلمات مهم:** أحب: محبوب‌ترین - هواة هذا الفريق الإيرانيين: علاقه‌مندان ایرانی این تیم («الإيرانيين» صفت «هواة» است) - يُشبهون: تشبیه می‌کردند (با توجه به «كان» که ماضی است، «يشبهون» ماضی استمراری ترجمه می‌شود).

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): من (ترجمه نشده) - تیم ایرانی («الإيرانيين» صفت «فريق» نیست) - این (اضافی است) - است (کان: بود) - تشبیه می‌کنند (باید ماضی استمراری ترجمه شود) // گزینه (۲): یک (زائد است) - تماشاگران (هواة: علاقه‌مندان) - تیم ایرانی (مانند گزینه ۱) - تشبیه می‌شد («يشبهون» جمع و معلوم است) // گزینه (۴): من (مانند گزینه ۱) - بازیکن («اللاعبين» جمع است) - تشبیه می‌کنند (مانند گزینه ۱)



۱۷۱- گزینه ۴

**کلمات مهم:** انظروا... دقیقاً: به دقت نگاه کنید - تحمی: حمایت می کند - أشد حناناً: مهربان ترین  
**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): ماهی‌ها («السمكة» مفرد است). - تا ببینید (زائد است). / گزینه (۲): اگر (زائد است). - نگاه کنید (باید امر باشد، نه مضارع التزامی). - می‌بینید (مانند گزینه ۱) - بسیار مهربان («أشد حناناً: مهربان‌ترین») / گزینه (۳): که آفریقای است («الإفريقية» صفت مفرد است). - مهربانی شدیدی (مانند گزینه ۲)، بسیار مهربان) - دارد (معادلی ندارد).  
**کلمات مهم:** تفضّل: ترجیح می دهد - الفرائس: شکارها

۱۷۲- گزینه ۴

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): انتخاب کند (زائد است).  
 گزینه (۲): («صعب» خبر است نه مبتدا). - به این دلیل است که (اولاً «فإنها» یعنی «زیرا» ثانیاً خبر نیست). - خوردن (طعام: غذا)  
 گزینه (۳): غذا خوردن (طعام: غذا) - دوست دارد (تفضّل: ترجیح می دهد)  
**۱۷۳- گزینه ۴**  
**بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «واو» حالی معنای «در حالی که» می دهد. / گزینه (۲): مرتکب گناه شده (معنای دقیقی برای «أذنب» نیست) و (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): خندان، گریان («هو يضحك» و «هو بيكي» جمله هستند و نباید به صورت اسم ترجمه شوند)  
**نکته:** این عبارت ساختار شرط دارد و در جملات شرطیه جواب شرط را می توان به صورت «مستقبل» ترجمه کرد.

۱۷۴- گزینه ۲

**بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): به ما آموخته است («تعلّمنا» یعنی «یاد گرفتیم») - نیکوکار («الإحسان» یعنی «نیکی») - زنده است («بقي» ترجمه نشده است). - مگر این که (ترجمه صحیحی برای «وإن» نیست) / گزینه (۳): توسط (اضافی است) - آموزش داده شده («تعلّمنا» فعل معلوم و متکلم مع الغیر است) - منتقل کنند («نقل» مجهول است). / گزینه (۴): باقی خواهد ماند («بقي» فعل مستقبل نیست) - ببرند (مانند گزینه ۳)

۱۷۵- گزینه ۴

**ترجمه درست:** علاقه‌مندان ماهی‌های زینتی شیفته این ماهی هستند.  
 «أسماك الزينة»: ماهی‌های زینتی / معجون: شیفته هستند (خبر است).  
**۱۷۶- گزینه ۱**  
**کلمات مهم:** كان یشغل: مشغول بود - كنت أقرأ: می خواندم - مقالة صديقي الطيبة: مقاله پزشکی دوستم  
**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): تازمانی که («عندما» وقتی) - مشغول باشد (مضارع التزامی است، در حالی که «كان یشغل» ماضی استمراری است). - مقاله دوست پزشکم («الطيبة» صفت «مقالة» است نه «صديق») - می خوانم (مضارع است، اما «أقرأ» با «كان» قبل از خود معنای ماضی استمراری دارد). / گزینه (۳): یشغل (ترجمه نشده). - خواندم (ماضی است). / گزینه (۴): ماشین‌ها (اولاً «سيارة» مفرد است، ثانیاً ضمیر «ي» در «سيارتي» ترجمه نشده). - مقاله دوست طبیعیم (مانند گزینه ۲) - خواندم (مانند گزینه ۳).

۱۷۷- گزینه ۲

**ترجمه درست:** «کارگران کارخانه را يانشاط دیدم.»  
 «نشيطين» حال برای «عمّال» است نه صفت آن.  
**۱۷۸- گزینه ۳**  
**ترجمه درست سایر گزینه‌ها:**  
 گزینه (۱): «خداوند پیامبران را بشارت دهند به سوی مردم فرستاد.»  
 «مبشرين» حال برای «الأنبياء» است نه صفت آن.  
 گزینه (۲): «سستی نکنید و اندوهگین نشوید، در حالی که شما برترید.»  
 لفظ «نبايد» برای امر مخاطب به کار نمی رود - معادلی برای واژه «اگر» در عبارت عربی نیست و «واو» در ﴿و أنتم الأعلون﴾ حالیّه است.  
 گزینه (۴): «دوستم را همیشه خوشبین و خندان به زندگی خواهی یافت.»  
 «متفانلاً» صفت «صديق» نیست.

۱۷۹- گزینه ۳

**ترجمه درست:** «و مردم از زبان و دستش در امان می‌مانند.»

۱۸۰- گزینه ۲

**ترجمه درست:** هیچ کس نخواهد توانست که از قلّه این کوه بالا برود.  
**۱۸۱- گزینه ۴**  
**بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): تمتنبت (ماضی است، در حالی که «أرزو دارم» مضارع است). - القمّة العالیة (اولاً «قلّه‌ها» جمع است، ثانیاً «العالیة» تعریب درستی برای «موقفیت» نیست). / گزینه (۲): الفوز (به معنای «رستگاری» است). - المتواضعة («متواضعانه» در عبارت فارسی قید حالت است، پس نقش حال را در عبارت عربی دارد و نباید «ال» بگیرد).

نکته

در این گزینه «متواضعة» به صورت مؤنث آمده، چرا که «ك» در «أراك» علامت‌گذاری نشده، یعنی هم می‌تواند «ك» باشد و هم «ك». بنابراین هم «متواضعة» درست است و هم «متواضعا».  
 گزینه (۳): نتمتی (متکلم مع الغیر است). - متواضعین (به صورت جمع آمده، در صورتی که حال بوده و به «ك» در «أراك» بر می‌گردد، پس باید مفرد بیاید).  
**۱۸۲- گزینه ۳**  
**«مشفقات» که حال است به صورت جمع سالم مؤنث آمده، چرا که به «المعلّمات» بر می‌گردد که آن نیز خود جمع مؤنث است.**  
**بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «علّمنا» به معنای «یاد دادیم» است ← «علّمنا» / گزینه (۲): صعبة (چون صفت «الدروس» است، پس باید «ال» بگیرد). / گزینه (۴): «المعلّمین» باید «المعلّمون» باشد، چون فاعل و مرفوع است). - الصعب («الدروس» جمع غیر عاقل است، پس صفت آن (الصعبة) باید به صورت مفرد مؤنث بیاید). - مشفقاً (باید به صورت جمع بیاید، چرا که حال است برای «المعلّمون» که آن نیز جمع است).

۱۸۳- گزینه ۱

**«متأخراً» غلط است، چرا که حال است برای ضمیر بارز «نا» در «ووصلنا» پس باید با آن ضمیر هماهنگی داشته باشد.**  
**نکته:** به یاد دارید حال وقتی که به ضمیر «نا» بر می‌گردد، می‌تواند به صورت جمع (مدگر، مؤنث) و مثنی (مدگر، مؤنث) بیاید.

۱۸۴- گزینه ۱

**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): كان إحساسی (تعریب دقیقی برای «احساس می‌کردم» نیست) - بصعوبة («بسیار» در عبارت عربی ترجمه نشده). - فقدت (فعل است، در حالی که «از دست دادن» مصدر است). / گزینه (۳): الحیاة (ترجمه دقیقی برای «روزگار» نیست). - تكون (غلط است و باید ترجمه «خواهد گذشت» به جای آن می‌آید). / گزینه (۴): كنت قد أحسست (ماضی بعید است به معنای «احساس کرده بودم») - الحیاة (مانند گزینه ۳) - سوف تصبح (یعنی «خواهد شد» که اشتباه است) - فقدت (مانند گزینه ۲)

۱۸۵- گزینه ۳

**تعریب درست سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «ألجأ إلى الوحدة من إزدحام هذه الأيام.» / گزینه (۲): «هل يستطيع الإنسان أن یواصل الحیاة مأیوساً؟» / «مأیوساً» حال است. / گزینه (۴): «تؤلّفني عینای فَعَلَي المراجعة إلى طبيب العیون قریباً.»

۱۸۶- گزینه ۲

**کلمات مهم:** رأيت: دیدم - ساجدين: سجده‌کنان  
**خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): همراه (ترجمه درستی برای «و» نیست). - رأيتهم (ترجمه نشده) / گزینه (۳): از ستارگان (اولاً «از» زائد است، ثانیاً «كوكباً» مفرد است). - رأيتهم (مانند گزینه ۱) / گزینه (۴): از بین ستارگان (مانند گزینه ۳) - همگی (زائد است). - به همراه (مانند گزینه ۱) - رأيتهم (مانند گزینه ۱)

۱۸۷- گزینه ۴

**کلمات مهم:** «أعجب الأسماك»: عجیب‌ترین ماهی‌ها - «الهواة»: علاقه‌مندان - «حيتاً»: زنده (قید حالت است).  
**بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): ماهی‌های عجیبی («أعجب» اسم تفضیل است). - شکار زنده (اولاً ضمیر «ها» در «صيدها» ترجمه نشده، ثانیاً «زنده» حال است نه صفت). / گزینه (۲): ماهیانی است که («الأسماك» معرفه است و دلیلی برای ترجمه آن به صورت نکره، نداریم). - خوردن زنده شکار (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): شگفت‌آوری است که (اولاً «أعجب» اسم تفضیل است، ثانیاً باید به صورت معرفه ترجمه شود). - سخت دشوار (این دو واژه با هم دلیلی بر مبالغه هستند، ولی عبارت عربی مبالغه ندارد). - زنده خوردن صید (مانند گزینه‌های قبل، ساختار عبارت تغییر کرده است).

۱۸۸- گزینۀ ۱

**خطاهای سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۲): خواسته‌هایش («حاجه» مفرد است نه جمع و هم چنین ضمیری به آن متصل نیست!) / گزینۀ (۳): نزدیک است («دنا» به معنای «نزدیک شد» است!) / گزینۀ (۴): نمایان بوده است («یظهر» مضارع است نه ماضی).

۱۸۹- گزینۀ ۴

**کلمات مهم:** «یقیمون»: به یا می‌دارند - «یؤتون الزکاة»: زکات را می‌دهند - «و هم راکعون»: در حالی که در رکوع هستند. **بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): آن‌ها که ... (ساختار جمله تغییر کرده است). - در حال رکوع «هم راکعون» جمله حالیه است و باید به شکل جمله ترجمه شود. / گزینۀ (۲): و در حال ... «واو» از نوع حالیه است و باید به صورت «در حالی که» ترجمه شود. / گزینۀ (۳): در حال رکوع کردن (مانند گزینۀ ۱) - زکات خود («الزکاة» ضمیر اضافی ندارد).

۱۹۰- گزینۀ ۱

**کلمات مهم:** «لما وصلت»: وقتی رسیدم - «الملجأ المقدس»: پناهگاه مقدس - «کان یقع»: قرار داشت - «رأیت»: دیدم - «لا یصل إلیه إلا ...»: این عبارت اسلوب حصر دارد و می‌توان به دو صورت، آن را ترجمه کرد: «نمی‌رسند به آن، مگر کسانی که قدرت بیشتری دارند.» یا «تنها کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می‌رسند.»

**بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۲): آن پناهگاه (لفظ «آن» اضافی است). - واقع است («کان یقع» ماضی است). - تنها (در جای نامناسبی آمده است و باید کنار «کسانی» ترجمه شود). / گزینۀ (۳): رسیدن («وصلت» فعل است نه مصدر). - بلندی (ترجمۀ دقیقی برای «فوق» نیست). - کوه مرتفع (باید نکره باشد). - واقع است (مانند گزینۀ ۲) / گزینۀ (۴): آن پناهگاه (مانند گزینۀ ۲) - رسیدم که ... (ساختار جمله تغییر کرده است). - بلندی (مانند گزینۀ ۳) - کسی را (اضافی است). - ندیدم («رأیت» ماضی مثبت است نه منفی).

۱۹۱- گزینۀ ۲

**کلمات مهم:** «صعد»: بالا رفتند - «الزوار»: زائران - «کلهم»: همگی - «جبل النور»: کوه نور - «لزیرة غار حراء»: برای زیارت غار حراء - «من»: کسانی که - «لم یقدروا علی الصعود»: برای صعود قدرت نداشتند **خطاهای سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): در کوه نور (در این جمله، «جبل النور» مفعول به (مفعول) است نه قید مکان). - از آن (اضافی است). - نمی‌توانست (اولاً «لم یقدروا» فعل جمع است نه مفرد، ثانیاً معادل ماضی ساده یا نقلی منفی است نه ماضی استمراری!) / گزینۀ (۳): در نور دیدند (معادل دقیقی برای «صعد» نیست). - آن‌ها که (معادل دقیقی برای «من» نیست). / گزینۀ (۴): صعود می‌کنند («صعد» ماضی است نه مضارع). - نمی‌تواند (اولاً «لم یقدروا» جمع است نه مفرد، ثانیاً معادل ماضی ساده یا نقلی منفی است نه مضارع). **تذکره:** «کلهم» در این جمله می‌تواند، «همه» و یا «همگی» ترجمه شود اما ترجمۀ آن به شکل «همگی» دقیق‌تر است.

۱۹۲- گزینۀ ۲

**کلمات مهم:** «لا تهنوا»: سست نشوید - «لا تحزنوا»: غمگین نشوید - «الأعلون»: برترین‌ها (جمع «أعلی») **بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): سستی مکنید (ترجمۀ دقیقی برای «لا تهنوا» نیست). - زیرا («و» حالیه است و معنای در حالی که می‌دهد نه «زیرا»). / گزینۀ (۳): شمارا وهن دست ندهد (مانند گزینۀ ۱) - دچار حزن نشوید (ترجمۀ دقیقی برای فعل «لا تحزنوا» نیست). - چه (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۴): دچار وهن و سستی نشوید (مانند گزینہ‌های قبل) - چه (مانند گزینہ‌های قبل) - برتر از همه (در آیه شریفه، این ساختار وجود ندارد).

۱۹۳- گزینۀ ۱

**کلمات مهم:** «کان»: بودند (در این عبارت به صورت جمع ترجمه می‌شود). - «أمة واحدة»: امتی یکپارچه - «بعث»: برانگیخت - «مبشّرين»: بشارت‌دهنده (حال است و برای همین به صورت مفرد ترجمه می‌شود). **بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۲): آن‌گاه (معادل دقیقی برای «ف» نیست). - پیامبرانی هشداردهنده (اولاً «النبیین» معرفه است، ثانیاً «مبشّرين» حال است نه صفت به معنای «بشارت‌دهنده»). / گزینۀ (۳):

ابتدا (چنین کلمه‌ای در عبارت عربی دیده نمی‌شود). - امت واحد (باید نکره باشد). - پیامبرانی (باید معرفه باشد). / گزینۀ (۴): در آغاز (مانند گزینۀ ۳) - یگانه‌پرست (ترجمۀ صحیحی برای «واحدة» نیست). - آن‌گاه (مانند گزینۀ ۲)

۱۹۴- گزینۀ ۲

**بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): معلم را در حالی که خوشحال بود («معلماً» و «مسروراً»، هر دو، نکره هستند، پس ترکیب وصفی داریم، نه حال و صاحب الحال ← معلم خوشحالی را) / گزینۀ (۳): نوشته بود («یکتب» فعل مضارع است و چون همراه یک فعل ماضی آمده، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود نه ماضی بعید ← می‌نوشت). / گزینۀ (۴): «مبتسمه» (مؤنث است، پس نمی‌تواند حال «الولد» باشد که مذکر است، بلکه باید آن را به عنوان حال برای «أم» در نظر بگیریم ← فرزند به مادرش در حالی که خندان است، کمک می‌کند).

۱۹۵- گزینۀ ۳

**کلمات مهم:** «ابتعد»: دوری کند (فعل شرط است و به صورت مضارع ترجمه می‌شود). - «شابتاً»: در جوانی (قید زمان) - «أقبل علی»: روی بیاورد (به دلیل وابسته‌بودن به فعل شرط، به صورت مضارع ترجمه می‌شود). - «لعل»: شاید که، امید است که - «یُملاً»: پر شود (مجهول) **بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): جوانی («شابتاً» صفت نیست). / گزینۀ (۲): اگر (اضافی است). - علوم سودمندی («العلوم النافعة» معرفه است نه نکره). - پر کند («یُملاً» مجهول است). / گزینۀ (۴): جوانی (مانند گزینۀ ۱) - پر کند (مانند گزینۀ ۲)

۱۹۶- گزینۀ ۱

**کلمات مهم:** أعدّ: فراهم کرده - تجرّی: جاری است - خالدین: در حالی که جاویدان هستند **خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۲): آماده می‌کند («أعدّ» ماضی است). - رودخانه‌هایی («الأنهار» معرفه است). - و در آن ... (ص: در حالی که در آن ...، «خالدین» حال است). / گزینۀ (۳): بوستان‌ها («جَنّات» نکره است). - جاری کرده («تجرّی» لازم و مضارع است). - و در آن ... (مانند گزینۀ ۲) / گزینۀ (۴): بوستان‌ها (مانند گزینۀ ۳) - نهرهایی (مانند گزینۀ ۲) - جاری ساخته (مانند گزینۀ ۳) - و در آن (مانند گزینۀ ۲)

۱۹۷- گزینۀ ۱

**کلمات مهم:** تقدّز: می‌توانی (للمخاطب) - أن تعدّ: به شمارآوری (مضارع التزامی) - تستطیع: می‌توانی (للمخاطب) - أن تصعد: بالا بروی (مضارع التزامی) - حتی: تصل: تا بررسی **خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۲): کار خود (ضمیر «خود» زائد است). - راه نجات (ترجمۀ درستی برای «الفرج» نیست). / گزینۀ (۳): دیواری («الجدار» معرفه است). - ولی (ترجمۀ درستی برای «و» نیست). - خود را بالا ببری (ص: از آن بالا بروی) - فرجی («الفرج» معرفه است). / گزینۀ (۴): دیواری (مانند گزینۀ ۳) - قادری («تقدر» فعل است نه اسم). - کار خویش (مانند گزینۀ ۲) - یا (ترجمۀ درستی برای «و» نیست). - راه نجاتی (مانند گزینۀ ۲) - ضمناً «تستطیع» ترجمه نشده.

۱۹۸- گزینۀ ۴

**ترجمۀ درست:** «پس بر ما واجب است که خودمان را اصلاح کنیم و زمان هیچ گناهی ندارد». **یجب علینا** (ترجمه نشده). - أن نُصلح (مضارع التزامی است). - «لا نفی جنس است و «مقصر» ترجمۀ درستی برای «ذنب» نیست.

۱۹۹- گزینۀ ۱

**کلمات مهم:** الشاعر الحقيقي: شاعر حقیقی (ترکیب وصفی) - شباب: جوانان - مُجمّعه: جامعه‌اش - الانتفاع: بهره‌بردن **خطاهای سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۲): است که (نیازی به این کلمات نیست). - فرزندان (ترجمۀ درستی برای «شباب» نیست). - اجتماع («مجتمع» یعنی جامعه) - فرصت («فُرص» جمع است). / گزینۀ (۳): کسی است که (چنین کلماتی در عبارت عربی نداریم). - فرزندان (مانند گزینۀ ۲) - استفاده (ترجمۀ درستی برای «الانتفاع» نیست). / گزینۀ (۴): یک (اضافی است). - اجتماعش (مانند گزینۀ ۲) - غنیمت شمردن (مانند گزینۀ ۲) - فرامی‌خواند («یشجع» یعنی «تشویق» می‌کند).



۲۰۰ - گزینۀ «۴»

کلمات مهم: قد عَلِمْتَنِي: به من آموخته است - لَيْسَ: نیست - تَقْتَرِبُ: نزدیک شوند (به خاطر «عندما» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) - بعضها من بعض: به همدیگر  
خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): لَيْسَ صعباً (ترجمه نشده) - نزدیک است («تَقْتَرِبُ» فعل است) گزینۀ (۲): یاد گرفتم («عَلِمْتَنِي» للغایبه است) - برایم (زائد است) - نباشد (لَيْسَ: نیست) - قلبمان (ضمیر زائد است) - نزدیک است (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۳): دل‌های ما (مانند گزینۀ ۲) - نزدیک شده باشند («تَقْتَرِبُ» مضارع است).

۲۰۱ - گزینۀ «۴»

کلمات مهم: يُحِبُّونَ: دوست دارند - أَنْ يَلْبَسُوا: بپوشند - أَجْمَلُ: زیباترین - أَنْظَفُ: تمیزترین - وَ هُمْ يَذْهَبُونَ: در حالی که ... («وَ» حالتی)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): روز عید («أَيَّام» جمع است نه مفرد) - لباس («ثِيَاب» جمع است نه مفرد) - پوشیده (ماضی است و ترجمه «أَنْ يَلْبَسُوا» باید به صورت مضارع التزامی باشد) - به دیدن یکدیگر بروند (اولاً جمله به صورت حالتی ترجمه نشده، ثانیاً «بروند» غلط است، زیرا «یذهبون» مضارع اخباری است نه التزامی) / گزینۀ (۲): زیبا و پاکیزه («أَجْمَلُ وَ أَنْظَفُ» اسم تفضیل هستند) - می‌پوشند (مضارع اخباری است، در حالی که «أَنْ يَلْبَسُوا» مضارع التزامی است) - بسیار (اضافی است) - «يُحِبُّونَ» ترجمه نشده و عبارت آخر نیز باید به صورت جمله حالتی ترجمه می‌شد. / گزینۀ (۳): در حالی که دوست دارند («يُحِبُّونَ» جمله حالتی نیست) - به دید و بازدید ... (باید به صورت حالتی ترجمه می‌شد) - یکدیگر (ترجمه درستی برای «الآخرین» نیست: دیگران)

۲۰۲ - گزینۀ «۱»

مباهات می‌کرد» و «می‌خندیدند» فعل‌های ماضی استمراری هستند که برای ساخت آن‌ها باید از «كان + مضارع» استفاده کنیم، البته نیاز به تکرار «كان» نیست: «كَانَتْ ... تَفَخَّرَ ... تَضَحَّكَ» این ساختار فقط در گزینۀ (۱) دیده می‌شود.

دقت کنید که فعل «أصبحت» در گزینه‌های (۳) و (۴) نباید به کار می‌رفت.

۲۰۳ - گزینۀ «۲»

کلمات مهم: قَدْ أَعْطَى: عطا کرده است (ماضی نقلی) / كَثِيرًا مِنَ التَّعَمُّعِ: بسیاری از تعتم‌ها / حَتَّى يَسْتَطِيعَ: تا بتواند / أَنْ يَنْتَفِعَ: که بهره برد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): نعمت‌های کثیری («كثيراً» صفت نیست) - این نعمت‌ها (اضافی است) - ضمناً «حَتَّى يَسْتَطِيعَ» ترجمه نشده است. / گزینۀ (۳): نعمت‌های کثیری (مانند گزینۀ ۱) - می‌دهد («قَدْ أَعْطَى» ماضی نقلی است) - قادر خواهد بود (در عبارت عربی علامت مستقبل وجود ندارد) / گزینۀ (۴): عطا شده است («قَدْ أَعْطَى» مجهول نیست) - الهی («اللَّهُ» صفت نیست) - به نفع خود (چنین کلماتی در عبارت عربی نیامده).

۲۰۴ - گزینۀ «۱»

ترجمه درست: «باطل هرگز نمی‌تواند با حق در میدان درگیر شود.» «لَا يَسْتَطِيعُ» مضارع منفی است نه ماضی.

۲۰۵ - گزینۀ «۳»

کلمات مهم: عَلِيٌّ: باید، واجب است - أَنْ يُسَاعِدَ: کمک کند (مضارع التزامی) - يَسْتَعِينُهُ: از او یاری می‌طلبد - لَكِي لَا بَقِي: تا نماند - أُصِيبَ: دچار شود، یا دچار شد (مجهول و ماضی است ولی می‌توان آن را به خاطر «حینما» مضارع التزامی ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): هر (زائد است) - کمک می‌خواهد (ضمیر «ه» در «يَسْتَعِينُهُ» ترجمه نشده) - روزی (ترجمه درستی برای «حینما» نیست) - خودش نیازمند شد (ترجمه درستی برای «أُصِيبَ بِمَصِيبَةٍ» نیست) - نباشد (لَكِي لَا بَقِي: نماند) / گزینۀ (۲): نباید (علی: باید) - به او یاری کرده (یَسْتَعِينُهُ: از او یاری می‌طلبد) - کمک نکند («يُسَاعِدُ» مثبت است، نه منفی) - خواهد ماند («لَا بَقِي» منفی است) - وگرنه (اضافی است) / گزینۀ (۴): هر (مانند گزینۀ ۱) - یاری‌اش کرده (مانند گزینۀ ۲) - اگر (اضافی است) - حینما (ترجمه نشده).

۲۰۶ - گزینۀ «۳»

کلمات مهم: كُنَّا نَسَافِرُ: مسافرت می‌کردیم (ماضی استمراری) - مناطق بلادنا الشَّمَالِيَّة: مناطق شمالی کشورمان («الشَّمَالِيَّة» صفت «مناطق» است و «بلاد» مضاف‌الیه) - تذکرا: به خاطر آوردیم - كَانَتْ تُرَافِقُ: همراهی می‌کرد (ماضی استمراری).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): قسمت («مناطق» جمع است) - کشور (ضمیر «نا» در «بلادنا» ترجمه نشده) - بودیم («نَسَافِرُ» ترجمه نشده) / گزینۀ (۲): در حال سفر («كُنَّا نَسَافِرُ» جمله حالتی نیست) - کشور (مانند گزینۀ ۱) - ما با هم رفیق بودیم («رَافِقٌ، يُرَافِقُ، مُرَافِقَةٌ» به معنای «همراهی کردن» است) / گزینۀ (۴): مشغول مسافرت بودیم («كُنَّا نَسَافِرُ»: مسافرت می‌کردیم) - کشور (مانند گزینۀ ۱) - مهربانی‌های مادر بزرگمان («الحنون» صفت «جَدَّة» است: مادر بزرگ مهربانمان) - سفرها («سَفَرٌ» مفرد است) - چگونه (معادلی در عبارت ندارد) - مهربان کرده بود («تَرَافِقُ» ← مِرَافِقَةٌ» به معنای «همراهی کردن» است).

۲۰۷ - گزینۀ «۱»

کلمات مهم: وَاجِهْتُ: مواجه شدم - لَمْ أَكُنْ أَفْكَرُ: فکر نمی‌کردم (ماضی استمراری منفی) - أَنْ أَبْعِدَهَا: دور کنم (می‌توان به صورت مصدری نیز ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): برخورد کرد («وَاجِهْتُ» للمتكلم وحده است نه للغائبه) - «أبدأ» (ترجمه نشده) - «متممداً علی نفسي» ترجمه نشده / گزینۀ (۳): مواجه شد (مانند گزینۀ ۲) - ابتدا (مانند گزینۀ ۲) - بشود («أنتني قادر» بتوانم) / گزینۀ (۴): نفس (ضمیر «ي» در «نفسی» ترجمه نشده) - زندگی (ضمیر «ي» در «حیاتی» ترجمه نشده).

۲۰۸ - گزینۀ «۳»

ترجمه‌های صحیح سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «با مردم با خلق بد مواجه نشو، بلکه با خلق نیکو (مواجه شو)» گزینۀ (۲): «دانش آموز درس خواند، در حالی که برای رسیدن به اهداف عالی تلاش می‌کرد» / گزینۀ (۴): «خداوند درجه‌های بندگانش را در روز قیامت به اندازه عقل‌هایشان بالا می‌برد».

۲۰۹ - گزینۀ «۲»

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «مدیر به برندگان، هدایای ارزشمندی بخشید»؛ «قیمت» نکره است - «برخی» در عبارت فارسی اضافی است. / گزینۀ (۳): «کودک را دیدم، در حالی که کفشش در رودخانه انداخته بود»؛ «ألقى» فعل ماضی است. / گزینۀ (۴): «در اوقات وحشت نگران نباش، و از رحمت خداوند ناامید نشو»؛ «لا تَبْأَسْ» فعل نهی است.

۲۱۰ - گزینۀ «۴»

ترجمه عبارت: «هر کسی اطعم امرگ رامی‌چشد» مفهوم عبارت: «سرانجام هر انسانی مرگ است و بالاخره مرگ او را درمی‌یابد» همه گزینه‌ها به این مفهوم اشاره دارند، به جز گزینۀ (۴) که «فضیلت مرگ در راه معشوق و کشته شدن به دست او» را بیان می‌کند.

۲۱۱ - گزینۀ «۱»

معنای عبارت: «هیچ پیامبری در وطن خود (در میان آشنایان خود) کرامت ندارد!»

مفهوم عبارت: «انسان‌ها آن چه را خود دارند بی‌ارزش داشته و چیزی را که برای دیگران است، محترم‌تر می‌شمارند» این مفهوم در گزینۀ (۱) آمده است.

۲۱۲ - گزینۀ «۲»

معنای آیه شریفه: «حق آمد و باطل نابود شد، به درستی که باطل نابودشدنی بود.»

مفهوم آیه: «باطل همیشگی نیست و سرانجام پیروزی با حقیقت است.» این مفهوم با گزینۀ (۲) ارتباط بیشتری دارد.

۲۱۳ - گزینۀ «۱»

معنای آیه شریفه: «از حقوق خداوند که بر عهده مردم است، طواف خانه خداست، البته برای کسانی که توانایی آن را دارند» مفهوم آیه شریفه: «حج و طواف خانه خداوند جزء واجبات است، ولی کسانی که توانایی انجام آن را ندارند، معاف هستند»

ترجمه گزینه‌ها: گزینۀ (۱): طواف خانه خدا برای کسانی که امکانات کافی ندارند واجب نیست! / گزینۀ (۲): طواف خانه خدا از واجبات دینی است که خداوند به همه مردم آن را تکلیف کرده است! / گزینۀ (۳): طواف خانه خدا از مستحباتی است که خداوند مسلمانان را به آن تشویق می‌کند! / گزینۀ (۴): ما باید به این واجب توجه داشته باشیم، اگرچه امکان انجام آن را نداشته باشیم!



۲۱۴- گزینه ۳

**ترجمه عبارت:** «بهترین چیزها، جدید آن است!»  
یعنی چیزهای جدید باعث می‌شوند که چیزهای قدیمی فراموش شوند. این مفهوم در همه گزینه‌ها به غیر از گزینه (۳) به طور واضحی قابل درک است، اما در گزینه (۳) داریم که اگر انسان صبر و بردباری داشته باشد می‌تواند علم انجام هر کاری را به دست آورد و ربطی به عبارت مورد نظر ندارد!

۲۱۵- گزینه ۲

**ترجمه:** «او از نظر رنگ عوض کردن مثل آفتاب پرست است!»

یعنی براساس شرایط و نفع خود مدام تغییر می‌کند! و این همان «نان به نرخ روز خوردن» است!

۲۱۶- گزینه ۲

**مفهوم عبارت عربی:** «حرف، حرف می‌آورد»  
است که با عبارت فارسی مقابل آن قرابت ندارد.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): حق آمد و باطل نابود شد ← حکمرانی باطل یک ساعت (کوتاه‌مدت) و حکمرانی حق تا برپایی قیامت است (هر دو به این مفهوم اشاره دارند که پیروزی در نهایت با حق است). / گزینه (۳): انسان بنده نیکی است (محبّت همه انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد که با عبارت فارسی روبروی آن قرابت دارد). / گزینه (۴): هر کسی اطعم مرگ را می‌چشد ← هر چیزی نابودشدنی است، مگر ذات او! (هر دو به این مفهوم اشاره دارند که عاقبت تمام موجودات و اشیا، نیستی و مرگ است).

۲۱۷- گزینه ۴

**ترجمه آیات:** گزینه (۱): حق آمد و باطل از بین رفت. / گزینه (۲): قطعاً حزب خداوند پیروزند. / گزینه (۳): سست نشوید و ناراحت نباشید، در حالی که شما اگر باایمان باشید، برترین هستید. / گزینه (۴): خداوند کسانی را دوست دارد که در راهش متحد می‌جنگند، انگار که بنایی محکم هستند.

گزینه‌های (۱) تا (۳) به این موضوع اشاره دارند که «حق و ایمان بر باطل غلبه می‌کند و پیروزی از آن مؤمنان است» و این مفهوم با گزینه (۴) متفاوت است.

۲۱۸- گزینه ۲

**ترجمه آیه:** «کوه‌ها را می‌بینی (در حالی که) آن‌ها را ساکن و ثابت می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکت‌اند.»  
از معنای آیه می‌توان فهمید که کوه‌هایی را که مافکر می‌کنیم ثابت‌اند، به سرعت در حال حرکت‌اند و در نتیجه حرکت کوه بدون حرکت زمین بی‌معناست.

۲۱۹- گزینه ۴

**«غارقه»** حال است برای «ملابس» و چون جمع غیرعاقل است، به صورت مفرد مؤنث آمده است. **ترجمه:** «پدر شهیدان لباس‌های جنگ فرزندانش را بوسید، در حالی که به خونشان آغشته بود.»  
**بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «قلقاً» مذکر است، پس نمی‌تواند حال برای «طفلتی» باشد که مؤنث است. **صحیح** ← قلقة / گزینه (۲): «الأعداء» جمع است، پس باید حال آن نیز جمع باشد نه مفرد مؤنث **صحیح** ← غاصبین / گزینه (۳): «الطالبات» جمع سالم مؤنث است، پس حال آن هم باید به صورت جمع سالم مؤنث بیاید **صحیح** ← راغبات

۲۲۰- گزینه ۱

صاحب حال یا مرجع حال ضمیر «نحن» در «ننتخب» است، پس حال باید از نظر تعداد با آن تناسب داشته باشد - «راغباً» نمی‌تواند درست باشد، چون مفرد است در حالی که «نحن» جمع است و می‌تواند با «راغبین» (جمع مذکر)، «راغبات» (جمع مؤنث) و «راغبین» (مثنای مذکر) همراه شود.

۲۲۱- گزینه ۲

**«انصرفت هذه الطالبة مظلومة»:** «این دانش‌آموز مظلومانه بازگشت.» در این عبارت «مظلومه» حال است و جزء ارکان اصلی جمله (فاعل، مفعول و...) نیست.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «مظلومه» در این عبارت مفعول و جزء ارکان اصلی جمله است، پس نمی‌تواند حال باشد. / گزینه (۳): «مظلومه» خبر «إنَّ» و جزء ارکان اصلی جمله است. / گزینه (۴): «مظلومه» خبر «كانت» و جزء ارکان اصلی جمله است.

۲۲۲- گزینه ۳

حال باید منصوب باشد، پس «معترفون» و «معترفان» در گزینه‌های (۲) و (۴) که «ون» و «ان» دارند (مرفوع) را مردود می‌دانیم و چون «المؤمنون» جمع مذکر است، پس «معترفین» که آن هم جمع مذکر است، می‌تواند برای آن به عنوان حال قرار گیرد. «معترفین» در گزینه (۱) مثنای مذکر است که از نظر تعداد با «المؤمنون» مطابقت ندارد.

۲۲۳- گزینه ۲

بعد از «واو» جمله اسمیه‌ای قرار گرفته که حالت ساکنان روستا را بیان می‌کند و اگر حذف شود، آسیبی به جمله نمی‌رساند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): بعد از «واو» جمله اسمیه یا فعلیه‌ای که همراه با «قد» باشد نیامده و فقط عبارت «الأقرباء...» را به عبارت قبل مربوط ساخته است. / گزینه (۳): در این عبارت چون «واو» مستقیماً بر سر فعل آمده، پس نمی‌تواند حالتی باشد. / گزینه (۴): مانند گزینه (۳)

۲۲۴- گزینه ۴

در این گزینه حال وجود ندارد. توجه کنید که «مشتاقه» خبر و جزء ارکان اصلی جمله است.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «مشتاقین» حال برای «أعضاء» / گزینه (۲): «تساقط» جمله حالتی برای «دموع»، توجه کنید «دموع» معرفه به اضافه است. / گزینه (۳): «متعجباً» حال برای ضمیر «ت»

۲۲۵- گزینه ۱

«مظلوماً» حال است (هر کس مظلومانه کشته شود...)/ «سلطاناً» حال نیست، بلکه مفعول برای فعل «جعلنا» است.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): «قربیه» خبر «أصبحت» / گزینه (۳): «مسروراً»: خبر «كنت» / گزینه (۴): «أمنأ»: مفعول «اجعل»

۲۲۶- گزینه ۱

«جالسات» جمع سالم مؤنث است و با «ضیوف» که جمع مذکر است تطابق ندارد **صحیح** ← جالسین

۲۲۷- گزینه ۴

در این گزینه صاحب حال، شناسه «یاء» در فعل «تسافرین» است (للمخاطبة) و با «راکبین» که جمع مذکر است تطابق ندارد **صحیح** ← راکبة.

۲۲۸- گزینه ۳

«مظلوماً» حال است برای «هو» مستتر در فعل «قتل»:  
«هر کس مظلومانه کشته شود...» توجه کنید «سلطاناً» مفعول برای «جعل» است.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «رجلاً» نکره است، پس «یخافون» جمله وصفیه است نه حالتی. / گزینه (۲): «غارقاً» خبر «كنت» است. / گزینه (۴): چون «رجلاً» نکره است، پس «مُحسناً» صفت آن است نه حال.

۲۲۹- گزینه ۱

«فرحتین» حال است برای اسم مثنای «البنتان» که فاعل است.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): «فائزاً» مفرد است، پس نمی‌تواند حال باشد برای «المتفرضون» که جمع است، در نتیجه «فائزاً» حالت «فریق» را که مفعول است، بیان می‌کند. / گزینه (۳): «و هو یجمع» جمله حالتی‌ای است که حالت «الفلاخ» (مفعول) را بیان می‌کند، چرا که «هو» نمی‌تواند حالت ضمیر بارز «ت» را بیان کند. (با هم تناسب ندارند). / گزینه (۴): «و أنت مشاعب» جمله حالتی برای ضمیر «ك» (مفعول) است. توجه کنید که «أنت» نمی‌تواند حالت ضمیر مستتر «أنا» (فاعل) در «أشاهد» را بیان کند.

۲۳۰- گزینه ۲

اگر «مدافعین» را حال بگیریم، «مجاهدون» که نکره است نمی‌تواند به عنوان صاحب حال برای آن قرار گیرد و باید «ال» بگیرد **صحیح** ← المُجاهدون.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «جاهزین» که مثنای است، حالت «الراحة» و «النجاح» را بیان می‌کند. / گزینه (۳): «ضالین» که جمع است حالت «التاس» را بیان می‌کند. / گزینه (۴): «مُستفیدین» که جمع است حالت ضمیر مستتر «نحن» در «نستمع» را بیان می‌کند.

۱- صاحب حال اصلی ضمیر بارز «الف» در «ینزلان» است که البته تأثیری در جواب صحیح ندارد.



۲۲۱- گزینۀ «۱»

«شاکرین» حال است برای «رجال» که معرفه است. بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): «راعاً» صفت است برای «فلماً» چون هر دوی آن‌ها نکره هستند. «مشتاقاً» هم که مفرد است نمی‌تواند برای «أعضاء» که جمع است، به عنوان حال قرار گیرد. صحیح ← مُشتاقین.

گزینۀ (۳): «راضياً» و «مرضياً» چون حالت «النفس» را (که مؤنث است) بیان می‌کنند، پس باید آن‌ها هم مؤنث بیایند. صحیح ← راضیةً مرضیةً. توجه کنید در این عبارت دو تا حال داریم. گزینۀ (۴): «مشفقین» که جمع است نمی‌تواند حالت ضمیر بارز (شناسه) «یاء» در «تُساعدين» را بیان کند. صحیح ← مُشفقةً.

۲۲۲- گزینۀ «۳»

حال‌های موجود در این عبارت: «جمیعاً»، «هم یسجعون»، «مسرورین» ← مجموعاً سه مورد.

دقت کنید که «الفانز» به خاطر داشتن «ال» نمی‌تواند حال باشد و «مناسبة» چون همراه «كانت» آمده، خبر محسوب می‌شود و حال نیست.

۲۲۳- گزینۀ «۴»

«شاکراً» نقش حال را دارد و چون مفرد مذکر است پس باید در جای خالی یک اسم مفرد مذکر قرار بگیرد (ردّ گزینہ‌های ۲ و ۳). از طرفی مرجع حال یا همان صاحب‌الحال باید معرفه باشد؛ لذا «طالب» که نکره است نمی‌تواند به کار برود. دقت کنید که «حمید» اسم علم و معرفه است و تنوین داشتن، آن را نکره نمی‌کند.

۲۲۴- گزینۀ «۳»

در این گزینہ «و» معنای «در حالی که» می‌دهد ولی در سایر گزینہ‌ها حرف «و» کلمات و جملات را به هم مرتبط ساخته و همان معنای همیشگی خود را دارد.

ترجمۀ گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): من و مادرت این مکان‌های مقدّس را یک بار دیدار کرده‌ایم! / گزینۀ (۲): خاطرات دوران کودکی‌ام را به یاد می‌آورم و مشتاق هستم که آن روزها بر گردند! / گزینۀ (۳): بازیکنان از هواپیما پیاده شدند، در حالی که استقبال کنندگان آن‌ها را تشویق می‌کردند! / گزینۀ (۴): هفته گذشته به مشهد سفر کرده بودیم و این‌ها تصاویر آن سفر است!

۲۲۵- گزینۀ «۴»

«تتساقط» اولاً بعد از یک جمله کامل آمده، ثانیاً به یک اسم معرفه (الدموع) مرتبط است، لذا جمله حالیه به حساب می‌آید. «این اشک‌ها در حالی که از چشمانم می‌ریزند / فرومی‌ریزند دوست دارم.»

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «تتساقط» در این عبارت در نقش خبر ظاهر شده یا به عبارت دیگر بعد از یک جمله کامل نیامده، پس نمی‌تواند جمله حالیه باشد. / گزینۀ (۲): «الذین» موصول است و فعلی که بعد از موصول بیاید هرگز نمی‌تواند جمله حالیه باشد. / گزینۀ (۳): «تتساقط» درباره یک اسم نکره (دموع) به کار رفته پس جمله وصفیه است نه حالیه.

۲۲۶- گزینۀ «۳»

در این گزینہ بعد از «واو» جمله اسمیه‌ای آمده که با ضمیر شروع شده و معنای «در حالی که» می‌دهد.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «واو» در این جا مستقیماً بر سر فعل آمده و معنای «در حالی که» نمی‌دهد، بلکه در واقع عبارت بعد از خود را به عبارت قبل از خود مربوط ساخته. / گزینۀ (۲): «واو» همراه فعل ماضی آمده و حالیه نیست. / گزینۀ (۴): «واو» مستقیماً بر سر فعل ماضی آمده که صحیح نیست.

۲۲۷- گزینۀ «۴»

«فرحین» حال است برای ضمیر بارز «نا» در «شاهدنا». بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مستمعین» حالت ضمیر «نا» در «یعلّمنا» را بیان می‌کند که مفعول است. «معلّم به ما درس‌های سودمندی را آموزش می‌دهد، در حالی که به او گوش می‌دهیم.» ضمناً «مستمعین» چون جمع است، نمی‌توانیم آن را به «المدتّس» که مفرد است نسبت دهیم.

گزینۀ (۲): «مبشّرين» حالت «الأنبیاء» را بیان می‌کند که فاعل نیست. توجه کنید «أربیل» مجهول است، پس نمی‌تواند فاعل داشته باشد.

گزینۀ (۳): «لا یستسلمون» للغانّین است و حالت «أولئك الرجال» را بیان می‌کند که مفعول است: «آن مردان را می‌یابیم، در حالی که در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شوند.»

۲۲۸- گزینۀ «۱»

«شاکرین» حالت ضمیر بارز «نا» در «شکرنا» را بیان می‌کند که مفعول است. «معلّم از ما تشکر کرد به خاطر توجه به درس، در حالی که ما نیز از او سپاس گزار بودیم.»

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): «و أنتم سکاری» حالت ضمیر بارز «واو» در «لا تقرّبوا» را بیان می‌کند که فاعل است. «به نماز نزدیک نشوید، در حالی که مست هستید.» / گزینۀ (۳): «مخلصاً» حال است برای ضمیر مستتر «أنا» در «أعبد» توجه کنید که با توجه به معنای عبارت «اللّه» نمی‌تواند صاحب حال باشد: «من مأمور شده‌ام که خدا را بپرستم، در حالی که دین را برای او خالص گردانیده‌ام.» / گزینۀ (۴): این جمله چون با «کان» شروع شده، پس فاعل و مفعول ندارد، به ویژه این که هیچ فعل دیگری بعد از آن در عبارت نیامده است.

۲۲۹- گزینۀ «۲»

در این عبارت فعل «یذهبون» بعد از اسم معرفۀ «التّاس» آمده: «هنگامی که مردم را می‌بینم در حالی که به حج می‌روند، خاطراتم از مقابل عبور می‌کنند.»

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «یشتاق إلیها» در مورد «الذی» خبر می‌دهد: کسی که اماکن مقدّس را به یاد می‌آورد به آن مشتاق می‌شود. / گزینۀ (۳): «یکون مرتفعاً» خبر در مورد «جبل حراء» می‌دهد: «کوه حراء در مکه مکرّمه مرتفع است.» / گزینۀ (۴): «مؤثّرة» حال است، اما جمله حالیه به حساب نمی‌آید: «آیات قرآنی را تلاوت کردیم، در حالی که در قلب‌های ما اثر گذاشت.»

۲۴۰- گزینۀ «۴»

جمله حالیه «و هی تطهر علینا» (در حالی که بر ما می‌باریدند) به «السّحب» بر می‌گردد. این کلمه جمع «سحاب» بوده و مذکر است. دقت کنید که «السّحب» جمع غیر عاقل است و برای همین، حال آن به شکل مفرد مؤنث آمده است.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مملوءة بالّتّجوم» (پر از ستارگان بود) به «السّماء» بر می‌گردد که مؤنث به حساب می‌آید. / گزینۀ (۲): «محبوبة عند اللّهِ» به «ید» مربوط می‌شود که آن هم مؤنث است. / گزینۀ (۳): «و هی مدینة آمالی» به «مدینة مشهد» بر می‌گردد که آن هم جزء مؤنث‌ها به حساب می‌آید.

۲۴۱- گزینۀ «۳»

«فرحین» نمی‌تواند حال مناسبی برای این عبارت باشد، چون «ترجین» و ضمیر «ک» به مفرد مؤنث مربوط می‌شود پس حال هم باید مفرد مؤنث باشد ← «فرحة».

۲۴۲- گزینۀ «۴»

مفعول در این عبارت کلمۀ «والدیک» است که از «والدین + ک» (پدر + مادر + تو) تشکیل شده است پس باید حال آن هم به شکل مثنی بیاید که فقط در گزینۀ (۴) مثنی آمده است.

۲۴۳- گزینۀ «۱»

همان‌طور که قبلاً خواندیم، حال را برای اسم معرفه می‌آوریم. در گزینۀ (۱) «معلّمین» نکره است و جمله «یهدوننا...» هم جمله وصفیه به حساب می‌آید نه جمله حالیه. در سایر گزینہ‌ها به ترتیب «جمیعاً»، «هم محبوبون...» و «واحداً» حال هستند.

۲۴۴- گزینۀ «۱»

«فرحون» مرفوع است، چون «ون» دارد، در حالی که حال باید منصوب باشد. «فرحون» در این جا «خبر» است برای ضمیر «هم».

۲۴۵- گزینۀ «۲»

«خداوند قبیله‌های مسلمانان را در حالی که در زبان‌هایشان مختلف‌اند، خلق کرد.»

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مسرورین» صفت «أطفالاً» است، چون هر دوشان نکره هستند: «کودکانی خوشحال دیدم...» / گزینۀ (۳): «ذکر باتی» فاعل است: «خاطراتم در مقابلم می‌گذرد...» / گزینۀ (۴): «الصیام» نائب فاعل است، چون «کُتِبَ» مجهول است: «روزه بر مسلمانان واجب شد...»

۲۴۶- گزینۀ «۱»

«مشتاقاً» خبر «کنث» است: «در سال گذشته مشتاق بودم به...»

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): «المجدّات» صفت «طالبات» است که بینشان مضاف‌الیه آمده: «دانش‌آموزان کوشای مدرسه» / گزینۀ (۳): «آرزو دارم که آن اماکن مقدّس را بار دیگر ببینم.» / گزینۀ (۴): «أقیمت» فعل ماضی است و چون با «ت» شروع شده، پس مجهول است: «خیمه‌های حاجیان بر پا شده...»

۲۴۷- گزینه «۳»

در این عبارت، «هم یتکلمون» جمله حالیه است. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هم تناولوا...» با حرف «واو» نیامده، پس جمله حالیه نیست و «متأخره» صفت برای اسم نکره «ساعة» است نه حال. / گزینه (۲): «کثیرون» همراه اسم نکره «ضیوف» آمده، پس باز هم صفت است نه حال. ضمناً حال منصوب است، ولی «کثیرون» مرفوع است! / گزینه (۴): «الکثیرون» هم صفت «المدعوون» است و نمی‌تواند حال باشد.

۲۴۸- گزینه «۱»

در این گزینه «یصبح» از افعال ناقصه، «الناس» اسم آن و «مسروین» خبر آن است نه حال.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «محکمة» حال است. / گزینه (۳): «هو مضر...» حال است. / گزینه (۴): «هو یفهمها...» حال است.

۲۴۹- گزینه «۱»

در این عبارت «متکونة» (تشکیل شده) به کلمه «أشعة» برمی‌گردد که جمع مکسر «شعاع» است.

در سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «فرحین» حالت «الفلاحون» را بیان می‌کند که جمع سالم است نه مکسر. / گزینه (۳): «مسروین» حالت «المعلمون» را بیان می‌کند که جمع مکسر نیست. / گزینه (۴): «متکاسلاً» حالت «هذا التلمیذ» را بیان می‌کند نه «طلاب» (چون «متکاسلاً» یک اسم مفرد است). پس باز هم صاحب حال جمع مکسر نیست.

۲۵۰- گزینه «۱»

اولاً وقتی جمله حالیه با ضمیر شروع می‌شود باید «واو» حالیه داشته باشد؛ ثانیاً در عبارت «هم مستعجلین» کلمه «مستعجلین» خبر است پس باید مرفوع باشد، یعنی «مستعجلون» شکل درست آن است.

۲۵۱- گزینه «۲»

همان‌طور که می‌دانید حال از اجزای غیراصلی جمله است. در گزینه (۲) «واقفة» نقش خبر را دارد پس نقش اصلی دارد و نمی‌توانیم آن را حال به حساب بیاوریم. (مدیر در سالن روبه‌روی دعوت‌شدگان ایستاده بود).

در سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مترتبصین» (در کمین ایستاده) حالت «الأعداء» را بیان می‌کند. / گزینه (۳): «متعجبة» حالت «أنا» را بیان کرده است. / گزینه (۴): «مغتنمی الفرصة» (در حالی که فرصت را غنیمت می‌شمارند) حالت «شباب» را بیان کرده است.

۲۵۲- گزینه «۳»

باید دنبال اسم مشتق، نکره و منصوبی بگردیم که نقش اصلی در جمله نداشته باشد. در گزینه‌های (۱) و (۲) اسم مشتق نکره و منصوب نداریم. در گزینه (۴) «دؤوبین» شبیه حال است ولی چون نقش خبر را به عهده گرفته و از اجزای اصلی جمله است، نمی‌تواند حال باشد. دانش‌آموزان مدرسه ما ... با استقامت بودند؛ اما در گزینه (۳) «فرحین» حالت «شباب» را بیان کرده و تمام ویژگی‌های حال را هم دارد.

۲۵۳- گزینه «۲»

«فرحین» اسم مشتق، نکره و منصوبی است که حالت «الأطفال» را بیان کرده پس حال است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اصلاً اسم «مشتق، نکره و منصوب» دیده نمی‌شود، ضمناً فعل «أتوکل» چون با حرف «واو» آمده نمی‌تواند جمله حالیه باشد. / گزینه (۳): «سزنی کثیراً» به اسم نکره «ابتساماً» مربوط می‌شود پس جمله وصفیه است نه حالیه. / گزینه (۴): در این عبارت اسم یا جمله‌ای که شبیه حال باشد دیده نمی‌شود.

۲۵۴- گزینه «۴»

«مصفقین» به حالت «هؤلاء» اشاره می‌کند که فاعل جمله است: «این‌ها دانش‌آموز نمونه را تشویق کردند، در حالی که دست می‌زدند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ثقیلة» به حالت «الحجارة» که مفعول است، اشاره می‌کند: «دانش‌آموز سنگ‌ها را در حالی که سنگین هستند، حمل می‌کند!» / گزینه (۲): «مریضاً» که مذكر است حالت «أخ» را که مفعول است بیان می‌کند: «مادر برادر کوچکم را در حالی که مریض بود، کمک کرد.» / گزینه (۳): «نائماً» باز هم به مفعول جمله، یعنی «ابنه» برمی‌گردد: «این پدر پسرش را در حالی که خواب است، صدا می‌زند.»

۲۵۵- گزینه «۱»

در این گزینه «خاضعات» حالت «نحن» مستتر را بیان می‌کند. «به ریسمان خداوند، در راهش، متواضعانه چنگ می‌زنیم.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

اولاً دقت کنید که در هیچ گزینه دیگری ضمیر مستتر نداریم: گزینه (۲): «مشغولة» می‌تواند حالت «الأخت» یا ضمیر بارز «ی» را بیان کند. / گزینه (۳): «شاکرة» چون مؤنث است فقط می‌تواند به ضمیر بارز «ت» برگردد. / گزینه (۴): «فرحة» هم چون مؤنث است، نمی‌تواند به «أبا» برگردد و به ضمیر بارز «ت» برمی‌گردد.

۲۵۶- گزینه «۲»

فقط در گزینه‌های (۱) و (۲) کلماتی شبیه به حال وجود دارند. (مخوفاً و خائفین)، اما پس از بررسی اولیه به این نتیجه می‌رسیم که «مخوفاً» در گزینه (۱) خبر «لیس» و جزء اصلی جمله است، پس حال نیست، اما در گزینه (۲) «خائفین» حال است و جزء اصلی عبارت نیست. در گزینه‌های (۳) و (۴) هم کلمه نکره منصوبی وجود ندارد.

۲۵۷- گزینه «۴»

در هر چهار گزینه اسم‌هایی هستند که می‌توانند حال باشند: «جاهلاً» (گزینه ۱)، «عاقلاً» (گزینه ۲)، «هیبناً» (گزینه ۳) و «صعباً» (گزینه ۴). در بین این کلمات «صعباً» متفاوت است، چون با حذف آن جمله ناقص می‌شود، یعنی جزء ارکان اصلی جمله است. «برای همین ترک کردن خاک برای من سخت است.» اما در گزینه‌های دیگر، کلمات گفته‌شده جزء ارکان اصلی جمله نیستند:

گزینه (۱): پروردگارا، من تاکنون از تومی ترسیدم، در حالی که جاهل بودم، / گزینه (۲): و هم اکنون از خودم می‌ترسم، در حالی که عاقلم، گزینه (۳): پروردگارا، صورتم را برای تو بر خاک گذاشته‌ام، در حالی که ساده‌است!

۲۵۸- گزینه «۴»

در تمام گزینه‌ها کلماتی که منصوب، نکره و حالت وصفی داشته باشند، وجود دارد که به ترتیب عبارت‌اند از:

«مُسْرَعَةً، متراکمةً، متوکلین و قادراً»، اما در مرحله بعد باید توجه کنیم که آن کلمه صفت یا جزء اصلی جمله نباشد که در گزینه (۴) «قادراً» خبر «لیس» و جزء ارکان اصلی جمله است.

۲۵۹- گزینه «۲»

«راکبین» حال است برای ضمیر بارز «واو» در «یسافروا»: «بعضی از مردم دوست دارند مسافرت کنند، در حالی که سوار قطار یا هواپیما می‌شوند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «صالحاً» نمی‌تواند حال باشد، چرا که صفت «مثلاً» است. توجه کنید هر دو نکره هستند. / گزینه (۳): «باکیاً» خبر «کان» و جزء اصلی جمله است. / گزینه (۴): در این گزینه کلمه‌ای که شبیه به حال باشد وجود ندارد.

۲۶۰- گزینه «۳»

«قلقة» حال است برای «الطفلة» که فاعل است. «کودک با نگرانی از خواب بیدار شد.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ضالین» حال است برای «التاس» که مفعول است: «همانا پیامبران مردم را در حالی که گمراه هستند، هدایت می‌کنند.» / گزینه (۲): «نادماً» حال است برای ضمیر «ه» که به فعل چسبیده (مفعول). توجه کنید «نادماً» که مذكر است نمی‌تواند برای «أم» که مؤنث است، به عنوان حال قرار گیرد: «مادرش او را از کار زشتش در حالی که پشیمان است، آگاه کرد.» / گزینه (۴): «مظلومین» حال است برای «إخوانی» که آن نیز مفعول است: «باید به برادران مسلمانم در حالی که مظلوم هستند، کمک کنم.»

۲۶۱- گزینه «۴»

در این گزینه حالی وجود ندارد و «کثیراً» اسم «أنّ» و «لا یوافقون» خبر است که جزء ارکان اصلی جمله هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «و أنت طالبٌ ذکی» جمله اسمیه‌ای است که با «واو» و ضمیر شروع شده و معنای حالیه دارد: «در حالی که تو دانش‌آموز باهوشی هستی.» / گزینه (۲): «منتظراً» حال است برای «الضیف». / گزینه (۳): «و هو مسلم» مانند گزینه (۱) است: «در حالی که او مسلمان است.»

• دقت کنید «الظالمین» نمی‌تواند حال باشد، چون «ال» دارد.



**۲۶۲- گزینۀ ۲** «أنتما» ضمیری است که با مثنای مؤنث و مذکر به کار می‌رود، ولی در هر صورت نمی‌توانیم آن را با فعل غائب (یؤمنان) به کار ببریم.

**۲۶۳- گزینۀ ۳** در گزینۀ (۳) «راجیاً» حال مفرد است، اما در گزینۀ‌های دیگر جمله‌حالیّه وجود دارد که به ترتیب عبارت‌اند از:

«و هو یعلّم...»، «و هی لا تعوّد...» و «یتکلّم».

«یتکلّم»، جمله‌حالیّه است برای «کتابی الجدید».

**۲۶۴- گزینۀ ۴** در این گزینۀ کلمه‌ای که شبیه به حال باشد نداریم. از طرفی دیگر دقت کنید که «قد» به تنهایی آمده و قبل از آن «واو» نیامده، پس آن را با جمله‌حالیّه اشتباه نگیرید.

**بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۱): «منتظرین» حال است. / گزینۀ (۲): «مستعجلین» حال است. توجه کنید که «خوفاً» نمی‌تواند حال باشد، چون حالت وصفی ندارد. / گزینۀ (۳): «و هم یرجون» جمله‌حالیّه است. «النشیطین»، «ال» دارد و صفت «الشباب» است.

**۲۶۵- گزینۀ ۱** «کتاب‌ها را از کتابخانه به سرعت گرفتیم.»

«سریعاً» حال است برای ضمیر بارز «ت» که فاعل است.

**بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۲): «خطاکار، ترسان محاسبه می‌شود:» «یحاسب» مجهول است، چرا که عین‌الفعل آن به جای کسره (ب)، فتحه (ت) گرفته و فعل مجهول هم فاعل ندارد، بلکه نایب فاعل دارد. / گزینۀ (۳): «مهمانان را در اتاق دیدم، در حالی که نشسته بودند.» «جالسین» حال است برای «الضیوف» که مفعول است. / گزینۀ (۴): «زدیکانم را دعوت کردم، در حالی که سپس گزار بودند.» «شاکرین» حال است برای «أقربائی» که مفعول است.

**۲۶۶- گزینۀ ۱** ترجمه: «این مادر به دخترانش لباس‌های جدیدشان را پوشاند، در حالی که ساده و تمیز بودند.» «و قد کانت بسیطه» جمله‌حالیّه است برای «ملابس» که جمع مکسر است. توجه کنید که اگر صاحب حال «بنات» بود، جمله‌حالیّه باید بدین صورت می‌آمد: «و قد کُنّ بسیطات نظیفات».

**بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۲): «و قد کانوا دووبین...» جمله‌حالیّه است برای «الموظفین» که جمع مذکر سالم است نه مکسر. / گزینۀ (۳): «و هم مسؤولون...» جمله‌حالیّه است برای «مؤمنین» که آن نیز جمع مذکر سالم است. / گزینۀ (۴): «و هم خبیرون...» جمله‌حالیّه است برای «ساکنو» که «ن» آن در اضافه‌شدن حذف شده.

**دقت کنید «جبال»** که جمع مکسر است شما را به اشتباه نیندازد، چرا که از معنای جمله و جمع مذکر بودن «هم خبیرون» می‌توان فهمید که جمله‌حالیّه متعلق به «جبال» نیست. ← «در حالی که به راه‌های آن آگاه بودند.»

**۲۶۷- گزینۀ ۴** در این گزینۀ حالی وجود ندارد.

**بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۱): «و هی تحرق الأبدان...» جمله‌حالیّه برای «الشمس» است که هر دو مؤنث و با هم منطبق هستند. / گزینۀ (۲): «و أنتم لستم مجهزین» جمله‌حالیّه برای ضمیر بارز «واو» در فعل است که هر دو جمع و با هم هماهنگ هستند. / گزینۀ (۳): «و أنتم ضعفاء» جمله‌حالیّه برای ضمیر بارز «واو» در عبارت قبلی است. دقت کنید چون آخر عبارات ویرگول است، پس ۴ تا گزینۀ با هم ارتباط دارند.

**۲۶۸- گزینۀ ۱** در این گزینۀ حرف «و» همراه ضمیر و بعد از یک جمله کامل به کار رفته و معنای «در حالی که» هم می‌دهد، پس حالیّه است: «درس‌هایم را دوره کردم، در حالی که بخشی از آن‌ها را حفظ می‌کردم.»

**بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۲): بر سر اسم آمده و معنای سوگند می‌دهد. به این واو، حرف «قسم» می‌گویند.

«گفتم: به خدا سوگند، کاری نکردم، مگر برای رضایت خداوند.»

گزینۀ (۳): بین دو اسم آمده و آن‌ها را به هم ربط داده، پس حرف عطف یا وابستگی است. «دانش‌آموز به سوی خانه شتافت پیاده و شتابان»

گزینۀ (۴): دو جمله مستقل را به هم ربط داده است.

«در خیابان ایستادم و به منظره‌ای زیبا اندیشیدم.»

**۲۶۹- گزینۀ ۱** «تذهب» مؤنث است و با همه گزینۀ‌ها از این جهت تطابق دارد. پس فقط از طریق ترجمه می‌توان به گزینۀ صحیح رسید. «زمین دریاهایی دارد که مساحت‌های آن وسیع است و آب‌ها در آن شور هستند، در حالی که به (سمت) بالا و پایین می‌روند و موج‌هایی ایجاد می‌شوند.»

**۲۷۰- گزینۀ ۴** چون «المسلمین» جمع است، پس باید «باحثاً» نیز به صورت جمع بیاید صحیح ← باحثین.

**بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۱): «تساعدها» جمله‌حالیّه است برای «الخفافیش» که با هم منطبق هستند. / گزینۀ (۲): «و نحن غافلون...» جمله‌حالیّه است برای «نحن» مستتر در «نرجو». / گزینۀ (۳): «و نحن مصابون» جمله‌حالیّه است برای «نحن» مستتر در «نقرأ».

**۲۷۱- گزینۀ ۴** «باحثین» حال است برای «طلابنا» که جمع و معرفه است.

**بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۱): «باحثون» غلط است، چون مرفوع است و نمی‌تواند به عنوان حال قرار گیرد. / گزینۀ (۲): اولاً «باحثان» مثنی است و با «طلاب» که جمع است تناسب ندارد. ثانیاً، مرفوع است. / گزینۀ (۳): اولاً «الباحثون» مرفوع است، ثانیاً «ال» دارد، در صورتی که «حال» نکره و منصوب است. • دقت کنید که اگر به صورت «الباحثین» می‌آمد، می‌توانست درست باشد، در این صورت صفت «طلاب» می‌شد که منصوب است.

**۲۷۲- گزینۀ ۲** «مأیوساً» خبر «أصبحت» و جزء از کان اصلی جمله است / «تقدّمنا» هم مفعول است و اصلاً حالت وصفی ندارد، بلکه مصدر است.

**بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۱): «و هی موهبة إلهیة» جمله‌حالیّه است برای «قدرتی» که با هم تناسب دارند: «می‌دانستم که من قدرتم را در درس خواندن از دست دادم، در حالی که آن موهبتی الهی بود.» / گزینۀ (۳): «و هی مستمّرة...» جمله‌حالیّه است برای «قطرات الماء» «تا این که قطرات آب را دیدم، در حالی که در حرکت خود استمرار داشتند و ناامید نمی‌شدند.» / گزینۀ (۴): «یعلّمنی» جمله‌حالیّه است برای «الدّرس»: «پس تصمیم گرفتیم که باری دیگر شروع به درس خواندن کنیم، در حالی که به من آموزش می‌داد که چگونه زندگی کنیم.»

**۲۷۳- گزینۀ ۱** در این گزینۀ کلمه‌ای که شبیه به حال باشد و یا جمله‌حالیّه‌ای وجود ندارد. «و کنت واجباتها» را به اشتباه جمله‌حالیّه نگیرید، چرا که «واو» حالیّه مستقیماً بر سر فعل نمی‌آید.

**بررسی سایر گزینۀ‌ها:** گزینۀ (۲): «شاکرات» حال برای «المؤمنات» است. گزینۀ (۳): «یواصل» جمله‌حالیّه برای «الفارس» است: «سوار کار آمد، در حالی که راه سخت در صحرا را ادامه می‌داد.»

گزینۀ (۴): «و هی تتبسّم» جمله‌حالیّه برای «المعلّمة» است: «معلّم وارد کلاس شد، در حالی که با لطف و مهربانی لبخند می‌زد.»

**۲۷۴- گزینۀ ۴** • دقت کنید چون باید صاحب حال معرفه باشد، پس به راحتی می‌توان گزینۀ‌های (۲): «طلالبا» و (۳): «طلاب» را که نکره هستند کنار گذاشت.

در گزینۀ (۱) «مطالبین» که جمع است نمی‌تواند حال برای «الطالب» که مفرد است قرار بگیرد، چرا که با هم از نظر تعداد هماهنگ نیستند. اما در گزینۀ (۴)، «و هم یطلبون» که جمله‌حالیّه است با «الطلّاب» هماهنگ است.

**۲۷۵- گزینۀ ۴** خطاهای سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ (۱): مذکر ← مؤنث / گزینۀ (۲): المجرّد الثلاثی ← چون بر وزن «فاعل» نیست، نمی‌تواند اسم فاعل ثلاثی مجرد باشد - خبر ← صفت است برای «النفس» / گزینۀ (۳): للمخاطب ← للغایبة (برمی‌گردد) «واقفین» خبر «کان» است.

**۲۷۶- گزینۀ ۴**

**۲۷۷- گزینۀ «۳»** خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): معرف بالإضافة ← نكرة / گزینۀ (۲): لازم ← متعدّد - فاعله «سَيّارة» ← فاعله «هو» المستتر / گزینۀ (۴): جامد ← اسم مبالغة «الجزّارة: تراكتور» بر وزن «فَعَالَة» مبالغه است.

**۲۷۸- گزینۀ «۱»** خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): مشتق و اسم مفعول ← جامد («مشاهدة» بر وزن «مُفَاعَلَة» مصدر است، پس مشتق نیست). - نكرة ← معرف بالإضافة / گزینۀ (۳): فاعله «التّبي» ← فاعله «هو» المستتر (فاعل نمی‌تواند قبل از فعل بیاید). / گزینۀ (۴): من فعل مزید ← من فعل المجرد الثلاثي (چون بر وزن «فَاعِل» است، پس حتماً از فعل ثلاثی مجرد ساخته شده). - مضاف إليه ← صفة (صفت برای «الغار» چون هر دو «ال» دارند).

**۲۷۹- گزینۀ «۳»** بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مُرْتَفِع» (باید به صورت «مُرْتَفِع» باشد چون «ارْتَفَعَ، يَرْتَفِع» فعل لازم است و اسم مفعول ندارد). / گزینۀ (۲): «المُكْرَمَة» (در این عبارت باید اسم مفعول بیاید نه اسم فاعل، چون «المُكْرَمَة» یعنی «گرامی‌دارنده» و «المُكْرَمَة» یعنی «گرامی») / گزینۀ (۴): «مُسَلِّم» (باید به صورت «مُسَلِّم» به معنای «اسلام‌آورنده» باشد). - «المُشْهَد» (به معنای «صحنه و منظره» پس «المُشْهَد» صحیح است).

**۲۸۰- گزینۀ «۳»** باید به صورت «مُتَأَخِّرِينَ» باشد چون به «المُسَافِرِينَ» برمی‌گردد که اسم مثنی است.

**۲۸۱- گزینۀ «۲»** بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مُحَافِظَة» (اولاً، به معنای «استان» است باید بر وزن «مُفَاعَلَة» بیاید، ثانیاً چون بعد از حرف جرّ آمده باید مجرور باشد ← مُحَافِظَة) / گزینۀ (۳): «مُصَلِّح» (به معنای «تعمیرکار» بوده و اسم فاعل است پس «مُصَلِّح» صحیح است). / گزینۀ (۴): «مَوْقِف» (به معنای «ایستگاه» بوده و اسم مکان است پس باید بر وزن «مَفْعِل» باشد ← مَوْقِف)

**۲۸۲- گزینۀ «۲»** بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): «مُعْجِبُونَ» (به معنای «شيفته» است پس اسم مفعول به حساب می‌آید: «مُعْجِبُونَ») / گزینۀ (۳): «انْتَصِرَ» (فعل ماضی باب افتعال است پس به صورت «انْتَصِرَ» صحیح است). / گزینۀ (۴): «نَقَلَ» (با توجه به معنای جمله باید به شکل مجهول بیاید: «نُقِلَ»)

**۲۸۳- گزینۀ «۴»** «مُصَلِّح» در این عبارت، معنای «تعمیرکار» می‌دهد، پس باید آن را اسم فاعل بگیریم و به صورت «مُصَلِّح» حرکت‌گذاری شود. ضمناً «لِکي يُصَلِّح» نیز با توجه به مفعولش (سَيّارة...) باید به صورت معلوم به کار رود نه مجهول: یعنی (يُصَلِّح).

**۲۸۴- گزینۀ «۲»** «لَا يَسْتَمَع»: این فعل مربوط به باب اِفْتِعَال و از وزن «يَفْتَعِل» است، پس باید حرف «م» کسره داشته باشد. / «الامْتِحَان»: این کلمه هم بر وزن «اِفْتِعَال» است و باید حرف «ت» کسره داشته باشد.



# مقدمه ناشر

تمارض! یک واژه عربی از باب تفاعل به معنی «خود را به بیماری زدن بی آن که بیمار باشد». هر وقت تیم ملی فوتبالمون با یکی از تیم‌های کشورهای عربی ساحل خلیج فارس بازی دارد و طبق معمول ما نیاز به گل‌زدن داریم، واژه‌های تمارض و وقت‌کشی رو زیاد می‌شنویم و حس می‌کنیم. این درسته که اونا توی فوتبال از ضدتاکتیک تمارض و وقت‌کشی نتیجه گرفتن و رو اعصاب ما عربی رقصیدن! قبول دارم که کارشون خیلی زشت و بی‌کلاسه ولی نمی‌دونم چرا ما هم وقتی به درس عربی می‌رسیم شروع می‌کنیم به تمارض و وقت‌کشی! تا لای کتاب تست عربی رو باز می‌کنیم، بهو دلمون درد می‌گیره، چشممون سیاهی می‌ره، سرگیجه می‌گیریم و ... انگار می‌خوایم انتقام فوتبال کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس رو از کتاب عربی بگیریم. این احساس رو درک می‌کنم ولی این نوع تمارض و وقت‌کشی گل به خودیه! لطفاً از زمین فوتبال بیاید بیرون، عربی زبان مهمیه! به نفع‌تونه که نگاهتون رو عوض کنید.

عربی یکی از شش زبان رسمی سازمان ملله. مردم ۲۵ کشور جهان (نزدیک نیم میلیارد نفر) به این زبان حرف می‌زنن، می‌نویسن، تجارت می‌کنن و ... ۶تا از این ۲۵ کشور بیخ گوشمونن. اصلاً تو خوزستان خودمون خیلی از هم‌وطنمون عرب‌زبانن. همه اینا به کنار؛ این که عربی می‌تونه سرنوشت کنکورتون رو رقم بزنه شک دارید؟ پس بدون تمارض و وقت‌کشی، عربی رو جدی‌تر و مفهومی‌تر از همیشه بخونید. مطمئنم که با این کتاب، عربی رو بهتر می‌فهمید و از خوندنش کیف می‌کنید.

آقایان کاظم غلامی، بهروز حیدربکی، محسن آهووی، خانم غزال موسوی و هم‌چنین خانم سمانه ریحانی از شما خیلی ممنونم، مطمئنم که دعای خیر دانش‌آموزا پشت سرتونه. انسیه‌خانم میرجعفری، می‌دونم که این کتاب برات یه چیز دیگه بود، چون بیشتر از بقیه کتابا برات وقت گذاشتی و دل سوزوندی، واقعاً خسته نباشی.

از ویراستارای خوبمون آقایان حسام حاج‌مؤمن و محمدعلی جنانی سپاس‌گزارم. برای رسیدن این کتاب، خیلی آدمای دیگه به ویژه همکارای خوبمون در واحد تولید و PMO تلاش کردن. دم همشون گرم.

شاد و موفق باشید.

# مقدمه مؤلفان

وقتی می‌دانی خواننده یا مخاطب تو کسی است که قرار است پزشک یا مهندس آینده باشد حس خاصی پیدا می‌کنی. همین که این کتاب می‌تواند او را در رسیدن به آرزویش کمک کند و بال پروازش باشد احساس خوبی در درونت ایجاد می‌شود. گروه ماهنگام نوشتن این کتاب، از این حس خوب کلی انرژی می‌گرفت و با تمام توان و تجربه‌ای که داشت سعی کرد کتاب را خوب و خوب‌تر بنویسد. احتمالاً تا الان به کتاب دوازدهم نگاهی انداخته باشید، باید بگوییم گول ظاهر و جثه کوچکش را نخورید. اگر به عنوان یک کنکوری حرفه‌ای وارد این کتاب کم‌حجم شوید در لابه‌لای جملاتش کلی نکته و سؤال خواهید دید. ما وقتی کتاب تست دوازدهم را می‌نوشتیم تلاش کردیم تمام این نکات را کشف کرده و به چشم و گوش و عقل شما تقدیم کنیم و یقین داریم یک‌به‌یک این نکات بالاخره در کنکور مطرح می‌شوند، دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد.

سوالات کنکور چند سال اخیر نشان داده با کمی تلاش و داشتن یک کتاب خوب، می‌شود عربی را در کنکور بالا زد و کلی تراز به دست آورد. پس اصلاً کوتاه نیایید و جز به درصدهای بالای بالا فکر نکنید.

اما پیشنهاد ما برای حرفه‌ای‌تر شدن شما این است که هنگام شروع هر مبحث یا درس این کتاب به روش زیر عمل کنید:

- 1) اول لغت‌های آن درس را خوب بخوانید و سعی کنید معنی آن‌ها را خوب به خاطر بسپارید.
  - 2) متن درس را در کتاب درسی خوانده و جملاتش را خودتان ترجمه کنید.
  - 3) درس‌نامه کتاب تست را با دقت بخوانید و از کنار هیچ جمله یا تذکری راحت عبور نکنید.
  - 4) حالا به جان تست‌ها بیفتید و سعی کنید تک‌تک آن‌ها را خوب یاد بگیرید (نه این که فقط تمرین تیک‌زدن بکنید).
  - 5) حتماً پاسخ تشریحی هر تست را بخوانید و اگر نکته جدیدی یاد گرفتید آن را یادداشت کنید.
  - 6) کنار هر تستی که غلط حل کرده‌اید یک علامت بزنید تا بعداً دوباره حلش کنید.
- در پایان به رسم ادب از دوستان و همکاران عزیزی که ما را در نوشتن این کتاب همراهی کردند صمیمانه ممنونیم:
- از جناب دکتر نصری و مهندس سبزمیدانی که مدیریت کار را به خوبی بر عهده گرفتند.
  - از سرکار خانم میرجعفری که با پیگیری‌های دقیقشان به کارها نظم می‌دادند.
  - از اساتید بزرگوار «مهدی‌پور، آبرون، حسامی، حاج مؤمن و جنانی» که زحمت ویراستاری و بازخوانی کتاب را بر عهده داشتند و باعث شدند اشتباهات ما کم‌تر به چشم شما بیاید.
  - از تمامی دوستان واحد تولید و تألیف که تلاش بی‌وقفه‌ای داشتند تا کتاب در موعد مناسب به دست شما برسد.

با تقدیم کلی احترام و آرزوی خوب به شما

گروه مؤلفین